

# امیدهای تازه در مذاکرات ایران و عراق

ارگان غیرمرکزی  
سازمان فعالان خلق ایران  
اگریت

# کار

دوره دوم - سال هفتم - شماره ۷۶  
اول خرداد ۱۳۶۹ - ۲۰ صفحه - ۸۰ ریال

## اکنون یک سال پس از خمینی

مرگ خمینی در ۱۳ خرداد ۶۸ سرکردگان رژیم ولایت فقیه را با آینده ای نامعلوم تر روبرو ساخت. خمینی در شرایطی پیروان خود را تنها گذاشت که هیچ چشم انداز روشنی برای ادامه و پیشبرد خطی که از او به میراث مانده بود وجود نداشت. ترس سران رژیم از در هم ریختن همه چیز پس از مرگ خمینی آنان را به اتخاذ تصمیمات عاجل برای پر کردن خلاء او تشویق کرد. طولی نکشید که صحنه ها از نو آراسته و مجرعه ها را هر یک در جای خود چیدند تا به مردم اینطور القا کنند که رژیم اسلامی بر جای خویش استوار است و ایر و بادو به و خورشید و فلک نیز در کار که ایشان تان به کف آرند و به قتلت نخورند.

اما گذشت زمانه هر روز بیشتر نشان می دهد که نشان نه یکام و خواب غفلت بر خیلشان مستولی. سران رژیم از همان وقت که بوی مرگ خمینی دما فشان را می آرزید سه تصمیم مهم گرفتند: اول جنگ را فوراً پایان دهند. دوم زندانیان سیاسی را بکشند. سوم خود را هم از شر منتظری و هم از دست افراطی ها خلاص کنند. تا بدین وسیله شرایط سیاسی برای بقا و دوام استبداد معیا شود و فرصت یابند به وضع اقتصاد کشور که رو به وخامت می رفت و رژیم را به مرگ تهدید می کرد.

- \* هادی قفاری هم چماقدار - هم مختلس
  - \* از حرف های مسئولان در اول ماه مه
  - \* و امخواهی رژیم از خارج
  - \* کاهش قیمت نفت و درآمد ایران
  - \* تشدید سرکوب زنان
- ص ۴
- \* افغانستان: پیشرفت پسود مصالحه
  - \* وحدت دویمین با هزمی نو در راه...
  - \* کنفرانس عالی سران حزب
  - \* مذاکرات در افریقای جنوبی
  - \* آلبانی هم در راه دگرگونی
- ص ۲۰
- \* نامه سرگشاده ۹۰ نفر
  - \* اعلامیه مشترک سه سازمان چپ
  - \* دو موضع متفاوت در دو پلنوم
  - \* اعتراض به پلنوم حزب توده ایران
- ص ۱۷

خبر گزارها گزارش دادند که صدام رئیس جمهور عراق در نامه ای خطاب به رفسنجانی، مواضع جدیدش را از جانب دولت عراق برای حل و فصل مسئله ایران و عراق به میان کشیده است. متن کامل این نامه هنوز منتشر نشده ولی منابع غیر رسمی میگویند در این نامه پیشنهاد شده است که گفتگو در رابطه با شط العرب می تواند بر مبنای قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر آغاز گردد. گفته میشود که صدام در این نامه خواسته است که با رفسنجانی دیدار و مذاکره مستقیم داشته باشد و محل این دیدار را هم شهر

## اسرای جنگی بدون هیچ قید و شرطی باید آزاد شوند

بعجوده جنگ را آغاز کردند و بیوه ده ادامه دادند. هزاران انسان را به پای عفریت جنگ قربانی کردند. صدها آبادی و ده شهر را ویران کردند. کارخانه ها را به تعطیلی کشاندند. مزارع را نابود کردند. انسانها را تحقیر و مسخ کردند. منطقه را به آشوب کشاندند. به بهانه جنگ انقلاب را خفه کردند و فرزندان انقلاب را سر بریدند. به بهانه جنگ دهن مردم را بستند و زندگی مردم و مردم را به خاک سیاه و فلاکت کشاندند. به بهانه جنگ، سرکوب و اختناق را در هر دو کشور تشدید کردند و هر کسی که از صلح و پایان جنگ دم می زد. با هر عقیده ای که داشت بازداشت کردند و شکنجه نمودند و از دم تیغ گذراندند.

هلاوه بر این همه ضایعات جبران ناپذیر، هم اکنون قریب یکصد هزار انسان در از دو گاه های دو کشور ایران و عراق، در اسارت و گروگان بسر میبرند. رژیم ولایت فقیه ناتوان از جبران ضایعات ناشی از یک فاجعه تحمیلی

## باز هم ترور، باز هم اعدام

روز ۴ اردیبهشت ماه تروریست های جمهوری اسلامی دکتر کاظم رجوی را در نزدیکی خانه اش در سوئیس هدف گلوله قرار داده بقتل رسانیدند. این تازه ترین عمل تروریستی برون مرزی واحدهای ترور وزارت اطلاعات رژیم است. رژیم پس از این ترور مذبوخانه کوشید آن را نیز چون قتل دکتر قاسملو و موارد دیگر به اختلافات درونی

## کار در مسیری نو

از دیماه سال گذشته که هیات اجرائی کمیته مرکزی در شیوه اداره نشریات سازمان تصمیمات جدیدی اتخاذ کرد، تا امروز نشریه کار کوشیده است در مسیری نو گام نهاده و خود را با نیاز زمان نزدیک سازد. تلاش شورای سردبیری آن بوده است که نشریه کار، ضمن پیشبرد مواضع عمومی سازمان و راستای کلی حرکت آن، در راستای باز کردن فضای خود و بازتاب طیف وسیع تنوع افکار در سازمان، جنبش و جامعه نو سازی شود.

نشریه کار خصلت سیاسی - تحلیلی دارد و برای توزیع هم در داخل و هم در خارج تهیه میشود. برای انطباق با این نیاز ما قطع آن کوچک و پریرود آن ماهانه است. از این رو دامنه تغییرات شکلی که اساساً تابع پریرود و

برای همه کسانی که به نحوی برای نشریات کار و اکثریت زحمت می کشیدند، خوشنودی خوانندگان از تغییرات اخیر - که در استقبال

مکه پیشنهاد کرده است. چندی پیش از این نیز شوارد نادره وزیر امور خارجه اتحاد شوروی آمادگی دولت خود را برای میانجیگری حل و فصل مسایل دو کشور با اطلاع رهبران ایران و عراق رسانده است. شوارد نادره اعلام کرده است که دولت وی حاضر است در چارچوب نظر و اقدامات سازمان ملل متحد بعنوان میانجی تلاش جدیدی را دنبال کند. در این میان رفسنجانی رئیس جمهوری ایران از شوروی خواسته است که توضیحات بیشتری در رابطه با پیشنهادهای خود بدهد و بیشتر آنرا روشن سازد. در همین حال رفسنجانی اظهار داشته است که هر اقدام مثبت سازمان ملل متحد و اتحاد شوروی و حتی عراق برای پایان دادن اختلاف دو کشور را مورد استقبال قرار می دهد.

چندی پیش نیز پترزکونیا دبیور کل سازمان ملل متحد پیشنهاد دور جدید مذاکره بین ایران و عراق داده بود و در همین رابطه قرار شد که با وزاری خارجه ایران و عراق در نیویورک دیداری مقدماتی داشته باشد. ایران و عراق هر دو نسبت به پیشنهاد دبیور کل واکنش مثبت نشان دادند.

بنظر می رسد پس از نزدیک به ۳ سال از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، اکنون امید است گره کور یکی از بزرگترین مشکلات منطقه باز شود.

تاکنون هیچک از طرفین با چنین لحنی با یکدیگر حرف زده بودند. مواضع اعلام شده از جانب عراق در مقایسه با اصرار و لجابت های گذشته اش مبنی بر عدم پذیرش قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر که اساساً جنگ بر زمینه کان لم یکن اعلام شدن آن قرار داد از جانب عراق شروع

## مصاحبه نشریه کار با رفیق قربانعلی عبدالرحیم پور

نسبت دهد. اما چند روز بعد دولت سوئیس اعلام کرد که دو نفر از عوامل ترور را با نام های یداله صدقی ۳۳ ساله و سید محمد رضوانی شناسائی کرده است. این دو همراه با دو یاسه نفر دیگر با مدارک جمهوری اسلامی به سوئیس وارد شده بودند. کاظم رجوی برادر بزرگ مسعود

## منش و منطق بر خورد با مخالفان سیاسی

پس از انتشار مقاله "پیرامون بیانیه اخیر آقای رضا پهلوی" در نشریه کار شماره ۷۳ در محافل سیاسی خارج کشور بحث های دافی حول آن صورت گرفته است. کیهان لندن که نشریه ای وابسته به طیف نیروهای طرفدار سلطنت است تا امروز در هر شماره خود چند مقاله را به بحث پیرامون آن اختصاص داده است. در این مقالات از زوایا و دیدگاه های مختلف بحثی که نشریه کار باز کرده مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله ای جامع و بسیار مفصلی بقلم علی اصغر حاج سید جوادی در همین رابطه تحت عنوان "دمکراسی و شلثک و رشکسته" همراه با انتقاد از همه نیروهای سیاسی کشور انتشار یافته است. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان فدائی نیز با انتشار مطالبی علیه بحث و دیالوگ مذکور با حدتی کمتر یا بیشتر موضع گرفته اند. هیات اجرائیه کمیته

رئوس پرتابنده آشناتر و دلنشین تر خواهد کرد.

# آزادی فعالیت احزاب سیاسی و آزادی انتخابات شهرتدمکراسی است

اکنون ...

سرو سامان بخشند، ببینیم ثمر این باصطلاح تدابیر چه بوده است.

ملی دوره‌های اخیر وضع اقتصاد کشور هر روز وخیم شده است. اکنون ریال دیگر به کاغذ هم نمی‌ارزد. قیمت‌ها آنگنان شده که از حد طاقت تحمل مردم بیرون است. با ۵۰۰ هزار تومان حقوق متوسط کارگری و کارمندی دیگر حتی اجاره یک سرپناه ساده هم میسر نیست. سفره بدون گوشت عادت مردم شده است. هزینه ازدواج و تشکیل خانواده کابوس مرگ آور جوانان شده است. بیکاری چنان وسع است که تلاوه بر تشدید فقر، هزاران ناسامانی اجتماعی را دامن زده است. پدران ومادران بسیار نگران ازدست رفتن جگر گوشه‌ها شده‌اند. در میدان‌های جنگ که در دام اعتیاد و نساد و تنامی آنان که دستشان به دهانشان می‌رسد هلیرقم هزار مصیبت متاسفانه به ترک میهنشان فکر می‌کنند و آنان که در مانده‌ترند چشم باهماق سیاهی دوخته ومجموع مانده اند. چرخ صنعت باکمتر از نیمی از ظرفیت می‌چرخد و کشاورزی هر روز بی‌صرف‌تر و سیل فرار از روستا وحشتناک‌تر شده است. تنها کسب و کار تاجران ودلالان و صرافان، و نیز رشوه گیران و اختلاس چپان بزرگ و در راسفان ملایان کسب و کاری سکه است. و اینها همه تنها گوشه‌ای از فاجعه است.

این وضع مردم را عاصی کرده است. مردم تاب تحمل سختی بیشتر ندارند. وضع طوری شده که هر فشار تازه رژیم، حتی هر مزاحمت ساده ماموران خشم مردم را شعله ور می‌کند. محلات تهران و وضع اکثر شهرها بایک جرته بهم می‌ریزد. جو شهرها فوق العاده همبسی و کم تحمل شده است. کوچکترین مسایل ممکن است به درگیری و زد و خوردهای کوچک و بزرگ میان مردم و عوامل رژیم تبدیل شود. حادثه استادیوم امجدیه و چندین مورد دیگر نشان از همین واقعیت داشته‌اند.

کژ راهه ای که رژیم برای خود برگزیده خلاف تمام روندهائیکست که در دنیا پیش می‌رود. در دو سال اخیر سرمایه جهان از بنیان دگرگون شده است. تحولات درجهت دموکراتیزه کردن حیات سیاسی کشورها به پدیده ای جهانگیر بدل شده. هر بسط مناسبات بین کشورها و دست برداشتن از سیاست رودرروئی و اتکاب به زور برای حل و فصل مسایل بین المللی در مرکز توجه جهان قرار گرفته است. با اطمینان باید گفت که دو گرایش و روند همده که در جهان در دو سه ساله اخیر بسط یافته‌اند، یعنی دموکراتیزه شدن نظام‌های سیاسی، و بهبود مناسبات بین المللی و روابط بین کشورها هیچ رژیم و هیچ کشوری را نیست که تحت تاثیر قرار نداده باشد. خواه این کشور رومانی و شیلی باشد، خواه افغانستان و نیکارا گوسته و خواه اسرائیل و افریقای جنوبی. این تنها ایران است که هنوز هیچ تکانی نخورده است. لذا تضاد آن با جامعه بین المللی. هر دم آشکارتر و با نفوذ نسیم دموکراسی به منطقه و مرزهای همسایه حلقه محاصره بر آن تنگ تر شده است.

خمینی از همان ابتدای کار، که به قدر رسید و میخس را گویند، دو سیاست را پیگیرانه هر گرفت: سرکوب خونین مخالفان در داخل و ستیز با دیگران در خارج. او نام این معجون در آمیخته است استبداد و حماقت راسیاست نه شرقی نه غربی گذاشت. اما این هر دو سیاست، ستیز با سمت تکامل جامعه بشری و ایستادن در برابر سیر تاریخ ولاجرم همیقار تجاهی بوده است. با این حال سران نادان و تنبکار هم چنان با سماجت آنرا به پیش برد و هنوز توان و جرئت همراهی با زمان را در خود نیافتاده‌اند.

ببینیم حاصل سیاست سرکوب در داخل چه شد؟ آنهاکه زمانی از پشتیبانی و همراهی همه نیروهای سیاسی کشور وتوده‌های وسیع مردم برخوردار بودند نه تنها به سرهت همه این ذخیره معنوی بزرگ را بر باد دادند، بلکه با جنایتی که هر تکب شدند خود را با نثرت همعین همه جامعه ایرانی، با اعتراض رو به گسترش توده‌های خلق مواجه می‌بینند و حیران که چه کنند با این همه خشم.

ببینیم حاصل سیاست ستیز باخارج چه شد؟ پس از ۸ سال جنگ نامر جام با عراق وتلاش ناکام برای صدور ولایت فقیه به اقصی نقاط دنیا پس از بر باد دادن صدها میلیارد دلار هزینه برای ویرانی دو کشور و ثبات خریدن برای ترکیه و تاجر و دیکران، پس از فلاکت و ورشکست اقتصاد کشور و تحمیل سال ها عقب افتادگی از دیگران، اکنون آنهاکه مسئولیت حفظ رژیم را بر عهده

گرفته اند زانوی هم بغل کرده اند که چه کنند با این همه مصیبت.

اکنون یکسال پس از خمینی باز ماندگانش که در راس قدرتند، در زمینه حفظ و تداوم سیاست سرکوب مخالفان، همگی به ما ترک و وصیت او وفادار مانده اند، آنها یکدل و یک زبان همان سیاست را پیش می‌برند. رفسنجانی اعلام می‌کند که در ایران جایی برای "ورشکستگان سیاسی" وجود ندارد وتوضیح می‌دهد که منظور همه کسانی است که خارج از "خط امام" فکر و عمل می‌کنند. دیگران نیز همین را می‌گویند. در وضع فعلی در رژیم ولایت فقیه بر سر پیشبرد سیاست سرکوب وتداوم استبداد هیچ جناح بندی و حتی اختلاف نظر جدی وجود ندارد. در بر خورد با مسائل آزادی واستبداد تقسیم اینان به دو جناح میانه رو وتندر و اساساً اشتباه است. آنها همگی شان، جز منتظری که منشی متمایز هر ضه کرده، سخت سنگدل و سرکوبگر وسفاکند.

اما اکنون یکسال پس از خمینی بین باز ماندگانش که در راس قدرتند در زمینه حفظ وتداوم سیاست ستیز باخارج دو دستی آشکار بروز کرده است. کشمکش هر روز خادتر میشود و میزود که حتی به درگیریهای خونین کشیده شود. یک دسته که مسئولیت اجرائی دارند می‌بینند که با ادامه سیاست ستیز باخارج تداوم ستیز سرکوب در داخل، حفظ قدرت مطلقه باین بست مواجه میشود، بحران اقتصاد رو به وخامت بیشتر می‌رود و زیان‌های بیشتر را نصیب نزدیکترین قشرهای حاکم می‌کند. همه دیگر که بیشتر یا توده حامیان خط امام مبروظند پیشرفت سیاست سازش با "استکبار جهانی" بسرکوبی آمریکای جهانخواه را با بر باد رفتن دودمان خود وتابودی همه آنچه را که یک ممبر بخاطرش خون داده‌اشی انگارند.

ماهی که گذشت ماه اوج گیری لجام گسیخته تضاد دو جناح رژیم برای پیشبرد سیاست خود بود. آغاز دردیبهشت هجرتان بود با آزادی پر سرو صدای دو گروه و آمریکایی. کاری که در تمام جهان بعنوان یک ژست جدی ایران برای گشودن باب مذاکره با آمریکا و با هدف استقرار مجدد روابط ژواییی شد. هجرتان با این چرخش مقالهای حیرت انگیز بقلم آقای مصطفاه مهاجرانی معاون رئیس جمهور در اطلاعات تحت عنوان "مذاکره مستقیم" منتشر شد که کبریتی به شکله بازوت بود. او به زهمای قوم سرکوفت میزد که بیستون عشق کند و شهرتش فرهاد برد. همه دودوم گروهان گیری به چشم حزب اله و سود آن به جیب حافظ اسد رفت. زیرا ما از مذاکره مستقیم با آمریکا اجتناب کردیم و خود را از مرحمت آن محروم. این حرف ها به عهده هر کوفته خیل وسیع حزب اللهیان دو آتشه بسیار گران آمد. سیل نامه و مقاله و طومار و تظاهرات و راهپیمائی تا آنجا بالا گرفت که صحنه گردانان اصلی سیاست مجبور شدند خمینی وار امریکار اداشنام گویند. رفسنجانی بالحنی که تو گوئی بچه گول میزند گشت: "ما که بارها به شما گفته بودیم نمی‌خواهیم با شما حرف بزنیم!". و بدین ترتیب سران جمهوری اسلامی نه تنها از آزادی دو گروهان طرفی نبستند بلکه آشکارا یک گام هم عقب نشستند و دهان آب کشیدند. تقصیرها گردن معاون رئیس جمهور شکست پس از لاریجانی و رجایی خراسانی او هم بلا گردان رفسنجانی شد. و اکانش سید احمد خمینی بسیار هم بود. او برای اولین بار حساب خود را هفتاد و هفتاد و هفتاد کرده در اشاره به سیاست خارجی گشت سیاست های رهبران موجب بی‌اعتباری و سلب اعتماد آنهاست.

دولت رفسنجانی گرچه در برابر این تعاججات ظاهراً پس کشیده و فتنه کرده است اما باید متعین بود که مذاکره مستقیم و غیر مستقیم با آمریکا دیگران از جانب آنها قطعاً پی گرفته خواهد شد. اما فعلاً به نحو کاملاسری و دور از نظارت هر کس.

قبل از همه باید گفت این نحوه ارتباط با امریکای زینش برای منافع ملی ما بیشتر از قطع رابطه است. در دیپلماسی مخفی و زد و بندهای پست پرده قطعاً سران رژیم برای حل و فصل مسائل خود مجبور به حاتم بخشی‌های بزرگ از کیسه ملت خواهند بود. دست آنها در دیپلماسی مخفی باز خواهد بود که هر کار می‌خواهند بکنند و هیچکس مم مطلع نشود. سود رابطه پنجان و یا غیر مستقیم با امریکا قبل از همه به جیب امریکا و واسطه‌ها و پس از آن به جیب زد و بندچی‌های طرف مقابل می‌رود. این نوع رابطه به سودی برای ایران ندارد. مواضع مخالفان عادی شدن مناسبات ایران و امریکای جز زیان نصیب ایران نخواهد کرد. دما نه باندا زه زینانی که دیپلماسی مخفی آقای

رفسنجانی وتاکتیک "ایران گیت" او نصیب ایران می‌کند.

تلاش سران دولت برای هادی کردن مناسبات خود با امریکا و انگلیس هیچ امیدی را در مردم نسبت به آنان بر نمی‌انگیزد چرا که آنان همگی سیاست خشن سرکوب واختران و محو و نابودی هر مخالفی و معترضی را دنبال می‌کنند. مردم می‌بینند و می‌دانند که موفقیت دولت رفسنجانی در برقراری رابطه با امریکا تازه سیاست حاکم بر ایران را با سیاست حاکم بر عراق و سوریه همسان می‌کند. رژیم‌هایی که ضمن داشتن رابطه با قریب استبداد را بر کشور خود همچنان حفظ می‌کنند. آقای مهاجرانی اینرا بصراحت گفته است. بدون هادی سازی مناسبات با سایر کشورها سرو سامان دادن به اقتصاد بسیار آشفته کشور و مهاجران آن البته غیر مقدور است. اما حرکت در این جهت، اگر بخواهد مفید و موثر باشد باید با جلب حمایت و اعتماد مردم همراه باشد و این نخواهد شد مگر استبداد آخوندی کردار گذاشته شود. ثانیاً تجارت ودلالی که میداندار اصلی اقتصاد است چهار بشود و این خواهد شد مگر بافت اجتماعی حکومت تغییر کند.

علاوه بر این، ارزیابی تاکتیکی وضعیت هم نمودار وضع مطلوبی برای رژیم نیست. پیشی گرفتن رژیم از شتاب رشد بحران سیاسی و اقتصادی کشور، بکمک فرم در سیاست خارجی، حتی اگر پیش برود، امری بسیار بسیار بعید است.

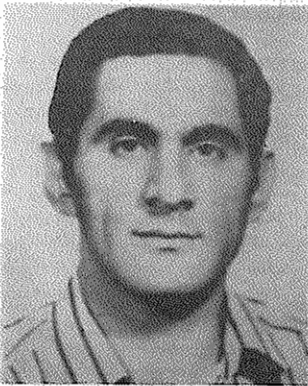
در باره تشدید اختلافات در حکومت باید مکث ویژه کرد. تشدید ناراضی و اعتراض مردم و تشدید بحران وفلاکت اقتصادی ظاهراً اجناح‌های رژیم را، نه به سوی به هم نشردگی، که بسوی تقابل بیشتر سوق داده است. نیروهای رژیم رو به دو تکه شدن. وتقابل بیشتر پیش می‌روند. تازه درون هر تکه هم یک پارچگی نیست. تقابل ورودر روئی طرفین نه فقط در راس رژیم که به پایه‌های آن نیز گسترش یافته است. احمد خمینی و اکبر محتشمی مشخصاً سازماندهی روی آورده و مدفن خمینی را هجلاً به دژ تشخیر ناپذیر و ستاد عملیات خود بدل کرده‌اند. اکنون دیگر بصراحت باید گفت طرفین در راستای دست زدن به توطئه خونین علیه یکدیگر پیش می‌روند. حتی خودشان نیز جز این چشم اندازی ندارند.

آری، چنین است کارنامه وسیعای رژیم یکسال پس از خمینی: وضع اقتصاد کشور بمراتب خراب‌تر، ناراضی مردم بمراتب بیشتر، ستیز با تحولات جهان بمراتب بارزتر و تضادهای درون رژیم بمراتب حادث.

\*\*\*

در چنین وضعی، با توجه به عوامل بسیار مساعد ملی و بین المللی برای گسترش پیکار علیه استبداد ولایت فقیه‌ی و استقرار دموکراسی بجای آن، هلیرقم برخی گام‌ها و روندهای مثبت، نیروهای مخالف رژیم نه از لحاظ بهم نشردگی صفوف خود، نه به لحاظ حد ارتباط با مردم هنوز برای گذر به دور تازه ای از مبارزه علیه رژیم و رهبری همومی حرکات اعتراضی آماجگی کافی کسب نکرده‌اند. درجهبه مخالفین رژیم تلاش‌ها برای قلبه به مشکلات باحدی از ثمر بخشی و با سرهتی که پاسخگوی تحولات همین باشد پیش نمی‌رود. اگر جنبش دموکراتیک کشور ما نتواند در همین روند موجود نیروی خود را یک کاسه و تعرض سیاسی وسیع آغاز کند، هیچ دلیلی وجود نخواهد داشت که سران رژیم هلیرقم تمام در ماندگی‌ها و بن بست هانتوانند هم استبداد رطلوانی تر کنند.

مشکلات ومحدودیت‌های تاثیر گذاری از خارج بر سیر رویدادها در کشور در وضع فعلی و مشکلات ناشی از فشار خفقان، برای سازماندهی تعرض در داخل، واقعاً است. اما این هر دو بهیچ وجه بدین معنا نیست که میزان و سطح ودامنه تاثیر گذاری نیروهای مخالف رژیم بر اوضاع سیاسی کشور در حد امکانات بالقوه آنهاست. راست اینست که بسیاری از امکانات همچنان هرز می‌رود. جنبش دموکراتیک کشور باید بخود آید و در سیر رویدادهای کشور نقشی در خود را بر عهده گیرد. روند همگرایی نیروهای آن هنوز کند و گاه متناقض است. حال آنکه سیر تحول اوضاع ملی و بین المللی بکام رژیم و تحکیم موقعیت آن نیست. بهره‌گیری جنبش از امکانات وسیع خود هنوز تحت الشعاع مشکلات درونی است. درک کنیم که وضعیت و رژیم و مردم از مامم احساس مسئولیت وهم تلاش بیشتر طلب می‌کند. بکوشیم از مشکلات دهماسیم، بر آنها فائق آئیم. ما امری بزرگ در پیش داریم: مردم ایران می‌خواهند، میتوانند و باید بر استبداد فائق آیند.



### بیاد انوش

۲ سال پیش در سحرگاه ششم خرداد پایان نبردی که ۵ سال تمام در شکنجه گاه‌های مخوف رژیم خمینی بین درنده خونی و شرف انسان جریان داشت، رقم خورد. در این روز فدائی خلق انوشیروان لطفی با قامتی افراشته در مقابل جوخه اعدام ایستاد.

انوش در شکنجه گاه دیر آشنای او، بن، آن هنگام که هنوز مانده در د زخم‌های جانگاز تازیانه‌های رژیم شاه را با خود می کشیده، این بار در آز مونی دیگر با شکنجه گرانی بی رحم و کینه توز مصافح شد. نبردی سهمگین با مدرنترین وسایل شکنجه و بدوی ترین روش‌های بازجویی.

دشمن بر جان و تن انوش می تازد. از شیارهای زخم خون جاری است و حس درد عذابی دائمی می آفریند. تهران ما ایستاده است. تازیانه شکنجه گران با صیغری خوف انگیز بر شیارهای زخم می کوبد و باز هم تداوم درد. یک ماه، دو ماه، یکسال، دو سال و...

اینهمه ترس و نفرت و خشم با انوش چرا؟ مگر او چه کرده بود؟ مگر او که بود؟

میدانید چرا؟  
آخر در طول آن ۲۰ سالی که او در هر صه پیکار زیسته، همواره چنان شخصیتی نافذ بود که نیک ناگفتن از او برای یاران و نیز دیگران ناممکن بود. انوش نه با کلام و با قلم که با منش و با قدم خود یاران خویش را رهبر بود و اعتماد و اتکالی یاران باو بیگران.  
دو خم نیز از این رایز خوب گماشته شده شکستن انوش برای آنها شکستن اعتمادانه نقطه‌ای بود که به سازمان بود، وقتی در بهار

۶۴ سخن آن بود که سر نوشت هزاران فدائی خلق به کدام رفیق سپرده شود تا دیگر مسئولین از کشور خارج شوند انوش انتخاب شد. آخر ۱۵ سال گذشته پشتوانه این اعتماد عظیم بود. اما این تصمیم اشتباه بود. چون آنها هم خوب می دانستند که اعتماد به انوش تا به کجاست و او چه گنجینه گرانی از رازهای سر به مهر است. همه شان برای یافتن او بسیج شدند. زیرا که می دانستند که تنها اوست که بسیار می داند و می باید عطش خونخوارشان را سیراب کند.  
پیدا است که اینهمه کینه و نفرت از انوش از کجاست؟ آخر او در نبردی سهمگین و پر اهجاز تا به آخر برای سیر کردن عطش خونخواران زبان نگشود و ناکامشان گذاشت، زیرا اگر او می ماند بیگمان هم چون دماوند بود برای یارانی که در پیکار با این دیو زشت خو پشت و پناه می جویند.  
آنها انوش را کشتند. اما روح بزرگ او در قامت ستاره ای محبوب تازمان های دور همچنان میقات نگاه و تعظیم آن یارانی است که دل این شب سرد را بسوی روزنی از روشنائی می شکافتند.

### به انگیزه سالمرگ خمینی کارنامه و ماترک او

استقرار رژیم ولایت فقیه، رژیم استبداد مطلق و جنایت اقتصاد و رشکسته، کاهش فاحش تولید ناخالص ملی - میلیونها پیکار، گرانی روز افزون و کمر شکن - یک میلیون کشته، معلول و اسیر و صدها هزار خانواده آواره و ویرانی نیمی از کشور - تصفیه و اخراج روشنفکران، کارگران و کارمندان دانشگاه‌ها، کارخانجات و ادارات - فشار و سرکوب اقلیت های ملی و مذهبی، رواج و گسترش فتنات ملی - بستن روزنامه های آزاد و مستقل سیاسی، سانسور شدید مطبوعات - تجاوز به حقوق زنان و رفتار نفرت انگیز توهمین آمیز با آنان - سرکوب مخالفین سیاسی و دیگر اندیشان - انحلال احزاب، سازمانها، سندیکاها، جمعیت ها و کانون ها - سلب آزادی بیان، قلم، اجتماعات و فعالیت های سیاسی و صنفی - تعقیب، دستگیری، شکنجه، اعدام و کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی - سلب استقلال قوه قضائیه و بهره گیری از آن برای سرکوب سازمان های سیاسی - انقلاب ضد فرهنگی برای تامین سلطه ایدئولوژی ولایت فقیه - ساجیان قانون قصاص، قانون دوره بربریت - گروگان گیری انسان ها - مهاجرت اجباری میلیونها انسان - به انزو و اکتادن ایران در سطح بین المللی - مهاجر اجوبی برای "صدور انقلاب اسلامی" و تشویق آدم کشی در سطح جهان - ممنوع کردن موسیقی، رقص، باله، تئاتر، اپرا و هنر های تجسمی - کتاب سوزان - تخریب آثار تاریخی - تجاوز به حریم زندگی مردم، سلب امنیت و هنک حرمت مردم - شاهانه فساد، رشوه خواری و اعتیاد ... این رشته بی انتهاست ...

زیاده ها میلیون ایرانی خمینی گزیده هر کدام شکوائیه و دردی دارند که می خوانند و حق دارند که به پای آن اضافه کنند. میراث داران نظام بجا مانده از خمینی هر چه هم ران را طولانی تر کنند بر طول طومار کیفر خواستی می افزایند که ایرانیان علیه آنان به پیشگاه تاریخ عرضه می کنند و ایکاش طول این طومار هر چه کمتر گردد.

ما حملیات خشونت بار از جانب مجاهدین را هرگز تایید نکرده ایم و نمی کنیم. اما اینرا نیز بشدت محکوم میدانیم که کسی بخود اجازه دهد ترور کاظم رجوی و دکتر سامی و دکتر قاسمی و قلام کشاورز و حاج بلوچ و دیگران را با آنچه در سال های گذشته مجاهدین کرده اند همپارا بکند.

از سوی دیگر پس از سفر هیات ویژه سازمان ملل به ایران در دنیا اینطور اعلام شد که گویدار ایران در ماه های اخیر هیچ حکم اعدام صادر نشده است و گوینا جنایات همه مربوط به گذشته بوده و نه حال و آینده. آرایش این دروغ بر بستر تشبیهات فریبکارانه و صحنه آرائی های رندانه رژیم و نیز محافظه کاری و محاشات جوئی خود هیات و عدم توجه کانی به شواهد ارائه شده از سوی اپوزیسیون انجام گرفته است. اما پوشیده نباید داشت که نیاز به ترسیم چهره ای قابل قبول از دولت رئسجانی که طرفدار نرمش در برخورد با قرب و شرق است نیز در آرایش و انتشار این دروغ بی تاثیر نبوده است.

به گزارش مستند و تکان دهنده نشریه راه کارگر رژیم اخیرا حداقل ۱۷ تن از مخالفان را در اطراف سنج پنهانی اعدام کرده و در گورهای پنهانی دفن کرده که برخی از آنها به تازگی کشف شده اند. به گزارش مطبوعات رسمی حداقل ده نفر از مخالفان رژیم به اتهام جاسوسی برای آمریکا در انتظار اعدام بسر می برند. به گزارش رادیوی مجاهدین در این اواخر یکی از مجاهدین نیز در مراهه در ملام اعدام شده است. و اینها تنها اطلاعات بسیار محدودی پیرامون جنایات سازمان یافته رژیم است.

ترور دکتر کاظم رجوی و اعدام های بدون محاکمه (مخفیانه یا هلنی) اخیر نشان می دهد که رژیم بر خلاف برخی ادعا کوچکترین تغییر در سیاست ترور و اختناق و سرکوب وحشیانه مخالفان بعمل نیاورده است. آنها در کمال بیشرمی و بیرحمی همچنان خون می ریزند و آدم می کشند.

را برای حل مسایل قیامین پدید می آورد و هم در جهت هادی سازی مناسبات ایران با کشورهای غربی تاثیر میکند.

جدان هر گونه انگیزه هائی که در پس اقدامات، سیاست ها و تلاش های اخیر وجود دارد، پیشرفت موفقیته آمیز آنها می تواند هم برای مردم کشور ما و هم برای مردم عراق و هم دیگر کشورهای منطقه مخید باشد. واقعیت این است که هلیرقم اینکه جنگ بیش از ۲۰ ماه است پایان گرفته ولی مردم دو کشور ایران و عراق و منطقه، هنوز سایه شوم آن را بر سر خود احساس می کنند. وضعیت نه جنگ، نه صلح ادامه بسیج جنگی هر دو کشور و مانورهای پشت سر همی که هر دو کشور برای آماده نگه داشتن نیروهای نظامی خود بعمل می آورند، اشغال بخشی از خاک میهن ما توسط عراق و عدم خروج قوای عراق از آن و بویژه پرداخت پول کمر شکن و هنگفت برای خرید اسلحه که اقتصاد دو کشور را تحت فشار قرار داده است و بالاخره معطل بزرگ نزدیک به ۱۰۰ هزار اسیر عراقی و ایرانی و دیگر اختلافات قیامین، چنان وضعی ایجاد کرده است، که بیگیری این تلاش ها را الزامی می کند. ما از این تلاش ها استقبال می کنیم و خواهان آن هستیم که با جدیت هر چه تمامتری دنبال شود.

رجوی رهبر سازمان مجاهدین و نماینده این سازمان در رنو در رابطه با سازمان ملل متحد در جهت انشای جنایات رژیم بسیار فعال بود. او از دوره رژیم گذشته در فعالیت های دیپلماتیک شرکت داشت و در اوایل انقلاب نیز در حکومت وقت مسئولیت های مهم داشت. آخرین فصل فعالیت او تلاش های وسیعی برای ارائه اطلاعات و اسناد و شواهد جنایات رژیم در نقض حقوق بشر در ایران به نماینده ویژه کمیسر بین حقوق بشر سازمان ملل بود.

ترور کاظم رجوی در طیف مخالفان جمهوری اسلامی ایران و در محافل خارجی بازتاب وسیع یافت تقریبا تمام نیروهای اپوزیسیون از راست و چپ و میانه بانضمام حتی رضا پهلوی و بنفشار با صدور اعلامیه و اطلاعیه این ترور را محکوم کرده اند. در اعلامیه کمیته مرکزی سازمان که بدین مناسبت در همان زمان در نشریه اکثریت چاپ شد این ترور بشدت محکوم گردید. در این اعلامیه از جمله آمده است:

... وظیفه تمام دولت هاست که در مقابله با توطئه های تروریستی و آدم کشی های رژیم از هیچ اقدامی در تامین امنیت شخصیت ها و فعالیت های سیاسی، در پیگرد و مجازات عوامل تروریست رژیم و در اعمال فشار بر رژیم برای وادار کردن او به قطع این جنایات فروگزاری نکنند. هر نوع محاشات با تروریست ها جز تشویق جمهوری اسلامی به جنایت بیشتر هیچ معنای دیگری ندارد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بار دیگر جنایت هولناک ترور کاظم رجوی را محکوم کرده و این ضایعه را به آثای مسعود رجوی و همه بستگان فقید و به همه مجاهدین خلق صمیمانه تسلیت می گوید.

لازم به یاد آوری است که ترور آثای کاظم رجوی بیش از پیش ثابت می کند که آنچه که در گزارش گالیندویل تحت عنوان تروریسم گروه های مخالف و همپارازی آن با تروریسم دولتی آورده شده است تا چه حد اشتباه بوده است.

گردید، حاوی جنبه های مثبتی است که به همین دلیل هم مورد توجه و استقبال رئسجانی قرار گرفته است و میانجیگری اتحاد شوروی با اعتبار روابط گسترده اش با هر دو طرف منازعه، می تواند به امیدواری های فوق بیفزاید.

اعلام موضع جدید عراق نسبت به حل مشکل با ایران را باید با اجلاس قریب الوقوع سران کشورهای عربی نیز در ارتباط دانست. عراق که در جستجوی راه های کسب اعتبار در بین کشورهای عربی است، مجبور است نگرانی ها و همچنین توصیه های این کشورها را در مواضع خود نسبت به حل مسئله خود با ایران جمع شمارد و در نظر گیرد. این کشورها هلیرقم حمایت های معینی که از عراق در رابطه با جنگ داشتند ولی آشکارا و مصرا خواهان این بوده هستند که این مشکل بصورتی فیصله یابد.

سیاست ها و اقدامات اخیر رژیم ولایت فقیه در رابطه با گروگانها و تلاش برای ترمیم و بهبود مناسبات با کشورهای غربی اگر چنانچه با اقدامات و موضعگیری های مناسب در رابطه با عراق همراه شود، هم فرصت های بهتری

### هم چماقدار، هم مختلس

در جریان کشاکش جناح‌های درون حکومت، گوشه دیگری از فزونی سرمداران رژیم "ولایت فقیه" بر ما گردید. روزنامه رسالت اخیراً استادی را چاپ کرده است که چپاولگری هادی فقاری نماینده مجلس شورای اسلامی و رئیس بنیاد الهادی را فاش می‌سازد. این افشاجاری زمانی صورت گرفت که هادی فقاری در مجلس شورای اسلامی شدیداً به مقاله عطاءالله مهاجرانی مندرج در روزنامه اطلاعات حمله کرده و علیه او اعلام جرم نمود بعلاوه در مجلس رژیم حملات نیروهای باصلاح رادیکال به "تئوریست‌های اقتصادی" ادامه داشت.

روزنامه رسالت سندهای انتقال مبلغ هنگفت ارز به بانکهای سوئیس بحساب شخصی هادی فقاری را که در طی سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ صورت گرفته، درج نموده است. مطابق این اسناد، موجودی حساب بانکی هادی فقاری در سال ۱۳۶۶ مبلغی حدود ۵۸۴ هزار دلار بوده است و در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷ طی تلکسی مبلغ ۲۳۸ هزار فرانک سوئیس بحساب او واریز شده است. رسالت فاش ساخته است که حساب بانکی هادی فقاری با سرمایه یک میلیون دلار افتتاح شده است.

این روزنامه هم چنین نامه‌ی از موسوی نخست وزیر سابق خطاب به خمینی را به چاپ رسانده که نشان میدهد چگونه شرکت جوراب استارلایت (آسیای کنونی) تحت عنوان دارالتمیمی پراکنده و نسبتاً کوچک به هادی فقاری منتقل شده است. بنوشته روزنامه رسالت، سود ثبت شده یکساله این شرکت ۱۷۸ میلیون تومان بوده است. بنیاد الهادی با این ثروت بادآورده یک قلم صد میلیون صرف خرید یک گاوداری کرده است.

هادی فقاری در جلسه علنی مجلس رژیم در پاسخ به استاد مندرج در روزنامه رسالت گفت: "متن دستخط امام که بخشی از اموال کشور را با دستخط خودشان همنایت کرده و به موسسه الهادی واگذار کرده‌اند، موجود است. شرکت تولیدی جوراب استارلایت را شخص امام هدایت کرده و با واگذاری آن به موسسه الهادی موافقت نمود؟؟ همه میدانند که هادی فقاری در چند

سال اول حکومت جمهوری اسلامی چماقداران و حزب الهی‌ها را بسیج می‌کرد و به تجمع‌ها، تظاهرات و سخنرانی‌های نیروهای مترقی بویژه نیروهای چپ یورش می‌آورد. او در سرکوب جنبش دانشجویی در سال ۵۹ نقش فعالی داشت. در جریان حمله چماقداران بسرگردگی فقاری بدانشگاه رشت در اردیبهشت ماه سال ۵۹ هده زیادی زخمی و کشته شدند. هادی فقاری بعنوان سردرسته چماقداران در جامعه ما مشهور است. خمینی به پاس چماقداری هادی فقاری و سرکوب نیروهای مترقی توسط دار و دسته او، شرکت استارلایت را به بنیاد او هدیه نموده است. فقاری نیز در طی این مدت در سایه الطاف امام! مشغول ثارت‌گری، گسترش فعالیت بنیاد الهادی و انتقال ثروت‌های بادآورده به بانکهای سوئیس بوده است.

در مورد فعالیت، میزان سرمایه و شرکت‌های تحت مالکیت بنیاد الهادی اطلاعاتی در دست نیست. بنیاد الهادی همانند سایر بنیادهای می‌کوشد از درز اطلاعات به بیرون جلوگیری بعمل آورد. جلوگیری از درز اطلاعات بخاطر آنست که سران رژیم گردانندگان و مالکین اصلی این بنیادها بوده و یا در آنها سهمیم هستند. در مواردیکه بطل مختلف از جمله بجهت کشاکش درون حکومت اطلاعاتی از بنیادها به بیرون درز نموده، ابغادی از قارت‌گری و فساد را فاش ساخته است که میتوان بعنوان نمونه از بنیاد نبوت و بنیاد مستضعفان و جابائیان اسم برد.

این بنیادها ظاهراً اهداف امور خیریه و هام المنفعه از جمله ایجاد موسسات فرهنگی، مذهبی و درمانی تشکیل می‌شوند ولی در واقع به فعالیت‌های دلالی، پیمانکاری، بازرگانی و گاه بکار تولیدی می‌پردازند. بنیادها هموما باوجود چپاول ثروت و دسترنج مردم، از پرداخت مالیات بدولت تحت این عنوان که به فعالیت‌های غیر انتفاعی مشغولند، شانه‌خالی می‌کنند.

بنیاد الهادی نیز مانند سایر بنیادها تحت عنوان فعالیت‌های باصلاح غیر انتفاعی میلیاردها تومان به جیب زده که افشاجاری روزنامه رسالت نمونه کوچکی از آنست.

### کاهش قیمت نفت و درآمد ایران

هریستان سعودی، کاهش یکباره قیمت نفت ضربه ناگهانی سختی بود به صادرکنندگان نفتی کشورهای عضو اوپک بویژه به ایران که عمدتاً اقتصادکشورهایشان بر پایه درآمد ناشی از نفت قرار دارد. برخی گزارش‌ها حاکی از آنست که کاهش قیمت نفت سنگین و نامرغوب بعلت فروش بیش از حد این نوع نفت توسط ایران و شوروی در بازارهای آزاد جهانی است.

مهار قیمت نفت در دست سرمایه‌های جهانی، اهرم قدرتمند فشاری است که هر وقت اراده کنند از آن علیه کشورهای اوپک بکار می‌گیرند. پر بودن انبارهای ذخیره نفت نیز بهانه مناسبی است که به واقع یا غیر واقع آن را بجا می‌کشند تا هر آنچه که خود می‌خواهند بر این کشورها تحمیل کنند.

بی‌اقتنایی سرمایه‌های جهانی به

فلاکت اقتصادی اکثر این کشورها که تنها منبع عمده درآمد ملی آنان را ارز حاصل از فروش نفت تشکیل می‌دهد و اینکه اقتصاد این کشورها به این درآمد وابسته و متکی است و بی‌توجه به اینکه هراندازه تنزل قیمت نفت بجهان میزان در تشدید فلاکت اقتصادی این کشورها موثر است، دانسته در راه تامین منافع خود و قارت بیشتر این کشورها با در انحصار داشتن بازار خرید نفت جهانی سو استفاده می‌کنند. البته مسلم است که اختلافات درون کشورهای صادرکننده نفت در چگونگی تنظیم و مقدار سهمیه تولید و تحطی بعضی از این کشورها در تولید بیشتر از سهمیه‌شان زمینه مناسبی برای سو استفاده‌های سرمایه‌های جهانی و پائین کشیدن نرخ خرید فراهم می‌کند در حالیکه سیاست واحد این کشورها واستحکام موجودیت اوپک می‌تواند تا حد معینی از ترکتازی‌های سرمایه‌های جهانی جلوگیری کند.

در این میان ایران که بخش عمده صادراتش از نوع نفت سنگین است جزو کشورهایائی است که بر اثر کاهش قیمت نفت آسیب زیادی تحمل خواهد کرد. کاهش درآمدهای ایران که تقریباً تنها منبع تامین کننده ارز کشور است، در شرایط کاهش ذخیره ارزی کشور و کسری بودجه کلان و نیاز به استقراض خارجی که هم اکنون در دستور قرار گرفته است روی وضعیت فلاکت بار

### وام خواهی

### از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی

ماه گذشته اجلاس سالانه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برگزار گردید شرکت کنندگان اجلاس که نمایندگان اغلب کشورهای جهان را شامل می‌شود به بررسی مشکلات اقتصادی و ارائه راه حل با پرداختند. در این اجلاس هم مثل اجلاس سالهای اخیر موضوع بازپرداخت وام‌های معوقه بسیاری از کشورها که مبالغ کلانی را شامل می‌شود و پرداخت وام‌های جدید به برخی از کشورهای متقاضی در دستور بود. همزمان با برگزاری اجلاس، وزیران مالی ۷ کشور صنعتی جهان اجلاس جداگانه‌ای تشکیل دادند و وضعیت کشورهای اروپای شرقی و اتحاد پولی دو آلمان را مورد رسیدگی قرار دادند.

میثت نمایندگی ایران از بعد از انقلاب تاکنون، دومین بارست که در اجلاس شرکت می‌کند. در اجلاس اخیر هیئت ایران رهبری گروه موسوم به ۲۴ را بر عهده داشت که کشورهای در حال رشد را شامل می‌شود.

بگزارش رادیو جمهوری اسلامی هادلی رئیس کل بانک مرکزی در جریان برگزاری اجلاس صندوق بین المللی پول با مدیرعامل صندوق و رئیس بانک جهانی دیدار و گفتگو کرد. هادلی در دیدار با مدیر عامل صندوق تاکید کرد که جمهوری اسلامی در چارچوب حضور فعال در صحنه بین المللی روابط و همکاری فعال خود را با صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از سر گرفته است. مدیرعامل صندوق بین المللی نیز آمادگی صندوق را برای کمک‌های فنی اعلام کرد و قرار شد همکاری لازم بین بانک مرکزی و صندوق بین المللی صورت گیرد. رئیس بانک جهانی نیز از بازگشت فعال

اقتصادی کشور ما تاثیر مخرب مضافی خواهد داشت. این افزایش فلاکت اقتصادی هر قدر همین حال که سرمایه‌های جهانی در ایجاد آن نقش دارند، در درجه اول به مسئولین و برنامه ریزان رژیم برمی گردد که بی‌توجهی‌شان به منافع ملی و انسانی کشور ما به آن چنین امکاتی نمی‌دهد که در فکر برنامه دراز مدت خارج کردن کشور از وابستگی تام به درآمد منحصر به فرد نفت باشند.

چندی پیش رئیس بانک مرکزی در سمینار صنایع سنگین در برنامه اول پنجساله نیز اصرار کرد که "بخاطر سیاست‌های نادرست صنعتی و اتکاء کامل کشور به درآمد‌های ارزی کشور، وضعیت اقتصادی کشور روی دور باطلی افتاده است".

هلیز قم الزام و ضرورت خارج کردن اقتصاد کشورها از قبیل کشور ما از درآمد‌های ارزی واحد سیاست متحدین کشورها در سطح جهانی و استحکام موجودیت سازمانهای آنها از جمله اوپک تا حد معینی می‌تواند از ترکتازی‌های سرمایه‌های جهانی جلوگیری کند. تلاش این کشورها باید به برقراری روابط عادلانه اقتصادی با کشورهای بزرگ صنعتی متمرکز شود. تا زمان خروج از وابستگی اقتصادی تک درآمدی، تنظیم مناسبات اقتصادی نوین و عادلانه تنها می‌تواند منافع حداقل این کشورها را تامین کند و از بار سنگین فلاکت اقتصادی مردم آنها بکاهد.

ایران باین مرکز استیصال کرد و اعلام نمود، حاضر است کمک‌های خود را برای توسعه پروژه‌های زیر بنایی در اختیار جمهوری اسلامی بگذارد.

حضور فعال جمهوری اسلامی در صندوق و ملاقات با مدیرعامل صندوق و رئیس بانک جهانی برای فراهم آوردن زمینه‌های مساعد جهت اخذ وام از این منابع بین المللی است. در برنامه پنجساله دولت رفسنجانی تامین مبلغی حدود ۲۷ میلیارد دلار از منابع خارجی در نظر گرفته شده است. تامین بخش مهمی از این وجه جز از کانال اخذ وام از منابع بین المللی نمی‌تواند صورت گیرد. رئیس بانک مرکزی می‌گوید ایران برای پیشبرد برنامه پنجساله به ۱۸ میلیارد دلار وام خارجی نیاز دارد. گرچه در جریان درگیری جناح‌های درون حکومت و اعتراضات آیت اله منتظری، رفسنجانی و همکاران او با نکل متکرر اخذ وام از منابع خارجی شدند، ولی در واقعیت امر دریافت وام از منابع بین المللی همچنان جزو سیاست‌های دولت رفسنجانی است.

ولی اخذ وام از منابع بین المللی که عمدتاً از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است، پی‌آمدهای معینی را بدنبال دارد. این دو موسسه وام را با شرایط ویژه خود پرداخت میکنند. آنها در ازاء پرداخت وام تعیین می‌کنند که وام چگونه باید مصرف شود و برنامه توسعه اقتصادی با کدام الگو به پیش برود. در مواردی نیز پرداخت وام به کاهش ارزش پول، برداشتن سوبسیدها، ورود نامحدود کالا، نامشروط کردن سرمایه‌گذاری‌های خارجی و محدودیت فعالیت بخش دولتی مشروط میشود. این دو سازمان در طی دو دهه اخیر با بهره گیری از تیز کشورهای جهان سوم

### اول ماه مه و مسئولان حکومتی

زنده آن قانون کار است که مجلس برای آن زحمت کشید و کار کرد و بین شورای محترم نگهبان چه دوره قبل و چه ایندوره قانون کار بارها رفت و آمد کرد و فعلا چون شورای نگهبان و مجلس به یک نقطه واحد نرسیدند به مجمع صلحمت احواله شد...

این است نمونه زنده آماجگی برای حل مشکل کارگران عزیز: قانون کار که همچنان در حال رفت و آمد است.

حسین کمالی وزیر کار و امور اجتماعی:

کارگران ایرانی آزادترین کارگران دنیا هستند (روزنامه ابرار روز ۱۱ اردیبهشت ۶۹ صفحه ۲)

در صفحه ۳ همین روزنامه تحت عنوان گزارش‌های درباره آلودگی ناشی از تهران سالوک نشین‌ها؛ مردمی تهدیدست، در زیر ستفهای کوتاه و تاریک می توان یکی از هزاران شاهد زنده و سند ادعای وقیحانه وزیر کار رژیم آخوندی را ملاحظه نمود. ما همین این گزارش آموزنده را از آن روزنامه کلیشه می کنیم:

وزیر کار و امور اجتماعی اعلام کرد: "۴۳۰ میلیون دلار برای تامین کالاهای بن کارگری سال مالی ۶۶ و ۷۶ و ۸۶ اختصاص یافته است"

باید منتظر و مترصد بود که به درد اختصاص بوجه فرنگیان گرفتار نشود. نوربخش اخیراً در مجلس در پاسخ به اعتراض‌های در عدم واریز بوجه فرنگیان اظهار داشت چون نداشتیم ندادیم!!

رئیس جمهور رفسنجانی:

ضمن تاکید رسیدگی به مسایل رفاهی کارگری و دعوت (بخوان هم تعدی و هم التماس) کارگران به تلاش و کوشش بیشتر خاطر نشان کرد (خطو نشان کشید) که کم کاری و اتلاف نیرو در دوران خیزش جهانی انقلاب اسلامی... گناهی نباشودنی است.

کروبی رئیس مجلس: "کارگران هم هرق جیب در کنار کوره‌ها ریختند و هم خون مقدس شان را در جیبها جنگ داده‌اند. مجلس آماده بوده و هست که هر گونه مشکلی را نسبت به کارگران عزیز که مقدور و ممکن باشد حل کند. نمونه

ایران دارای درآمد سرشاری از فروش نفت است. سیاستهای جنگ طلبانه و ضد مردمی رژیم موجب شده است که درآمدهای حاصل از فروش نفت در طی ۱۱ سال به هدر رود و اقتصاد ایران به بحرانی کشنده مبتلا گردد. بی تردید اگر سیاستهای اقتصادی مدبرانه و منطبق با منافع ملی و مردمی در پیش گرفته شود، کشور ما برای حل مشکلات اقتصادی نیازی به پذیرش شرایط سخت و غیر عادلانه برای اخذ وام خارجی نخواهد داشت.

ضرورت اخذ وام از منابع خارجی برای پیشبرد برنامه اقتصادی را همواره نمی توان منتفی دانست. در مواردی که کشورهایی که فاقد درآمد ارزی کافی بوده و یا دچار مشکلات اقتصادی هستند، ولی امکانات آتی برای تسریع افزایش درآمد ملی در دسترس دارند، از منابع خارجی و وام‌گیری در چنین حالتی آنچه اهمیت پیدا می کند قیود و تعهدات ناشی از اخذ وام است.

اکنون که رژیم جمهوری اسلامی برای اخذ وام به منابع خارجی روی آورده است، می باید مذاکرات خود را با صندوق بین المللی پول و بانک جهانی منتشر سازد و به مردم بگوید که این دو موسسه جهانی برای اطمینان وام به ایران چه شروطی را قائل شده‌اند و سران رژیم چه امتیازاتی می‌خواهند به آنها بدهند. از آنجا که دولت رفسنجانی چگونگی مصرف درآمدهای ارزی را از مردم پنهان می‌کند، از آنجا که شروط اخذ وام خارجی برای مردم شناخته نیست، امکان سنجش سود و زیان وام خارجی فراهم نیست. اما یک چیز مسلم است و آن اینکه اخذ وام خارجی توسط دولت رفسنجانی قبل از همه برای متعادل کردن بودجه دولت است. از این رو ما نیز چون سایر هم میهنان با اخذ هر نوع وام خارجی تا زمانی که روش نباشد شرایطی چیست، هدف آن کدامست و آیا از سایر منابع ارزی خوب بهره گیری می‌شود یا نه، قاطعانه مخالفت فرمایم.

برای دریافت وام، در امور داخلی و تنظیم سیاست های اقتصادی و اجتماعی این کشورها بدخلت آشکار بر داخته و الگوهای اقتصادی معینی را بر آنها تحمیل کرده اند. هدف این اقدامات تامین منافع سرمایه جهانی و شرکت های فراملی است. کشورهای بزرگ سرمایه داری در این دو موسسه مواضع مسلط دارند. در سازمان ملل هر کشور دارای یک رای می باشد ولی در این دو موسسه رای هر کشور ب میزان سهمیه آن بستگی دارد. در حال حاضر بیشترین سهم به آمریکا، کشورهای اروپای غربی و ژاپن تعلق دارد.

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بیشتر از آنچه به کشورهای در حال رشد داده از آنها ستانده است. اکنون بدی عظیم کشورهای در حال رشد بیک معضل بزرگ جهانی تبدیل شده است. کشورهای در حال رشد برای دمکراتیزه کردن این دو موسسه و لغو سیستم فارتگرانه آن مبارزه می کنند. آنها خواستار افزایش سهم کشورهای در حال رشد در صندوق، رفع محدودیت ها و موانع تجاری از جانب کشورهای صنعتی برای کشورهای در حال رشد و افزایش امکانات صندوق هستند.

رژیم جمهوری اسلامی برای اخذ وام از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با مشکل مختلف تمایل خود را به پذیرش برخی شروط آن نشان داده است. در روزهای برگزاری اجلاس صندوق، روزنامه اطلاعات طی مقاله ای خواستار آن شد که سوبسید از کالاهای دولتی حذف و دلار با ارزش واقعی آن فروخته شود. کوپن ارزاق عمومی و بن های کارگری و کارمندی حذف و تمام کالاهای نرخی بازار آزاد خرید و فروش گردد تا هزینه های دولت از بابت سوبسید باینین باید، اگر این اقدامات که یکی از شروط اصلی وام از جانب صندوق بین المللی و بانک جهانی است، عملی گردد بدون تردید فشار سنگینی بر انتشار کم درآمد جامعه وارد خواهد آمد.

### تشدید سرکوب زنان

در خیابان حرکت می کند - مورد مواخذه و در صورت کوچکترین اما وگری مورد ضرب و جرح قرار دهند تا شئون اسلامی به کمال مراعات شده باشد. رژیم کارمندان موسسات و رانندگان خودروها بویژه رانندگان دولتی را موظف و تهدید کرده است که در رعایت مفاد اطلاعیه حفظ شئون اسلامی توجه ویژه معمول دارند. در اطلاعیه، استانداردهای گیان و

"... همانگونه بیاندیش که من می اندیشم، همانگونه بیپوش که من می گویم، فقط همان آوازی را بشنو که من سرمی دم"

"من دربار را به دو نیم میکنم نیمی از آن مردان و نیمی از آن زنان"

"من در اتوبوسهای مسافری دیوار می کشم نیمی از آن مردان و نیمی از آن زنان"

ماژندران موظف شده اند که "طرح سالم سازی دریای خزر" (درواقع جدا سازی محل شای مردان و زنان) را به مرحله اجرا در بیاورند. در روزهای اول اجرای طرح مبارزه با منکرات صدها نفر به اتهام عدم رعایت مقررات فوق، بعلت بی حیایی و بی‌حجابی مورد آزار و بازداشت قرار گرفته اند.

\* \* \*

با فرارسیدن فصل گرما، رژیم طبق رویه وعادت سنواتی خود، با دست آویز ترار دادن رعایت "شئون اسلامی"، بجان مردم افتاده و مانور وسیع "مبارزه با منکرات" را از روز بیستم اردیبهشت به مدت ۲۵ روز در سراسر کشور آغاز کرده است. رژیم در اطلاعیه اش مردم را تهدید کرده است که "رفتار و عمل مغایر شئون اسلامی اهالی در سراسر کشور ثبت و در کامپیوتر نگهداری خواهد شد"، که هر موقع لازم دید با همین پرونده سازی کامپیوتری، هر خلاف کاری را شامل تصفیه کند.

مامورین و گشت های ویژه در "معابر، پارک ها و کوه ها" بسیج شده اند که هر آدم به زعم خود خلافکاری را - بطور مثال مردی که در گرمای ۴۵ درجه تابستان داغ تهران با شستین کوتاه

شششنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۹ - ۵ شوال ۱۴۱۰ - ۴۰ مه ۱۹۹۰ - سال ششم - شماره ۷۶

گزارشی درباره آلودگی ناشین های تهران

### آلودگی ناشین های تهران، تهدید سلامت، در زیر سقف های کوتاه و تاریک

فر مجاورت سازمان میراث فرهنگی در خیابان زنجان جنوبی مجموعه ای از آلودگیهای محقر با نمایی ناموزون قرار دارد که زندگی در آن بگونه ای دور از آنچه در ذهن تقاضا میشود، جریان دارد.

آلودگیهای خیابان زنجان جنوبی که ۱۹۲ خانوار پرجمعیت را در خود جای داده، از شمال به سازمان میراث فرهنگی، از غرب به خیابان میست، از شرق به خیابان زنجان و از جنوب به خیابان زایه محدود میشود.

رسود مرکز زباله شهرداری منطقه ۱۰ در جوار آلودگیهای این منطقه را در چندان کرده است. بوی زننده و غیرقابل تحمل فاضلاب زود در کرچه های این محله و بوی از محله و نلی از زباله های که در گوشه و کنار آلودگیها انباشته شده، بوی غیرقابل کتایه را در این محل مشکلی میسازد. چند کرچه بارشک با عرض کمتر از دو متری و برخی نقاط در حدود یک متر عرض محصوره مسکونی صند در صد غیربهداشتی را به هم پیوند می دهد و آبتری از کودکان خروسال که بیشتر جمعیت این محله را تشکیل میدهند، در کرچه های متعفن آن به کارهای که به خیال خنک باری کودکان می بینانند، مشغولند.

این محصوره مسکونی ناموزون که بوی تعفن فاضلابهای بدون پوشش آن مشام هر مگرگر ناآشنایی را می آرزود، هیچگونه تمایزی با شکل و شمایل سایر منازل مسکونی که به منظور چند متری آن بنا شده ندارد.

آنچه که به نام اتاق مسکین پرجمعیت آلودگیها در خود جای داده، آلودگی محقر و تاریک است که حتی در روز روشن هم بدون نور لایب نمی توان در آن سیر برد.

در مساحات آلودگیها هیچگونه نظم و ترتیبی رعایت نشده و در محدوده ای به وسع ۳۰ هزار مترمربع تعداد ۳۰۰ آلودگی با مساحتی ۱۰۰ مترمربع وجود دارد.

مردم می اندازد، زمانی با نام طرح والعدایات، در جستجوی معتادین و قاچاقچیان گلوگاهها و گذرگاهها را در اختیار و محاصره می‌گیرد و انسان شکار می‌کند و زمانی با نام اجرای طرح مبارزه با منکرات، چشم و گوش‌های خود را در معابر، پارکها و کوه‌ها، اتوبوس‌ها، ادارات و موسسات و پلاژها و دریاهای کارتا تا هن مردی یا زنی را که در پوشش کامل نیست به عنوان "مظهر فساد" به آخیه کشد.

رژیم که خود اقتصاد و جامعه و جوانان را به فساد کشیده است و فاسدان اکبر، دزدها، جنایتکاران و نیز قاچاقچیان را در دامن دارد و هر روز پروارترشان می‌کند، اندکی بالاترین روسری دختری خردسال و یا زن

محترمی را به عنوان "مظهر فساد" به باد توهین و شلاق می‌گیرد.

در انقسای وضعیت مرکبار اقتصادی اجتماعی کشور، این یا آن جناح رژیم برای کشتادن عمه و اکره و نیروهای ضربت خود به خیابانها و با اذیت و آزار مردم و برهم زدن آرامش نداشتنه آنان به جناح دیگر زهر چشم نشان میدهد و اعمال فشار می‌کند. رژیم باید در انتظار هکس العمل مردمی که از تمکاریها و بی‌لیاقتی و حماقت های او به تنگ آمده‌اند، باشد. باشد که در همین تابستانی که در پیش است این بگیر و ببندهای اصمقانه، باران شمات و اعتراض مردم را بر سر ماموران رژیم فروریزد و رژیمیان را به تسلیم در برابر اراده خود وادارد.

۸ ساله و ورشکسته در نوسازی جامعه و مناطق آسیب دیده جنگ، چون همزادش رژیم عراق آزادی این خیل انسانها را کسانیکه تحت تاثیر سیاست های آنها و طبق فرامین و اجبار آنها روانه جبهه ها شدند بیه اسارت درآمده و از وطن و خانواده ها و فرزندان دور مانده اند - باز بچه بازی های سیاسی و مطامع و زیاده خواهی های خود قرار داده اند و پس از یکسال و نیم از پایان و متارکه جنگ بر سر آزادی آنها قفل چانه می زنند.

هم اکنون ده ها و صدها هزار خانواده چه در ایران و چه در عراق برای بازگشت همزادان خود روز شماری می کنند. چه بسا بسیاری از آنان در جنگ ۸ ساله علاوه بر این همزادان اسیر، کشته هم داده اند. این خانواده ها در غیاب این همزادان اسیر خود که اکثرا مدد معاش زندگی و یا سرپرست خانواده ای بوده اند، در تگرانی و اضطراب و فشار روانی و ده ها فشار پیرامون قرار دارند. چه کسی مسئولیت نابسامانی زندگی زن جوانی را که شوهرش سالهاست در اسارت بسر میبرد. بعهده می گیرند؟ چه کسی بر زخم و اندوه هزاران کودک خرد سالی که مر لفظه و هر روز در انتظار بازگشت پدرشان هستند تمرجمی است؟ چه کسی با مادر پیری که یک فرزندش را در جنگ از دست داده و اکنون تنها فرزند دیگرش در اسارت است، همدردی می کند؟ چه کسی با هم و اندوه فرو خفته مرد پیری که چشم براه فرزند اسیرش با سبیلی صورت خود را سرخ نموده و در ظاهر از "ترس" گزرمه های رژیم لب به شکایت نمی کشاید ولی درونش یک دنیا اعتراض است، احساس مشترک دارد؟

**وضع اسرا**

زندگی نامناسب در محیطی فاقد بهداشت، تغذیه ناکافی، تحقیر و تمحیلات سیاسی و ایدئولوژیک، بی اطلاع نگه داشتن آنها از خانواده ها و از همه آنچه که در کشورهایشان و در جهان می گذرد، کشتن اسیران به تظاهرات و میتینگ های فرمایشی بر علیه دولت طرف دیگر، فشار برای پذیرش شوهای تلویزیونی، کار دراز مدت روی آنها برای پرورش جاسوس و دست پرورده کشور خود و معرفی آنان به سازمانها و احزاب مخالف هر یک از دو کشور برای عضو گیری و بهره گیری سیاسی از آنها، اذیت و آزار و شکنجه و اعدام و انواع فشار های دیگر رفتار معمول هر دو رژیم در اسارتگاههاست. گفته میشود بسیاری از فرماندهان هالیز تبه و خلیفان هراتی در اردوگاه های رژیم ولایت فقیه سر به نیست شده اند. هیچ بعید نیست که رژیم عراق نیز دست به چنین اقدامات جنایتکارانه ای زده باشد. فردا که پرده ها کنار زده شود معلوم خواهد شد چه جنایات محییی در اردوگاهها صورت گرفته است همانگونه که امروز در زندانهای هر دو رژیم اتفاق می افتد.

برانگیختن حاملان و حامیان گرایشات متفاوت سیاسی اسیر علیه مجددیگر از کارهای توطئه گرانه دیگر رژیم ولایت فقیه در اسارتگاههاست، از جمله اسرای "بعثی" را علیه اسرای "گمونیست" هراتی تحریک و به جان آنها می اندازد.

رژیم گویا از آنچه جنایتی که علیه کمونیست های کشور خود مرتکب شده و می شود سیراب نشده است که در اردوگاهها کینه حیوانی خود را بر سر کمونیستها و دیگر انقلابیون اسیر هراتی فرو می بارد.

همه آن اسرای ایرانی و هراتی که درست یا نادرست همچنان بر حقانیت حضور و شرکت شان در جنگ علیه کشور مقابل پای می فشارند هم در ایران و هم در عراق زیر سخت ترین فشارها قرار دارند.

بسیاری از اسرا در هر دو کشور در مدت اسارت، تحت فشار، تاثیر و القاء سیاست ها و ایدئولوژی هر دو رژیم شششوی مفری شده و یا بهر دلیل و طریق دیگر، از آنچه که در گذشته بوده اند و کرده اند اعلام تبری نموده و در تعایت مورد "قبول" این یا آن رژیم قرار گرفته اند. این دست از اسرا، اکنون در هراس آن هستند که اگر فردا امکان بازگشت آنان به سرزمین شان فراهم گردد چگونه خواهند توانست بار دیگر پیش هر یک از دولت هایشان حساب و انتقام پس دهند.

رژیم ولایت فقیه بسیاری از اسرا هراتی را جهت تامین نیرو در اختیار "مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق" که یک سازمان دست پرورده جمهوری اسلامی و مخالف رژیم عراق است قرار داده است. اکثر افراد نیروی لشکر ۹ بدر را که بازوی مسلح "مجلس اعلاای

**"...یکساله بودم که بابامو همان**

روزهای اول جنگ به اسیری بردن. الان یازده ساله من در آن سالها چیزی از جنگ نمی دونستم. مامانم بعدها گفت که بابا و عده های دیگر گرفتار سربازهای هراتی شد از آن موقع تا حال حتی یک نامه هم از بابا دست ما نرسیده. ما هم نتوانسته ایم نامه های برایش بفرستیم. فقط یک بار یکی از سربازهای رخصی چندی پیش از اردوگامی که بابای من هم توی آن بود خبری از بابا آورد. الان من دیگه بزرگ شده ام. خواهر بزرگم شوهر کرده و من دائمی شده ام و بابای من هم پدر بزرگ شده ولی خودش هنوز خیر نداره. برادر بزرگم دیگه داره دانشگاهش را تموم می کنه. مامان و برادر و خواهرم از شکل و قیافه و رفتار و محبت های بابا خیلی چیزها برانم گفته اند ولی من قیافه بابامو تنها از عکسهاش می شناسم. من سالهاست که منتظر بابام هستم. من نمی فهمم چرا الان که یکسال و نیمه جنگ تموم شده باز هم بابای ما مثل گذشته اسیر است. اصلا چرا این همه باباها رو تو اسیری تا حال نگه داشته اند. مگه از جان باباها ما چه می خوان. اینهایی که بابای منو ده سال از ما دور کرده اند مگه خودشان بچه ندارن مگه نمی دونن هر بچه ای دوست داره که باباش تو خونه اش باشه؟"

**اسرای جنگی**

**بدون هیچ قید و شرطی باید آزاد شوند**

انقلاب اسلامی "بشمار می رود این اسرا تشکیل میدهند. "لشکر ۹ بدر" در این سالها بارها در جبهه در کنار نیروهای ایرانی سپاه و ارتش علیه رژیم عراق جنگیده است.

تعداد کثیری از اسرای ایرانی و هراتی، در هیچیک از نهاد های بین المللی هیچ نام و نشانی از آنها نیست. این افراد که عمدتاً غیر نظامی ها، اکیپ های خدماتی و پزشکی و یا ساکنان آبادی ها بوده اند، تاکنون خبری از آنان به خانواده هایشان نرسیده است و یا آنها امکان نیافته اند از خانواده هایشان خبردار شوند.

زمانیکه جنگ پایان می گیرد و متارکه جنگ اعلام میشود، شبیه شرایطی که هم اکنون بین ایران و عراق برقرار است، تدارک بازگرداندن اسرای جنگی به کشورهایشان جزو اولین وظایف طرف های درگیر است. ولی در مورد اسرای ایرانی و هراتی که بیش از یکسال و نیم از اعلام متارکه گذشته است، بر سر تقدم و تاخر اجرای هر یک از مواد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد چانه زده می شود. هر یک از دو دولت به بهانه های گوناگون از اجرای آن شانه خالی می کنند تا این تاریخ هده تلبلی از آن دسته اسیرانی را که بیمار و یا معلول بوده اند، آزاد کرده اند. هر یک از دو طرف خیل انبوه انسانها را وجه المصلحه و گروگان اخذ امتیازات بیشتر از طرف مقابل و تامین شروط قیود پیشنهادی خود قرار داده اند. چیزی که برای هر دو طرف تاکنون کمتر حائز اهمیت و ارزش بوده است، جان و زندگی این گروه کثیر انسانها و مطالبه برحق و انسانی خانواده های

چشم براه آنهاست. زمانیکه هر دو رژیم به وجود آنان نیاز داشتند آنان را با هتاوینی از قبیل "زامیان بعثت"، "جانبازان انقلاب" و... روانه جبهه ها نمودند ولی اینک همان آدمها و انسانها هستند که وجه المصلحه قرار می گیرند.

این سیاست که اولی باید مسئله اشغال خاک و سرزمین حل شود و پس از آن مسئله اسرا در دستور قرار گیرد و یا اینکه با قید و شرط اجراء و حل میزبان هر دو مسئله باید وارد کار شده، هملا تاکنون آزادی اسرا را به تعویق انداخته و نتیجه این شده که برای آزادی اسرا تلاش لازم صورت نگیرد. برای مردم هر کشوری تا زمانیکه جنگ درگیر است علی العموم رفع معاجم و دفاع از خاک و میهن، تا پای جان ضرورت دارد ولی اکنون که عملاً شلیکی در میان نیست آنچه باید هر چه سریعتر حل و فصل شود راهای انسانها از اسارت طریقین است بویژه این سیاست ادامه جنگ برای حل مناقشات و دعاوی و زخم هر دو کشور به بن بست رسیده است. اشغال خاک نباید مستمسکی باشد که ده ها هزار انسان بیعنوان گروگان، وجه المصلحه و وجه معامله قرار گیرند. تسک و بهانه اشغال خاک توسط هر کس و هر نیرویی چه توسط رژیم و یا دیگران پذیرفته نیست. آنچه هم اکنون بعد از پایان جنگ اهمیت مقدم یافته است آزاد کردن ده ها هزار انسان است که زندگی و فشار طاقت فرسانی را در این مدت تحمل کرده و همچنان تحمل می کنند این یکسال و نیم بی التفاتی و تعللی که نسبت به این امر شده موجه نبوده است. این احساس که گویا آنان در خدمت سیاست جنگی رژیم ولایت فقیه بوده است که به اسارت افتاده اند، ما را از برخورد فعالتر از آنچه که تاکنون کرده ایم بهیچوجه معاف و موجه نمیدارد. چه آنان متأثر از تبلیغات رژیم و یا به میل خود به جبهه رفته باشند و یا انگیزه ها و هواطوف مذهبی و حلی و دفاع از اسلام و میهن و بیرون کردن مهاجم آنها را به جبهه گسیل کرده باشند هر صورت، در دفاع و فعالیت ما برای رهایی آنها و مراجعت هر چه سریعتر آنان به خانه و کاشانه شان که صدها هزار چشم بر در دارند هیچگونه اما و گری نباید وجود آید. تلاش ما برای رهایی آنان از اسارت به مثابه یک انسان و یک هموطن که زیر فشار هستند و همچنین دفاع ما از اسرای هراتی برای رهایی از اسارتگاه های رژیم جمهوری اسلامی یک وظیفه انسانی است که باید تلاش و فعالیت بیشتری در این راه بکار گرفت.

بسیاری از کشورها و مجامع جهانی تاکنون به آزادی این ۱۵۰ هزار اسیر و گروگان حساسیت چندانی از خود نشان نداده اند. در حالیکه برای تعداد انگشت شماری از گروگانهای کشور های قریب در لبنان همه نیروها و اهرم ها و تبلیغات بسیج شده اند و همه فشارها و تلاشها برای رهایی آنها بکار افتاده. رئیس جمهور امریکه با استقبال و دیدار شان می شتابد، در کشورهای مختلف برای آنها مراسم برگزار می کنند، آقا قباحات اسارت و گروگانگیری انسان ها در رنگ مو و چهره و پوست و در سیمای قریب، انگلیسی و آفریقای و فرانسوی آن است؟ ولی آنگاه که پای ۱۵۰ هزار اسیر و گروگان شرقی از نوع ایرانی و هراتی در میان است قباحات رنگ می بازد و از حمایت و پشتیبانی سراسری برای آزادی محروم می شود؟

ضرور است ضمن حل منازعه و اختلافات دو کشور ایران و عراق و اجراء قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد تلاش ویژه ای برای آزادی بدون قید و شرط اسرا صورت گیرد. نیروهای سیاسی ایران و عراق باید مردم هر دو کشور را از آنچه که در اسارتگاهها و اردوگاهها می گذرد و آنچه که بر سر اسرا، چه ایرانی و چه هراتی می آید مطلع سازند و تلاش جدی برای آزاد سازی هر چه سریعتر و بی قید و شرط آنان سازمان دهند و افکار عمومی جهان را به حمایت و پشتیبانی از رهایی از این بیست و بلاتکلیفی اسرا وادارند و از این طریق به دو دولت های ایران و عراق فشار آورند که دست از بازجای سیاسی با جان اسرا بردارند و تدارک آزادی آنان را جدا از سایر مسایل و اختلافات فنیابین در دستور بگذارند. موکول و معوق کردن آن به حل مسایل دیگر و از جمله مسئله "تعمیم ارضی" موجه نیست.

رضا سرمد

**اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر خواست عموم مردم ایران است**

### وضع معلمین دشوار است

برخورد رژیم «ولایت فقیه» از ابتدا با معلمین دارای ویژگی‌های ملی، این ویژگی‌ها ناشی از خصلت ایدئولوژیک حکومت و از در هم آمیختن دین و آموزش بود. رژیم می‌خواست بغیر از آموزش و پرورش را تسخیر نماید و آنچه رایجانه با ایدئولوژی خود می‌پندارد از فضای محیط آموزشی کشور بزداید و تعالیم خود را در آموزشگاه‌ها جاری سازد. رژیم نمی‌خواست به تسخیر نسل کنونی اکتفا کند، او در صدچنگ انداختن به آینده و نسل آتی کشور بود. به همین خاطر در فکر آن بود که نسل آینده را با اندیشه‌های منحصر خود پرورش دهد.

بدین خاطر جمهوری اسلامی در ابتدای انقلاب یورش وسیع و سنگینی رایج سنگر آموزش و پرورش آورد و تشری ترین افراد خود را در راس آن گمارد. برنامه رژیم محمداً این بود که دستگاه آموزش و پرورش را از معلمین دگر اندیش پاک نماید. در طی سالهای ۵۸-۵۹ هزاران نفر از معلمین آموزش و پرورش مورد تصفیه قرار گرفتند. روزنامه ایدئولوژیک تراتر گرفتند. روزنامه کیهان در اردیبهشت ماه سال ۶۰ نوشت: «طی سالهای پس از انقلاب اسلامی حدود ۲۵ هزار نفر از آموزش و پرورش کنار رفته‌اند». بخش مهمی از معلمین تصفیه شده مواداران سازمانهای چپ ایران بودند. بیش از ۱۲ هزار نفر معلم زن از دستگاه آموزش و پرورش کنار گذاشته شدند.

رژیم ولایت فقیه تنها به تصفیه معلمین دگر اندیش اکتفا نکرد. او ارگانهای متعددی نظیر انجمن‌های اسلامی، دوائر گزینش، بخش امور تربیتی، بازسازی نیروی انسانی و غیره تشکیل داد و بتوسط آنها اختناق شدیدی را بر محیط آموزشی کشور حاکم گردانید. رژیم معلمین را وادار کرد که بجای تدریس اندیشه‌های علمی در مدارس، مروج خرافات، مطالب ضد علمی و ضد انسانی باشند.

معلمین کشور ما زندگی سخت و طاقت فرسائی را می‌گذرانند و جزو اقشار زحمتکش و کم درآمد جامعه محسوب می‌آیند. آنان از یکسو برای پیشبرد اندیشه‌های ارتجاعی تحت فشار

ارگانهای متعدد قرار دارند و از سوی دیگر بلحاظ اقتصادی در شرایط سختی بسر می‌برند. حقوق آنها پائین است و میزان پولی که در برابر کار توانفرسا دریافت می‌کنند به هیچ وجه پاسخگوی هزینه‌های زندگی، قیمت‌های سرسام آور تورم فزاینده نیست. ناچیزی حقوق معلمین به کار آموزش لطامت زیادی زده است. معلمین برای تأمین زندگی مجبورند روزی دو شیفت کار کنند و یا در خارج از مدرسه بکار دوم و سوم بپردازند. این مسئله در مورد معلمین کم سابقه و یا حق التدریسی شدت مطرح است. معلمین در بهترین حالت موفق میشوند که شغل دومی در آموزشگاه‌های خصوصی پیدا کرده و یا به تدریس خصوصی در منزل مشغول شوند. اما اکثر معلمین مجبورند به شغل‌های دیگری بیاورند که تناسبی با حرفه آنها ندارند. آنان به رانندگی تاکسی، کرایه کشی، دست فروشی، سیگار فروشی، کوپن فروشی، دلالتی ارز و شغل‌های نظیر اینها روی می‌آورند. شغل‌هایی که بکلی با کار آموزشی و روانشناسی آنان بیگانه است و بر شخصیت آنان تأثیرات منفی می‌گذارد. معلمین که در روز ۱۰ تا ۱۵ ساعت تدریس می‌کنند و یا به شغل دوم و سوم مشغولند طبیعتاً قوای فکری و جسمی شان تحلیل رفته و قادر نخواهند بود کار تدریس را با کیفیت مناسب پیش ببرند.

مشکل دیگر معلمین مسئله مسکن است. اکثر معلمین مجبورند بخش اعظم حقوق خود را برای اجاره خانه اختصاص دهند. آنهم با پیش پرداخت سنگین و بگفته مطلوبات در حال حاضر ۷۰ تا ۷۵ درصد حقوق بسیاری از معلمان را اجاره خانه می‌بلد. هنوز بخشی از معلمان فاقد دفترچه خدمات اجتماعی بوده و آتلافی هم که دارای دفترچه خدمات هستند بخاطر اشکال تراشی‌های زیاد، عملاً وادار می‌شوند بدون استفاده از دفترچه بیمه، نیازهای درمانی خود را بطور آزاد و به قیمت‌های بسیار گزاف تأمین کنند.

آموزگاران حق التدریسی که رقم درشتی از معلمین را تشکیل میدهند، از بسیاری از حقوق و مزایای اجتماعی از جمله امنیت شغلی محرومند و مسئولان ص. ۱۸

### روز معلم

تهران و شهرستانها امروز در طغر گل، تبسم و نگاه پر مهر میلیونها دانش آموز نفس تازه کرد. از نخستین ساعات بامداد امروز صدها هزار دانش آموز با شاخه‌های گل روانه مدارس شدند تا معلمان خود را به پاس یک سال کوشش بی‌وقفه در آموزش و پرورش گلباران کنند و در این میان گروه بسیاری از دانش آموزان تنها توانستند با لیختنی پرت از مهر و باستانی شوق انگیز معلمان خود را تکریم کنند و گرامی بدارند. اینان دستشان خالی اما رویشان گشاده بود و با همه وجود معلم خود را در آغوش می‌گرفتند.

کیهان روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۹

۱۲ اردیبهشت ماه روز معلم است. در چنین روزی در سال ۱۳۴۰ دکتر خاتعلی در جریان اعتصاب بزرگ معلمین علیه رژیم شاه بدست سرکوب گران آن به شهادت رسید. معلمین کشور ما همه ساله در این روز یاد دکتر خاتعلی را گرامی می‌دارند.

جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹ روز ۱۱ اردیبهشت را که مصادف با سالگرد ترور مطهری بود، بعنوان روز معلم اعلام کرد. او میخواست از یکسو جشن

### بیمنا سبت روز جهانی کودک

### کودکان را دریابیم



محرور بودند. با توجه به نرخ رشد بسیار بالای جمعیت کشور این رقم سال به سال افزایش می‌یابد. امکانات و فضای آموزشی برای کودکانی که به مدرسه راه یافته‌اند هیچ‌رو جوابگو نیست و کلاسهای ۳۰ و حتی ۴۰ نوبته در مدارس امر متداولی است. کمبود و حتی اصلاً نبود فضای آموزشی، آلودگی اماکن آموزشی بعلت تراکم بیش از حد، کودکان مارا در مقابل انواع بیماری‌ها آسیب پذیر کرده و رشد جسمی سالم آنها را به مخاطره انداخته است.

نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از تسلط رژیم ولایت فقیه و جنایات آن دامنگیر کودکان معصوم نیز هست. کودکان بی سرپرست اکنون در میهن ما سر به میلیون میزنند. فرزندان قربانیان جنگ و احکام اعدام بیرحمانه، از محرومیت محبت پدر و از عدم تأمین اقتصادی حداقل و از آینده‌ای مبهم رنج می‌برند. هزاران هزار کودک در اثر فشار پیگرد پلیسی و یا بر اثر عوامل اقتصادی - اجتماعی همراه پدر و مادر خود مجبور به ترک میهن و آوارگی و تفکیک هویت ملی خود شده‌اند. هزاران کودک دیگر نیز بعلت تحت پیگرد بودن پدر یا مادر با هویت غیر و محروم از تحصیل و معاشرت با نامیل در محیط قریبه روزگار می‌گذرانند.

در جمهوری اسلامی از رعایت حقوق محصره در بیانیه حقوق کودک سازمان ملل نه تنها خبری نیست بلکه قوانین حقوقی ظالمانه‌ای علیه کودکان تصویب شده و عمل می‌کند. مطابق ماده ۲۲ «قانونی راجع به مجازات اسلامی» تنبیه جسمی کردن اعضای بدنشان مجاز است. مطابق ماده ۶۱ از فصل دوم «قانون تعاص» اگر پدری فرزند خود را بکشد از قصاص و مجازات معاف است و فقط باید بهای خون مقتول را بپردازد. جمهوری اسلامی با تعیین ۹ سال قمری بعنوان سن بلوغ و قانونی برای دختران راه را باز گذاشته تا دخترانی که هنوز کودکی بیش نیستند به کودکان و نوجوانان و بهره‌کشی ظالمانه از آنها امر متداول در شهرها و روستاهای کشور است و...

کودکان ما حق دارند و باید از تمام حقوق محصره در بیانیه حقوق کودک برای رشد سالم و طبیعی برخوردار باشند. کشور ما سرزمینی فنی با ثروتی عظیم مادی و معنوی و نیروی انسانی توانا برای کار و خلاقیت است و می‌تواند اگر بر مبنای صحیحی هدایت شود زندگی مردم را بشکل مطلوب اداره و تغذیه و تربیت کودکان را به نحو احسن تأمین نماید. آنچه که بر سر کشور ما آمده و می‌آید محصول سالیان دراز سیاستهای سلسله پهلوی و در ۱۰ سال اخیر سلسله آخوندها بوده است.

رژیم جمهوری اسلامی بخاطر عملکرد اقتصادی و اجتماعی - سیاسی اش مسئولیت بخش بزرگی از مرگ و میر کودکان کشور ما را بعهده دارد و مسئول پیامدهای شرایط و فضای نامطلوب رشد و تعلیم و تربیت کودکان و مسئول مستقیم عوالت همه آن قوانین ارتجاعی است که علیه کودکان معصوم و بی دفاع ایران عمل می‌کند.

روز ۱۸ خرداد، اول ژوئن روز جهانی کودک است. بنا به نیت بنیان آن این روز می‌باید همه ساله یاد آور حق و حقوق کودکان و وظیفه خانواده و جامعه و دولت در حمایت از کودکان باشد. نونهالانی که باید در پناه مواظبت‌ها و مراقبت‌های بی دریغ و در فضای سالم و هنجار خانوادگی و اجتماعی برویند و بارور شوند تا فردای جامعه و جهان و تمدن بشری را با همه ارزشهای در خور شان انسان اش بدوش کشیده و به سهم خود آبرور سازند.

سازمان ملل با توجه به اهمیت مهمی امر بود که در سال ۱۹۵۹ سندی را تحت عنوان «بیانیه حقوق کودک» تنظیم و تصویب کرد. در این سند گفته میشود از آنجا که کودک بنابر عدم بلوغ جسمی و فکری نیاز به پشتیبانی و توجه ویژه از جمله حمایت مناسب حقوقی چه پیش و چه پس از تولد دارد و از آنجا که بشریت موظف است آنچه در توان دارد به پای کودک بریزد از خانواده‌ها و حکومت‌ها می‌خواهد حقوق محصره در این سند را برسمیت شناخته و در اجرای آن بکوشند.

اکنون بیش از ۳۰ سال از تصویب «بیانیه حقوق کودک» می‌گذرد اما آمار و ارقام و پژوهش‌های جمعیت‌شناسی هنوز از اوضاع در ناکودکان و میزان مرگ و میر و تربیت و تعلیم و تربیت آنها بی‌بهره در کشورهای «جهان سوم» حکایت دارد. مطابق آمارهای بنیاد کودک سازمان ملل - یونیسف - Unisef - سالانه ۱۴ میلیون روزانه ۴۰ هزار کودک در جهان تلف می‌شوند. در ناکودکان آنکه اکثر این مرگ و میر ناشی از بیماری‌هایی است که در اثر عدم معالجه هستند و یا از طریق اقدامات پیشگیرانه می‌توان از آن جلوگیری کرد. روزانه ۱۰ هزار کودک بعلت عدم واکسیناسیون از بین می‌روند که ارزش هر واکسیناسیون چیزی حدود نیم دلار است. ۱۰ هزار کودک دیگر از بی‌آبی بدن تلف می‌شوند که ارزش مواد لازم برای تأمین آب بدن آنها بیش از چند سنت نیست.

بالاترین سهم مرگ و میر کودکان در سطح جهان از آن کشورهای فقیر و جهان سوم است که ناشی از انواع عوارضی است که ریشه در فقر و عقب ماندگی این کشورها دارد.

آمار دقیق مرگ و میر کودکان در کشور ما هیچگاه در معرض آگاهی عموم قرار نمی‌گیرد، اما همه چیز گواه آن است که میزان بسیار و رقم وحشتناکی را تشکیل می‌دهد. کمبود شدید زایشگاه‌ها و هزینه کم مرگ و میر در شهرها، نبود امکانات زایشگاهی در روستاها و شهرهای کوچک و متداول بودن شیوه‌های سنتی و غیر بهداشتی زایمان، نبود امکانات آموزش مادران برای تغذیه و مراقبت کودکان، آلودگی محیط زیست و نگهداری کودکان، کمبود یا نبود خدمات درمانی و بهداشتی برای مراقبت و معالجه کودکان، سوء تغذیه مادران و کودکان در اثر فقر و تنگدستی و هزینه کم مرگ و میر زندگی، همه‌ترین عواملی هستند که رقم بالای مرگ و میر کودکان در کشور ما را باعث میشوند.

مطابق آمار سرشماری سال ۶۵ در همان سال نزدیک به ۳ میلیون کودک از امکان راه یافتن به مدرسه و تحصیل

# منش و منطق برخورد با مخالفان سیاسی

بقيه از صفحه اول

مرکزی در اجلاس اخیر خود در اردیبهشت ماه تاکید کرد که نشریات سازمان باید بحث و دیالوگ با تمام نیروهای سیاسی مخالف و موافق سازمان و از جمله با طرفداران سلطنت را ادامه دهند و بکشند پیشنهاها و نظریات سازمان در باره آینده کشور و نظریات سایر جریانها در این زمینه را بر پایه منطق سیاسی و خرد و استدلال مورد بحث و تبادل نظر قرار دهند.

\*\*\*

## ایران برای همه ایرانیان است

بنظر میرسد بعلت ضعف فرهنگ همکراتیک از یک سو و درجه بالای کاربرد خشونت در جامعه ما از سوی دیگر هنوز تا رسیدن به شرایطی که همه، یا لائت همه‌مدترین نیروهای سیاسی کشور ما برای پیشبرد اهداف و نظریات خود صرفاً بر اهرم های سیاسی تکیه کنند فاصله کمی نیست. بنظر میرسد پرونده خونینی که رژیم های مستبد شاه و خمینی با ملت ایران گشوده‌اند و توسل آنان به هر وسیله ای برای سرکوب مخالفان و تحکیم قدرت در دست خود ذهنیت و عادتت سخت بدگمان و مقابله جو را در میان مردم اشاعه داده است. اینکه تضاد و خصومت میان نیروهای سیاسی کشور ما حتی بسیار حادثی از اختلاف نظرها و منازعات میان اقشار و گروه‌های اجتماعی مختلف ایران است، خود ریشه‌ای تاریخی دارد. کشور ما ایران تا امروز جز صبحی کوتاه، همواره لگدکوب رژیم‌های استبدادی بوده است. مردم ما جز شاهپرسرستان آریامهر صفت و حزب الهیان خمینی صفت هنوز حکومت دیگری را تجربه نکرده‌اند. و این دو رژیم جز پر خاش و تهمت و خشونت و سرکوب هیچ روش و منش دیگری را با مخالفان خود هرگز پذیرا نشدند. آنها در تمام طول حیات خود هرگز حاضر نشده‌اند بپذیرند که موجودیت نیروی اپوزیسیون در هر جامعه معاصر نه تنها امری کاملاً طبیعی بلکه مطلقاً اجتناب ناپذیر است. اما تجربه تاریخ ثابت کرده است که هم شاه و هم خمینی در رسیدن به این آرزوی ضد انسانی خود سخت ناگام بوده‌اند. روای تلخ آنها برای ایجاد "یکپارچگی" در صفوف جامعه از طریق سرکوب و نابودی فیزیکی مخالفان نه تنها هرگز جامعه تحقق تن نکرده، بلکه هر زمان که گذشت آنان را بیش از پیش از توده‌های میلیونی آن بیگانه‌تر و مردم را با آنان دشمن‌تر ساخت. استبداد سرانجام آنچنان زیر پایشان را خالی کرد که تنها تکیه گاه خود را در جامعه سر نیزه و شلاق و گلوله‌های سربین یافتند. ویژگی و نیز سر نوشت همه رژیم‌های استبدادی و توتالیتر جز این نمی‌تواند باشد. خواه سرکرده آن شاه شاه و خمینی و صدام باشد، خواه استالین و هیتلر و چائوشسکو.

آخرین کلام رفسنجانی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، پس از انتشار نامه ۹۰ نفره مهندس مهدی بازرگان و دوستانش که در مخالفت با هیات حاکمه نوشته شده حاکی از آنست که در ایران جایی برای ورشکستگان سیاسی چون منافقین، لیبرال‌ها، ملی‌گراها، سلطنت‌طلبان، بی‌بندوبارها و استثمارگران وجود ندارد. او تاکید می‌کند "حرکت های سیاسی کشور همان خط تدوین شده‌های سوی امام خمینی، آیت اله خامنه‌ای و مردم مسلمان است و جایی برای هر ضدانجام جریان‌های منحرف و وابسته به استکبار و ورشکستگان سیاسی وجود ندارد." (سران جناح مخالف نیز از زبان محتشمی و کروبی و سید احمدنیز بی‌شمارها رانکرار کرده‌اند).

همه ما بخوبی بیاد داریم که قبل از انقلاب بهمن نیز همین شیوه استبدادی با همین حدت و شدت بر کشور ما حاکم بود. شاه سال‌ها تلاش کرد که مخالفان خود را از تجماع سرخ و سیاه بنامد و سرکوب کند. او پیش‌خارجیان همواره مدعی بود که در ایران زندانی سیاسی وجود ندارد. رژیم او فقط با یک پشت تروریست و یا توده‌ای بی‌وطن طرف است. آنچه امروز از دهان رفسنجانی، که متأسفانه توسط طرف به قلم "میانرو" شناخته شده، شنیده می‌شود، استبدادی سال‌ها از زبان شاه و همه چاکران دربارش در ایران شنیده می‌شد.

در چنین فضایی که بوی خشم و خون و باروت، روزه

شلاق و زجر شکنجه، بیم از بازداشت و ترس از اخراج، در روندی تاریخی تا احمق تمام شیاری قلب و مغز همه مبارزان سیاسی کشور ما نفوذ و حتی رسوب کرده است، بسیار دشوار، و آقا بسیار دشوار بتوان از مناسبات و منش و منطق سیاسی دیگری هاری از این مصائب در تفکر سیاسی رایج سراج گرفت. به نمونه‌ها مراجعه کنیم. رادیوی مجاهدین خلق در واکنش نسبت به نامه بازرگان و دوستانش با زتاب آن در رژیم می‌گوید:

"...موضع گیری و توجیه رفسنجانی یک بار دیگر بر ضرورت سرنگونی تمامیت رژیم ضد بشری توسطارتش آزادیبخش تاکید نموده و در همین حال به بی‌پایگی و مسخرگی دعاوی تمام دکان های سیاسی سازشکاری را به اثبات می‌رساند که به قول خودشان برای ادامه حیات خفیف و خائنه به دامن رژیم درخیمان می‌آویزند". و تازه اینجا نرم‌ترین دشمنان ما و به لحاظ عیار خشم و خشونت از رقیب‌ترین گفتارها در نظریات مجاهدین است. سمیاتی که در ذهن مجاهدین طی سال‌های اخیر از همه نیروهای سیاسی ایران - جز مجاهدین - ترسیم شده صف طولی و بی‌انتهائی است از خائنان و جنایتکاران و خبیثان و آبرو باختگان ضد مجاهد که به هیچ وجه امکان همزیستی آنان زیر آسمان یک کشور متصور نیست. به منش و روش نویسنده و روزنامه نگار مشهور آتای علی اصغر حاج سیدجوادی در برخورد با مجموعه مخالفان جمهوری اسلامی توجه کنیم، او در مقاله اخیر خود می‌نویسد:

"مخالفان جمهوری اسلامی از چپ و راست به قول سعدی به خیال اسب سواری دامن خود را اسب کرده‌اند و در پهنه‌ای از توهم و به خیال خود استفاده از فرصت و خلاقی که جمهوری اسلامی به تدریج در قدرت پدید خواهد آورد می‌تازند.

گروهی در فکر تجدید بساط سلطنت و ادعای مشروعیست و صغائیت قانونی برای رژیم واژگون شده پهلوی می‌باشند، و گروهی در کمین نه‌نسته‌اند که در روز و انفسا با شعار رجوعی ایران - ایران رجوعی از جاده استغاثت بغداد تهران خود را به مسند قدرت استبداد خود کامه‌ای برسانند که قبلا رسمی و محضری معامله‌شان با ملت ستمدیده ایران صورت چند هزار شهید است و گروه‌های دیگری پس از سر خوردگی از الگوهای روسی و همکاری و همدستی با رژیم خمینی برای سرکوب آزادی و آزادی خواهان بدون کوچکترین اشاره و انتقادی از گذشته خود طالب آزادی و دموکراسی و آماده برای مذاکره با همه مدعیان آزادی و دموکراسی شده‌اند". برخی نظریات چپ نیز علیه فکر دیالوگ با مخالفان سیاسی از جمله طرفداران رضا پهلوی اظهار نظر کرده‌اند. از جمله راه کارگر بالمنی منطقی می‌نویسد:

"دموکراسی که اکثریت، به زرفای آن سقوط کرده نه حاکمیت اکثریت می‌مردم یعنی اکثریت استبداد شونده و لگد مال شده جامعه بر اقلیت بهره کش و ستمگر، نه اکتفا به آزادی های سیاسی مخالفین سیاسی بلکه به معنای مذاکره با همه آنها حتی با طرفداران نظام ولایت فقیه و ایجاد "رهبری سیاسی متحد" با مخالفین از جمله سلطنت طلبان است".

نشریه "اتحاد کار" ارگان سازمان فدائیی می‌نویسد:

"شاهکار اکثریت، در اعلام آمادگی برای بحث سالم و مبتنی بر منطق با سلطنت طلبان و مدافعان رژیم ولایت فقیه برای ایجاد یک رهبری سیاسی متحدانهم برای آزادی و دموکراسی منجلی می‌شود. یک چنین موضعی نشانده ژرفش شناخت نسبت به دموکراسی و اهمیت کیفی آن نیست، بی‌انگشت پشت کردن کامل به آزادی و دموکراسی است".

منطق و منش رادیوی مجاهد و آتای سید جوادی در برخورد با سایر نیروهای سیاسی کشور در فضای استبداد زده حاکم بر کشور ما منش و منطقی کاملاً قابل درک است. این نمونه‌ها که ذکر شد بازتاب ساده آن سطح رشد فرهنگی و آن فرهنگ سیاسی پر خشم و کینه است که شاه و خمینی در کشور ما میسر و مجری آن بوده‌اند. برای کسی که با تاریخ مبارزات سیاسی در ایران، بخصوص بعد از دهه ۳۰ آشنائی دارد این حد و این سطح از کاربرد

خشونت در کلام و در عمل سیاسی کاملاً قابل درک است. ما در نقد گزارش گالیندوپل تصریح کردیم که توسل مجاهدین به ترور را بهیچ وجه با تروریسم سیستماتیک رژیم حاکم بر کشور نمی‌توان و نباید هم ارز کرد. اعمال خشونت مجاهدین عکس العملی خود انگیزه در برابر جنایتی سازمان یافته است و هرگز نمی‌توان و نباید ترور توجیه کرد.

اما کاربرد خشونت و ستیزه جوئی کور در کلام و در عمل و در هر شکل دیگری از فعالیت سیاسی به همان اندازه که قابل درک است، غیر قابل تأیید و ستایش و حتی توجیه است. حد بی‌زاری از استبداد حاکم را نمی‌توان و نباید با معیار حد کار برد خشونت و قهر علیه آن سنجید. حد بی‌زاری از استبداد حاکم اگر خرد و منطق سیاسی ملاک قرار گیرد، نمی‌تواند با پرهیز از روش‌ها و منش هائی که استبداد از آنها بهره می‌گیرد همراه نباشد. ما مدعیان خلق ایران خود نهضت خود را اساساً با فکر مقابله به مثل با قهر و استبداد شاهی آغاز کرده‌ایم. شعار ما برای سال‌ها این بوده است که اگر خون قادر به بیداری خلق است بگذار از خون ما رود خانه‌ای خروشان جاری شود. ما برای سال‌ها ایمان داشته‌ایم که مبارزه مسلحانه یگانه راه رهایی خلق است. ما سال‌ها نه تنها چنین راه حلی را برای ایران، برای رهایی از چنگ دیکتاتوری شاه منطقی شناخته ایم بلکه صادقانه نیز به آن عمل کرده‌ایم.

اشاعه قهر و کین و اعمال نفرت و انزجار در حق مخالفان سیاسی و تلاش برای سلب حق زیست از آنان از طریق محو فیزیکی فقط به حکومت های استبدادی مربوط نمی‌شود. محو فیزیکی مخالفان سیاسی فقط یکی از اشکال بروز سیاستی است که هدف آن محو و نابودی مخالفان است. این سیاست اگر حاکم باشد همان می‌کند که اخیراً رفسنجانی و محتشمی در حق بازرگان و دیگران گفته‌اند و در حق بقیه کرده‌اند و اگر حاکم نباشد به ترور فیزیکی یا تحفظه و ترور فکری و سیاسی مخالفان متوسل می‌شود. ببینشی که شعار نابودی چپ و راست را می‌دهد، ببینشی که همه جریان‌های سیاسی کشور را از دشمن می‌شمرد و "مرگ باد" و "نابود باد" برای آنها آرزو می‌کند، ببینشی که چشم دیدن رقیب سیاسی برای خود ندارد و تمام ایران را می‌خواهد به این شرط که همه ایران فقط او را بخواهد، ببینشی که در کلام اخیر رفسنجانی با زتاب یافته ببینشی که خمینی چیان و آریامهریان و رستخیزان فقط شاخص‌ترین نمایندگان آنند، ببینشی است در تلاش برای نیست کردن دیگران پیگیر و ولذات‌قادر نخواهد شد رژیم کثرت گرا و غیر انحصارگر و غیر توتالیتر را بر ایران حاکم کند.

مگر استبداد چیزی جز تلاش برای تحقق مرگ بر و نابود باد در حق مخالفان سیاسی است؟ کسی که حاضر نیست مخالفت با خود را تحمل کند و فکر از میان برداشتن همه نیروهای سیاسی کشور (و حتی در فرصت مناسب متحدین خود) را در سر می‌پروراند مگر جز اینست که اگر به قدرت برسد و فرصت یابد، انتقام جویانه به سرکوب خونین آنان روی می‌آورد؟

در مورد آنچه که نشریات راه کارگر و اتحاد کار نوشته‌اند ابتدا یک رفع شبهه و سو برداشت از کلام ضروری است. این دو نشریه به عمد یا به سهو کلام مقاله کار را تغییر داده و چنین برداشت کرده‌اند که مراد از انتشار آن، استقبال از ایجاد یک رهبری سیاسی متحد متشکل از طرفداران ولایت و سلطنت بوده است.

اینجا فعلاً جای این بحث نیست که آیا فرضیه تشکیل یک حکومت ائتلاف وسیع همگانی متشکل از تمام نیروهای سیاسی کشور - بزبان دیگر حکومت مصالحه منی - طرحی واقعی و عملی هست یا نه و اگر هست آیا بسود مردم ایران و دموکراسی مورد نظر آنان است یا بزبان آن، مقاله کار نیز اساساً وارد چنین بحثی نشده است. اما مقاله دواصل را قاطعانه پذیرفته و بدان عمل کرده است. اول اینکه سازمان حق موجودیت و فعالیت سیاسی را نه فقط برای متحدان خود، بلکه برای تمام مخالفان سیاسی خود، حتی برای طرفداران سلطنت و ولایت را می‌پذیرد. ثانیاً دیالوگ و بحث با همه نیروهای سیاسی کشور و از جمله با همه مخالفان سیاسی خود را قبل از همه



برای رشد فرهنگ سیاسی و دموکراتیزه کردن فضای سیاسی کشور ضرور می‌شناسد. این برداشت که بحث و مذاکره با مخالفان سیاسی به معنای تبدیل مخالفت به اتحاد است برداشت درستی نیست. زیرا محصول طبیعی فکری است که برای مخالفان سیاسی خود حق موجودیت قابل نیست و در قبال آنان صرفاً از روش طرد و بایکوت پیروی می‌کند. با چنین روشی طبیعتاً نمی‌توان موافق بود. زیرا اگر بوی سرکوب ندهد، زمینه ساز آنست. مسلم است که در یک ایران دموکراتیک باز هم قطعاً نه تنها تنوع افکار سیاسی وجود خواهد داشت، بلکه واقعیت‌های اجتماعی - طبقاتی کشور نیروهای سیاسی مختلف را باز هم به سوی مواضع چپ، راست و میانه متمایل خواهد ساخت و چنین گرایش‌ها باز هم مسأله اتحادهای سیاسی و جبهه گیری اپوزیسیون را بدنبال خواهد داشت. در چنین فضائی باز هم مباحثه و مذاکره میان نیروهای سیاسی کشور نه تنها بسیار طبیعی، که بسیار ضروری تلقی خواهد شد. درست همانگونه که در تمام رژیم‌های مبنی بر دموکراسی بدان عمل میشود. این فکر که هر نوع مذاکره و بحث و تبادل نظر سیاسی به معنای هبستگی و امتناع از آن به معنای مخالفت تلقی میشود قبل از همه ناشی از ضعف رشد فرهنگ سیاسی در جامعه ما و سلطه سادار استبداد است.

آن بخش از طرفداران دموکراسی که در برخورد با مخالفان خود تاکنون روشی جز این داشته‌اند در مقابل می پرسند: پس تکلیف اختلافات سیاسی ما چه میشود؟ یکی ایران را بر ای پهلوی و پهلوی را برای ایران در نظر دارد. دیگری شعارش رجوعی ایران ایران است. سو می می گوید حزب فقط حزب اله، رهبر فقط روح اله. کسانی هم می گویند اگر مؤمنی طبقه کارگر تأمین نشود سرانجام فقط بدبختی نصیب مردم خواهد شد. آیا با کدام یک از اینها می توان موافق بود؟ با کدام یک از اینها می توان متحد شد؟ مسلم است که جبهه گیری یک مخالف سیاسی را نه می توان و نه ضرور است که متقی سازیم. مبارزه و مخالفت سیاسی عنصر ذاتی هر جامعه معاصر است و قبل از همه از واقعیت‌های اجتماعی - طبقاتی آن ریشه می گیرد.

همچنانچه بحث به اینجا میرسد بر خی می گویند: ما نمی گوئیم احزاب مخالف آزاد نباشند، اما ما حق داریم ماهیت آنها را افشا و مردم را علیه آنها بسیج کنیم. ظاهراً به نظر میرسد این یک حق دموکراتیک است. احزاب مخالف آزاد باشند و هر کس هم حق داشته باشد در باره دیگری نظر خود را بیان و مردم را بسوی آن نظر جلب کند. تا اینجا با چنین نظری نمی توان مخالف بود. مخالفت با این حق مخالفت با دموکراسی است. اما با نظر و گرایش که این حق دموکراتیک را تحریف می کند و حق خود می داند که برای "براندازی" دیگر نیروها، برای لغو حق فعالیت و موجودیت نیروهای دیگر "مردم" را "بسج" و یا به زبان دیگر "گناه" و "مشکل" کند، نمی توان موافق بود. موافقت با این نظر هم صدائی با مستبدین است. با این حال موافق نبودن ما با این نظر هرگز نمی تواند و نباید ما را در اعتقاد به حق موجودیت و فعالیت مدافعان آن نظر مستبدین یا منصرف کند. ما اعلام کرده ایم که از حق موجودیت و آزادی فعالیت سیاسی تمام نیروها و جریان‌های سیاسی کشور بشمول سلطنت طلبان و طرفداران ولایت فقیه دفاع می کنیم. مقاله نویسی کیهان لندن (۲۹۵) به اعتراض می نویسد: "جای خوشوقتی است که اعتقاد داشتن به مطلوب بودن رژیم سلطنتی برای ایران انظر "کثرت" جرم محسوب نشده ولی اینکه طرفداری از رژیم ولایت فقیه هم جرم محسوب نمی شود و باید اجازه فعالیت سیاسی داشته باشد سوال بر انگیز است و جای حرف دارد."

مقاله نویسی دیگری در همان نشریه (شماره ۳۰۱) در پاسخ به اعتراض نشریه کار به انحلال حزب توده ایران می نویسد:

"در مورد انحلال حزب توده توصیه می کنم نظر همه گروه‌های سیاسی ایران غیر از خود حزب توده را در باره این حزب بخوانید. فکر نمی کنم لازم باشد نظر مردم و سازمان‌های سیاسی ایرانی را در باره ولایت فقیه حزب توده به بیگانگی و هدف های آن حزب را تشریح کنیم. ولی در مورد انحلال احزاب دیگر و تشکیل حزب رستخیز کاملاً با شما

هم عقیده هستم."

یک لحظه صبر کنیم تا نظر این نویسندگان را در باره مجاهدین هم بدانیم. آنها البته مشخصاً چیزی در این باره نگفته‌اند، اما تردید نباید داشت که آنها نسبت به مجاهدین با تمام ذرات وجود خود تنفری عمیق را احساس می کنند. رادیوی مجاهدین نیز، همچون آقای حاج سید جوادی، این هر سه را با قبض و کینه ای بی پایان لاشه هائی می داند که فقط بدمردان دهن کردن می خوردند.

اگر ما بخواهیم به این استدلال‌ها گوش فرا دهیم حاصلی جز فاجعه را رقم نخواهیم زد. توافق نظر جمیع نیروهای سیاسی کشور حول اینکه کدام نیرو واقعاً آزادیخواه و کدامیک مستبد است یا کدام یک وابسته است و دیگری نیست و یا چه کسی سابقه خوب دارد و یا ندارد امری واقعاً محال است. تصویری رود هیچ نیروی سیاسی در کشور ما وجود داشته باشد که دیگران جمعاً ارزیابی مثبتی از آن ارائه دهند.

هیچ فکری حق ندارد در این باره تصمیم بگیرد که کدام افکار حق موجودیت دارند و کدام نه. مجرم شناختن طرفداران این یا آن جریان سیاسی بدلیل سلطنت طلب بودن همانقدر ضایع‌ترانه است که مجرم شناختن طرفداران "مرام اشتراکی" و "ضدیت با رژیم سلطنت" (ماده ۱ مقدمین علیه امنیت کشور که از ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ تمام فعالین سیاسی را باستناد آن در رژیم پهلوی به بند می کشیدند) این دو همان اندازه قبیح است که جرم شناختن طرفداری از "ولایت فقیه"، یا از مجاهدین و یا انحلال سازمانهای سیاسی با چماق و ابستگی به شرق و غرب. جامعه مدنی معاصر تمام این موارد را تشبثاتی پوچ برای حفظ تمام استبداد یادست کم نمی‌اندازد و اگر نشد بقایای آن شناخته است.

اگر ما به آزادی و فاداریم بیا در بستن "نامه مردم" همانقدر در تشویش میشدیم که از بستن "میزان" و "انقلاب اسلامی" از بستن "بندگان" نیز، اما افسوس که حقایق تاریخی جز این بوده است و نه تنها در باره ما، اگر ما به آزادی و فاداریم باید قانون "مقدمین علیه امنیت" همانقدر ما را هتداب می داد که "قانون باخی و مرتد" رژیم اسلامی.

اهدام مخفیانه و بدون محاکمه زشت ترین جنایت سیاسی است. خواه رئیس ساواک و سپهبد ارتش مجری آن باشد یا قربانی آن، اهدام بدون محاکمه و مخفیانه جنایتی هولناک، نفرت انگیز و شدت محکوم است. خواه قربانی آن مجاهد باشد یا توده ای، کرد باشد یا فارس، دین دار باشد یا نباشد، جاسوس باشد یا نباشد، افسوس که حقایق تاریخی در کشور ما از جمله در مورد ماجز این بوده است.

ارزش حقوق بشر و حرمت آزادی های فردی و اجتماعی ارزش و حرمتی قائم بر ماهیت طبقاتی و موقعیت اجتماعی، و یا قائم بر ماهیت جهان بینی و مذهب نیست. حقوق بشر باید بهایه ارزشی و اتعاهوم بشری که همه انسانها حق دارند به یک میزان از آن برخوردار باشند شناخته شود. این حقوق قبل از آنکه ارزش و مغفومی طبقاتی و یا جهان شناختی باشد ارزش و مغفومی انسانی، جهانی و قائم به ذات است.

بر اساس این نحوه تفکر و چنین منش و منطقی است که ما درست بر خلاف آقای رفسنجانی و طیف وسیع همگراگان از حق موجودیت و فعالیت سیاسی بیچاره ها، ملی گراها، سلطنت طلبان، مجاهدین، توده ای ها، دمکرات ها، کومله ای ها، از حق موجودیت بهائیان، یهودیان، ارمنه و دیگران و از جمله، در رژیم برآمده از انتخابات آزاد، از حق موجودیت و فعالیت سیاسی "خطا میمان" اگر علیه آن دست به اسلحه نبردند، تا به آخر دفاع می کنیم و این مدافعه را برای استقرار و تحکیم دموکراسی در ایران ضروری و حیاتی تلقی میکنیم. ما ایرانی می خواهیم که در آن به هیچ کس اجازه داده نشود در باره نقض حق "بودن" این یا آن گرایش سیاسی تصمیم بگیرد، آنرا منحل کند و یا تحت پیگرد قرار دهد. ما ایرانی می خواهیم که در آن همه ایرانیان جای بگیرند.

● ما را به روا بطی دیگر نیازی است

چنانچه حق موجودیت و فعالیت سیاسی مخالفان سیاسی پذیرفته شود و دستیابی به نظامی فیر انحصار گز و کثرت گرا و رخواست از انتخابات آزاد هدف قرار گیرد این خود بالطبع ایجاب می کند که شعار های "مرگ بر" و "نابود باد" و بطور کلی کلیه تلاش هائی که هدف آن بسیج نیرو برای از میان برداشتن و نیست کردن سایر نیرو های سیاسی کشور است بکنار نهاده شود.

پس از انتشار مقاله "پیرامون بنیانه آقای رضا پهلوی" هم در محافل راست و سلطنت طلب، هم در میان گروه های چپ گرا و هم در میان سران رژیم این زجه افتاد که چپ و راست در راه اتحاد با یکدیگر نروند. از محافل وابسته به رژیم حتی شنیده شد که مسأله ابعاد جهانی نیز دارد و سازش شرق و غرب علیه اسلام مطرح است. اما راست اینست که تحولی که در تفکر سیاسی ما فدائیان خلق رو به ژرفش است ابعادی برآستی عمیق تر و گسترده تر دارد. همانطور که در ارگانهای رسمی سازمان، از آن جمله در همین مقاله مورد بحث، بارها تاکید شده است، آنچه که ما را به تغییر روش و تحول خود با مخالفان سیاسی خویش تر قیب کرده است تحولی است که در دیدگاه و در تفکر سیاسی نیروهای سازمان نسبت به آزادی سیاسی و مفهوم واقعی آن در حال گسترش است. تحولی که دموکراسی را نه یک امر تاکتیکی و موتتی که باید بعداً به دیکتاتوری طبقاتی فرا روید، بلکه ارزشی جهانی، تمام بشری و قائم به ذات می شناسد.

راست اینست که این تغییر روش و منش ما در برخورد با مخالفان سیاسی سازمان قبل از آنکه به چشمک پرانی ها و لگد زنی ها و تهر و آشتی ها مربوط باشد، جل از اینکه تمایل به گرد آوری نیرو و محرک آن باشد، از تلاش برای دگرگون سازی خود روش های مبارزه با هدف گسترش فرهنگ دمکراتیک و با هدف فلبه منصر خورد بر کینه و زری و صلب اندیشی در فضای سیاسی جامعه ماسر چشمه گرفته است.

دلیل این تغییر روش قبل از همه آنست که امروز بخوبی درک می شود که آغاز و اشاعه فرهنگ مباحثه و تبادل نظر میان نیروهای سیاسی کشور، مباحثه ای که مبتنی بر خرد سیاسی و استدلال منطقی باشد، در فضای پر تنش و انباشته از خشونت جامعه ما کار ساز ترین تأثیرات را در چرخش افکار عامه از نفی مطلق مخالفان به تحمل آنان و تأمل روی نظریات آنان می تواند بر جای نهد. درک دمکراسی بمثابه حق فرا طبقاتی نه تنها معانی تحمل موجودیت و تعالیته همه نیروهای سیاسی بلکه به معنای درک ضرورت نوسازی بنیادین مناسبات موجود میان آن نیروها نیز هست.

در فضای انباشته از عدم تحمل مخالفان، در فضائی که مناسبات نیروهای سیاسی کشور ما اکثرأ بر پایه نفی و طرد و نابودی یکدیگر استوار است کمتر می توان امید داشت که هر تحول سیاسی همده در ترکیب حکومت بتواند کثرت گرائی واقعی و نظمی مبتنی بر انتخابات آزاد را از پی داشته باشد. تا زمانی که نیروهای سیاسی کشور ما نتوانند و فرصت نیابند مناسبات نیچا بین را بر پایه خرد سیاسی و درک متقابل خواسته ها و نظریات یکدیگر و امکان تعین در آنها استوار سازند، کمتر می توان امید داشت که شیون های شام و سحر امروزین علیه ولایت فقیه و استبداد شاهی و دیکتاتوری فردی ضایع نگردد و ایران فردا رنگی از آزادی واقعی را بخود ببیند. بدون سالم ساختن و منطقی کردن فضای مناسبات میان نیروهای سیاسی کشور خطائی که هیچ ایده و نظریه ای برای ایران جای خود را در آن تنگ نبیند - تلاش های صادقانه ای برای دمکراتیزه کردن نظام سیاسی و اقتصادی کشور اگر بی ثمر نباشد با سختی ها و تناقضات بی شمار همراه خواهد بود.

راست اینست که روند تحولات فکری در سازمان ما نخستین آثار مثبت خود را در درون خود سازمان و در زمینه تنظیم نوع تازمانی از مناسبات میان نیروهای تشکیل دهنده آن، آشکار ساخت. راست اینست که ما فدائیان خلق ایران بطور خاص - چپ ایران بطور عام - که همواره در طول تاریخ خود با کشاکش ها و تنش های حاد فکری و جدائی ها و خصومت های بسیار در درون خود مواجه بوده ایم، اکنون به هر صه تازه ای از مناسبات با خود گام می نهمیم. امروز دیگر در سازمان ما کسی را بیم آن نیست که در اثر بیان نظرش، هر چند هم که خلاف دیگری باشد، به جوب اتهاماتی چون اپورتونیسیم، انحراف، ارتداد و حتی ضدیت و یا با انگ سیا ساخته و تربچه پوک و قیره مویرت هجوم و لهن و ندرین قرار گیرد و در عمل راهی جز جدائی و تشدید ستیز و خصومت درونی در برابر او و سازشش قرار نگیرد. اینکه در سال های اخیر در سازمان ما، علیرغم حادث ترین ترین مجادلات و حتی تشنجات فکری، سیاسی و سازمانی (که در طول حیات آن کاملاً بی سابقه بوده است) انشعاب و تفرقه و تلاشی رخ نداده است، نه تصادفی است و نه به بود و نبود نبوغ و معجزه در سازمان بستگی داشته است. این

# مصاحبه نشریه کار با رفیق قربانعلی عبدالرحیم پور (مجید)

بنا به درخواست شورای سردبیری نشریه کار روز ۱۵ اردیبهشت ماه سال جاری مصاحبه‌ای با رفیق قربانعلی عبدالرحیم پور (مجید) عضو هیات اجرایی کمیته مرکزی گرفته است که در زیر متن آن که از روی نوار پیاده شده است از نظر شما می‌گذرد. رفیق در این مصاحبه نظرات خود را پیرامون اوضاع سیاسی کشور، وظایف ما، وضعیت سازمان و تحولات آن تشریح می‌کند.

\* مسیر تحول اوضاع در کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید، آیا طی ماه‌های اخیر تغییر مهمی در این اوضاع پدید آمده است یا نه؟

\* - بعد از مرگ خمینی وضعیتی که بوجود آمد سرعت عملی که رهبران جمهوری اسلامی از خود نشان دادند، اضمحلالی که ما بین دو جناح خامنه‌ای و رئسنانی بوجود آمد، این تصور را بوجود آورد که گویا رژیم جمهوری اسلامی می‌تواند برخی اقدامات در جهت تخفیف بحران در جامعه و درون رژیم بعمل آورد. رئسنانی بر نامه‌هایی که از ایه داد نوهی خوش‌بینی را در مردم بوجود آورد که گویا اینها می‌خواهند می‌توانند در جهت حل برخی معضلات جامعه گامهایی را بردارند ولی روندی که بعد از مرگ خمینی پیش رفت و بخصوص آنچه در ماه‌های اخیر رخ داد نشان می‌دهد که این تصور چندان واقعی نبود. از یک سو ما مشاهده می‌کنیم که اختلافات درون جمهوری اسلامی تشدید شده، خامنه‌ای بیش از همه زیر فشار قرار گرفته و الان موقعیتش حتی نسبت به اوایل انتخاباتی بعنوان ولایت فقیه تضعیف شده از طرفی بر نامه‌های اقتصادی که رئسنانی می‌خواست پیش ببرد پیش نرفته، معضلات اقتصادی جامعه فوق‌العاده جدی است. بروز اعتراضات و نا رضایتی‌های اخیر مردم در همین رابطه بوده است. خوب، تشدید اختلافات درون جمهوری اسلامی، تشدید نا رضایتی‌های مردم و بحران اقتصادی که رژیم دچارش است برخی تغییرات جدی نسبت به ۵۰-۶۰ ماه قبل را نشان میدهد. در مجموع جامعه در یک وضعیت ملتهب قرار دارد. البته این به این معنی نیست که رژیم در معرض سقوط قرار دارد و قادر به سرکوب مردم نیست. حرکت‌های اعتراضی مردم یک برآمدن انقلابی محسوب نمی‌شود.

\* - بنظر شما وظایف اصلی در این مرحله چیست؟ چگونه میشود بطور فشرده آنها را بر شمرد؟

\* - شما می‌دانید که جامعه ما احتیاج به تحولات جدی دارد. جامعه ما در تمام هر صدهای زندگی احتیاج به نوسازی دارد. در هر صده سیاسی، در هر صده اقتصادی، در هر صده فرهنگی این جامعه به جایی رسیده که نمی‌توان با این شیوه‌ها، با این روش‌های حکومتی جاری به مسائل مردم پاسخ داد. چیزی که در جامعه ما امروز بیش از همه مطرح است و در واقع کلید نوسازی جامعه است، برپایی دموکراسی است. جمهوری اسلامی عامل ویرانی کشور مانع رشد و ترقی و مانع نوسازی کشور است. بدون برکناری این رژیم و برپایی دموکراسی در جامعه پیشرفت اقتصادی، عدالت اجتماعی و بهسازی زندگی مردم و ساختن یک ایرانی آباد و آزاد پیش‌رفته غیر مقدور است. به بینید، رژیم اسلامی عامل اصلی اشاعه ایدئولوژی و فرهنگ و سنن عقب مانده، مانع رشد و شکوفایی اندیشه و فرهنگ نوین، مانع بوجود آمدن حتی یک فضای کوچک دموکراتیک و باز سیاسی است. در شرایط کنونی از مهمترین وظایفی که پیش روی احزاب و سازمانها و نیروهای ترقیخواه کشور قرار دارد، تلاش، همیاری و همکاری در راه نوسازی شعور ملی و رشد و شکوفایی و گسترش اندیشه و فرهنگ نوین، و همکاری و

اتحاد با هم بر سر فشار آوردن روی رژیم جمهوری اسلامی جهت تامین آزادی‌های سیاسی برای احزاب و تحقق شعار انتخابات آزاد است. از این طریق است که نیروهای اپوزیسیون رژیم می‌توانند به هدف خود که برکناری این رژیم و ایجاد یک رژیم دموکراتیک هست برسند.

\* شما فکر می‌کنید که رژیم شعار انتخابات آزاد را می‌پذیرد؟

\* اصلاً بحث بر سر پذیرش یا عدم پذیرش رژیم نیست. مطرح سؤال به اینگونه مانع این می‌شود که بایستیم به نتایج درستی برسیم. آیا رژیم مگر شعار آزادی زندانیان سیاسی را می‌پذیرد؟ مگر رژیم آزادی سندیکاها و احزاب را می‌پذیرد؟! خوب شعار انتخابات آزاد از نظر من هم در درون جامعه نیروهای وسیعی دارد و می‌تواند نیروهای وسیعی را حول خودش متحد بکند، هم در سطح بین‌المللی می‌تواند نیروی وسیعی را پشت خودش جمع بکند و هم در درون رژیم جمهوری اسلامی می‌تواند تضادهای درونی خودشان را تشدید بکند. شما می‌دانید که در درون جمهوری اسلامی هیچ یک از این سه جناح طرفدار دموکراسی نیست ولی در درون خود نیروهای جمهوری اسلامی کسانی هستند که امروز صحبت می‌کنند از اینکه دیگر نظام فکری ما نظام تروتن وسطی است و دیگر نمیشود با نظام فکری خواجه نظام الملک و روزبهان اصفهانی این جامعه را هدایت کرد. بایستی هر فغان را از فلسفه سیاسی جدا ساخت باید به خرد تکنولوژی و به خرد دموکراتیک معاصر متکی شد. کسانی هستند که بر خلاف تعبیر و تفاسیر فقها، در جویبارهای مختلف، معرفت را با هم پیوند می‌دهند و می‌خواهند در جغرافیای معرفت این عصر زندگی کنند. این مباحث حتی در حوزه‌های علمیه هم مطرح است. آری چنین رویه‌هایی در درون جمهوری اسلامی هستند. اگر چه هنوز یک گرایش سلفی است و تا فرا روئیدن به یک جناح فرسنگها فاصله دارد ولی بهر حال وجود دارد. شعار آزادی انتخابات می‌تواند آنها را هم جذب خودش بکند.

در باره اینکه رژیم جمهوری اسلامی می‌پذیرد یا نمی‌پذیرد، من بطور قطع جواب می‌دهم که الان نمی‌پذیرد. ولی ان شعار آتندتر نیز و مند هست که به گمان من اگر نیروهای سیاسی حول این شعار متحد شوند و تمام قوای خودشان را متمرکز کنند روی شعار آزادی احزاب و انتخابات آزاد با نظارت بین‌المللی این امکان وجود دارد که رژیم را عقب نشانند. فکر می‌کنم این محور ترین شعاری است که نیروهای سیاسی و همه مردم می‌توانند با گرد آمدن حول آن به هدف خود که برکناری رژیم و ایجاد یک رژیم دموکراتیک است نزدیک شوند.

\* ماگرم با بخواهیم نیروها را متحد کنیم حول این شعاری که شما مطرح می‌کنید اول باید ببینیم کدام نیروها خودشان آمادگی این را دارند که این شعار را بپذیرند. از نظر شما این نیروها کدامند؟

\* شما می‌دانید که انتخابات آزاد با شرکت همه احزاب و سازمانها و شخصیت‌های سیاسی و با برنامه‌ها و گرایش‌های فکری گوناگون، نیاز مبرم جامعه ماست. خوشبختانه اکثر نیروهای اپوزیسیون رژیم، هر کدام البته با دلایل و انگیزه‌های خاص خود به این نتیجه رسیده‌اند، و یا می‌رسند که در ایران استبداد زده و ویران شده برای برون رفت از وضعیت کنونی، برای هر نوع رشد، ترقی، تکامل و برای آفاق نوسازی جامعه، وجود جو و فرهنگ و شرایط دموکراتیک امری قطعاً ضروریست. امروز کمتر حزب و سازمانی و شخصیت سیاسی جدی میتوان یافت که آزادی انتخابات را در رأس خواست‌ها و پیشنهادات برنامه‌ای خود قرار نداده باشد. اکثر این نیروها آزادی انتخابات را در رأس خواست‌ها و پیشنهادات برنامه‌ای خود قرار داده‌اند. به این اعتبار انتخابات آزاد نیروی وسیعی در میان نیروهای سیاسی و محافل و شخصیت‌های فرهنگی - ادبی و هنری کشور ما دارد. البته شعار انتخابات آزاد در کنار آزادی احزاب و سازمانها بصورت شعار مشخص و محوری شعار جدیدی است که خوشبختانه مطرح شده است. اگر چه دیر مطرح شده ولی دارد نیروهای خود را پیدا میکند. فکر میکنم در درون نیروهای چپ و دیگر نیروهای ترقیخواه در روندهای آتی طرفداران زیادی پیدا خواهد کرد. بنظر میرسد این

شعار برای مردم ایران نیز مقبول تر است و فکر میکنم اکثریت مردم آگاه جامعه از این شعار طرفداری بکنند. و اما در شرایط جدید جهانی نیز که نظام‌های استبدادی در انتهای خطر قرار دارند و یکی پس از دیگری فرو می‌پاشند و جایشان را به دموکراسی می‌دهند، این شعار طرفداران زیادی در جهان هم می‌تواند داشته باشد.

\* بطور کلی امروز بین برخی محافل سیاسی کشور این مسئله مورد بحث است که از چه راه‌هایی ما میتوانیم به اهداف خودمان نزدیک شویم؟ الان شماروی شعار انتخابات آزاد مکث کردید. برخی نیز وها از جمله سازمان مجاهدین یا حزب دمکرات کردستان در مناطق خاصی از کشور روش‌های دیگری را تا امروز پیش‌برند، برای برکناری یا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک رژیمی که خودشان فکر می‌کنند اهدافشان را برآورده میکند. شما در مورد اعمال خشونت یا اعمال قهر برای رسیدن به اهداف سیاسی که پیش‌پای سازمان هست چه نظری می‌توانید ابراز کنید.

\* سبک‌گیری اشکال مبارزه چیزی نیست که ما بتوانیم از قبل تصمیم بگیریم که این یا آن شکل را بکار گیریم. اینرا شرایط مشخص میکند. آن چیزی که ما می‌خواهیم، کار بست خشونت نیست. این خواست ماست. ما به وسائل قهری به شیوه‌های قهری متوسل نمی‌شویم. آنهایی که در شرایط کنونی به شیوه‌های قهر آمیز جهت تحقق اهداف خودشان متوسل می‌شوند سبک کارشان اشتباه است. جامعه ایران در وضعیت نیست که بشود از طریق مبارزه مسلحانه و قهر آمیز در چشم انداز نزدیک به هدف برکناری رژیم و استقرار یک رژیم دموکراتیک رسید. آشکارا این شیوه‌ها شیوه‌های فلفلی هستند. ولی اینکه آیا در جامعه ما در آتیه مبارزه مردم با رژیم چگونه خواهد بود طبیعتاً آنرا آینده اثبات خواهد کرد.

متأسفانه، متأسفانه با توجه به این خشونت‌های بی‌استفاده از رژیم جمهوری اسلامی در جامعه اعمال کرد؛ با توجه به کشتارهای وسیعی که نزدیک به یک میلیون نفر از مردم جامعه ما را در جنگ و زندانها و دستگیریهات قربانی کرده باید بگویم میزان خشونت در جامعه ما فوق‌العاده بالا رفته است. البته ماسهی می‌کنیم، تبلیغ می‌کنیم، ترویج میکنیم که بایستی از اشکال سیاسی و مسالمت آمیز استفاده کنیم.

\* شما گفتید که باید یک اتحاد وسیعی از نیروهای طرفدار دموکراسی در کشور بوجود بیاید. الان فکر می‌کنید چه اقداماتی برای ایجاد یک هم‌چنین اتحادی ضروری است. همچنین ما بگوئیم باید همه متحد شوندگانی است یا اینکه یک سری اقدامات عملی هم باید در پیش گرفت. مثلاً در مورد مذاکره و اشکال مذاکره، در مورد حمایت‌های متقابل، در مورد اشکال همکاری‌ها در این یا آن زمینه، ما باید چکار بکنیم؟

\* متأسفانه باید بگوئیم که در داخل کشور رژیم جمهوری اسلامی شرایطی را فراهم کرده، آنچنان و تا آنجا استبداد را اعمال کرده که ما در داخل کشور خیلی کم می‌توانیم دنبال نیرویی باشیم که بتوانیم با هم صحبت کنیم، مذاکره کنیم، در جهت ایجاد چنین اتحادیهایی. ولی در خارج از کشور که امکان وسیعی وجود دارد برای نشست و برخاست با گروه‌های مختلف با رهبران سیاسی، با نیروهای سیاسی، ما باید که منطق دیالوگ، مذاکره، بحث و گفتگو، ایجاد سمینارها، میزگردها، تبادل نظر دو جانبه، چند جانبه، فردی، جمعی، تمام این اشکال را می‌توانیم بکار گیریم. بویژه در خارج از کشور ما می‌توانیم از امکانات وسیعی که وجود دارد استفاده کنیم تا با هم نزدیک بشویم و از نزدیک با یکدیگر آشنا شویم. باید گفت که این اشکال، اشکال فوق‌العاده موثری است و اگر بخواهیم ما یک فرهنگ متحدانه را در جامعه مان تبلیغ و ترویج کنیم می‌بایستی رابطه‌مان با دیگر سازمانها، دیگر گروه‌ها و دیگر شخصیت‌ها مبتنی بر یک فرهنگ متحدانه و منطبق بر کثرت‌گرایی فکری و سیاسی باشد. خوب اگر قبول داریم پلورالیسم را، اگر قبول داریم که بدون کثرت‌گرایی فکری و سیاسی، ظهور دموکراسی در کشور ما بیشتر به شوخی شباهت دارد، خوب پلورالیسم و کثرت‌گرایی سیاسی، فرهنگ خاص خودش را می‌خواهد. دیالوگ، بحث، گفتگو، حتی با مخالفین خود، حتی با دشمنان خود یک روش منطقی است که ما می‌توانیم بکار گیریم. اگر ما با یک نیروی مخالف هستیم،

می توانیم با او مذاکره کنیم، بحث کنیم، گفتگو کنیم برای پیدا کردن راه حل های مناسب، جهت حل آن موضوع مرکزی اختلاف، از طرف دیگر در جهان معاصر هر چقدر جلوتر می رویم، بخش وسیعی از مسائل بشریت از طریق مذاکره و گفتگو در حل می شود. ما هم اگر قبول داریم که جزئی از این جهان معاصر هستیم نمی شود در جهان معاصر زندگی کرد و به شیوه های کمنه دوران ترون و سطلی و گذشته متوسل شد.

\* یعنی به بیان دیگر شما کسی را از قابلیت مذاکره داشتن با ما از حیثه مذاکره و دیالوگ و بحث و گفتگو مستثنی نمی کنید، نه؟

\* البته مذاکره همیشه اهداف مشخصی را دنبال میکند، ما مذاکره و بحث نمیکنیم که بحث کرده باشیم، یا این منطق بله ما با همه گفتگو را قبول داریم و خواهان مذاکره با همه نیروها هستیم و طبیعتاً در هر مذاکره اهداف معینی را تعقیب میکنیم ولی اصل گفتگو اصل درستی است که ما بایستی مبلطش باشیم.

\* شما در باره نوع برخورد با مخالفین سیاسی صحبت کردید و از اصل بحث و مذاکره و گفتگو در میان تمام نیروهای سیاسی سخن گفتید. تاکید کردید بر ضرورت مذاکره و دیالوگ، در این زمینه هم اخیراً نوع برخورد با نیروی سلطنت در محافل چپ مورد توجه بیشتر قرار گرفته، مقاله های هم در این رابطه با امضای شورای سردبیری نشریه کار انتشار پیدا کرده که گفتگو و دیالوگ را با آنها آغاز کرده، بطور کلی فکر میکنید که در برخورد با نیروهای طرفدار سلطنت ما باید از چه موضعی برخوردار باشیم؟

\* اینک طلی یک مقاله ای شورای سردبیری کار سعی کرده بحث و دیالوگ را باز کند این خب مثبت است، ما قبلاً صحبت کردم که بحث و گفتگو امر مثبتی است که ما باید آن را شروع کنیم و همه نیروها را هم به این کار دعوت می کنیم، ولی اینکه آیا سازمان ما معتقد به اتحاد با سلطنت طلب ها هست؟ نه، چنین سیاستی نیست، بحث و گفتگو آغاز کردن با یک نیرویی لزوماً به این معنا نیست که آنها جزو متحدین ما هستند، ولی خب طبیعتاً ما بحث نمی کنیم که بحث کرده باشیم، ما سعی میکنیم روی عناصر طرفدار سلطنت که از انتشار و بطلات گوناگون هستند تاثیر بگذاریم، توی اینها گرایشاتی به طرداری از دموکراسی سیاسی وجود دارد، ما بایستی بتوانیم در این پروسه بحث و گفتگو طرداری از استبداد را در تکر آنها تضعیف و گرایش به دموکراسی را تقویت کنیم، خب این وظیفه خودمان است در هر جریان سیاسی هر وقت گرایش مثبتی حتی جزئی هم که پیدا بشود ما سعی خواهیم کرد از طریق بحث و دیالوگ و گفتگو این گرایشها را تقویت کنیم، ولی اینکه این آیا معنای اتحاد سیاسی با این نیرو هست؟ نه، هیچ یک از ارگانهای سازمان من دقیقاً می توانم بگویم چنین سیاستی ندارند.

\* برخی نیروها از این شیوه مذاکره استفاده کرده اند و حتی با مخالفین سیاسی و حتی دشمنان سیاسی خودشان هم وارد مذاکره شدند ولی خب نتایجش معلوم شده به نظر شما چه نقطه ضعفی در این نوع مذاکره وجود داشت و آیا اصلاً نقطه ضعفی وجود دارد؟

\* خب اگر منظور تان حزب دمکرات کردستان باشد از نظر من کاملاً عمل بجایی بوده، کار درستی انجام دادند و می بایستی الان هم اگر ادامه بدهند در جهت پیدا کردن راه حل برای مسائل کردستان، این خودش یکی از اشکال مبارزه هست، روش منطقی بود، ولی خب اینکه رژیم جمهوری اسلامی دمنشانه و ناجوانر دانه آتای تاسملو و چند تن دیگر را ترور کرد این ننی کننده خود اصل مذاکره نیست، آتای تاسملو و دیگر دوستانش می بایست اینرا مد نظر قرار می دادند که با چه جانوری مواجه اند، وقتی شرایط مذاکره را می پذیرفتند بایستی بیشتر این مسئله را مد نظر قرار می دادند، از نظر تدابیر امنیتی، حفظ سلامت، قبل از آغاز مذاکره باید در نظر می گرفتند وقتی می رفتند برای مذاکره، حزب دمکرات با آن همه تجربه متاسفانه ساده انگارانه برخورد کرد.

\* - در باره اشکال مذاکره چه می گوئید؟ مذاکره باید هلنی باشد، یعنی نیروهای دیگر در جریان این مذاکره قرار بگیرند؟ یا نه، فعلاً مثلاً همانطور که در همین مورد خاص اشاره شد مذاکرات می تواند برای مرحله ای یا برای دوره ای غیر هلنی باشد؟ در شرایط فعلی بطور مشخص سوال می کنم.

\* مطرح سوال به این شکل، در ذهن شونده این مسئله را می تواند وجود آورد که گویا امر مذاکره با یک جریان سیاسی مخالف، بطور مشخص مطرح شده و حالا بحث در باره شکل آن مطرح است که هلنی باشد یا مخفی، لازم است توضیح بدهم که چنین چیزی مطرح نیست، ولی چون شما سوال کردید من می توانم در این زمینه بطور کلی نظر بدهم، شکل دیالوگ و مذاکره مربوط به هر سازمان سیاسی است، ما الان نمی توانیم بگوئیم که مذاکره همیشه باید هلنی باشد، این یک امر مشخصی سیاسی است، خب هر سازمان و حزب سیاسی می تواند بسته به مورد، موقع و مصالح خود را در نظر بگیرد و انتخاب کند، من خودم مخالفم با اینکه مذاکرات همیشه هلنی یا غیر هلنی باشد، این را مجموعه شرایط و مصالح جنبش و مردم و آن سازمان تعیین می کند، من از الان هیچ یک از اینها را نه نفی میکنم و نه توصیه می کنم، پذیرش خود اصل حل و فصل اختلافات در جنبش ما محتمل از این مسئله است، با توجه به این همه تجربه و درس ها دیگر موافق نیستم ما از قبل یک نسخه برای همیشه و در هر شرایطی بنویسیم.

\* اگر موافق باشید مایک بحثی هم با هم داشته باشیم در باره تغییر و تحولاتی که در سازمان خودمان رخ می دهد، برای نیروها شاید جالب خواهد بود نظر شما را در باره روندهایی که سازمان ما طی می کند بدانند، بظنر شما طی دوره اخیر آیا تغییری در اوضاع بیرونی و درونی سازمان ما ایجاد شده یا نه؟

\* - برای اینکه به این پرسش پاسخ بدهم و قبل از این کار لازم میدانم توضیح مختصری در باره زمینه های تغییر و تحولاتی که در سازمانهای سیاسی کشور از جمله در سازمان های چپ ایران می گذرد بدهم، ببینید، بر زمینه تغییر و تحولاتی که در چند دهه اخیر بویژه با سرنگونی نظام کهنه و استبدادی سلطنت و استقرار نظام ترون و سطلانی و استبدادی جمهوری اسلامی در کشور وجود آمد بر زمینه شرایط نوین جهانی بویژه تحولاتی که در کشورهای سوسیالیستی بوقوع پیوست و نیز با بهره گیری از درس ها، تجارب و دست آوردهای ملی و بین المللی نیروهای سیاسی کشور ما در معرض تغییر و دگرگونی جدی قرار دارند، البته اگر بخواهیم کمی جسورانه تر حرف بزنیم باید بگویم که بر زمینه این تحولات، اندیشه سیاسی و فلسفی، و اخلاف و احساسات ترون و سطلانی ملت ما در معرض دگرگونی و فرو پاشی قرار گرفته است، کافی است مروری تقادانه و کنجکاوانه بر نشریاتی که در داخل و خارج کشور منتشر می شود، داشته باشیم، بحران را با تمام تامت و ژرفایش در تمام ابعاد شعور ملی سنتی ملت ایران مشاهده خواهیم کرد، بگذارید یک موضوع را در اینجا در باره نیروهای چپ کشورمان یاد آوری کنم، شکست الگوهای سوسیالیسم سنتی و سوسیالیسم واقعا وجود به بحران نیروهای چپ کشورمان همق و ابعاد بی سابقه ای بخشید، در همین حال بنظر من این خطا است اگر تصور کنیم که گویا فقط سازمانهای چپ ایران هستند که دچار بحران هستند، بحران همه احزاب و سازمانهای سیاسی کشور را در بر گرفته است، بحران در همق هستی، در جان ایران زمینان جریان دارد، از کدام هر صه می خواهید برایتان مثال بیاورم، از بحران در نقاشی و موسیقی یا بحران در اندیشه سیاسی، در نظام ایدئولوژیک، از بحران در برنامه و مشی سیاسی، در ساختار حزبی و یادر ساختار حکومتی یا بحران در ساختار اقتصادی؟ آهنگ نو شدن در تمامی این هر صه ها بگوش می رسد، از نظر من فروپاشی شعور ترون و سطلانی و سنتی و نیاز به نو شدن و معاصر شدن شعور ملی از لطفه ها و بردارهای اصلی این بحران است، شدت روند فروپاشی و نیاز به نو شدن و معاصر شدن به حدی است که حتی برخی از طرفداران نظام سلطنتی و نظام جمهوری اسلامی، این کمنه ترین و منجمدترین نظام های مکتبی بر شعور ترون و سطلانی را نیز به تعجب واداشته است و در میان آنها نیز برخی گرایشاتی پیدا شده است که از خرد

تکنولوژی و خرد دمکراتیک جانبداری میکنند، بگذارید یک موضوع را نیز مطرح کنم، برخی از دوستان گمان می کنند که گویا تغییر و تحولات مثبت تکرری صرفاً در میان نیروهای سیاسی متمم خارج کشور جریان دارد، ولی این خلاف واقعیت است، کافی است سرمان را از سروش های حزبی، جنجالهای گروهی و درگیریهای تشکیلاتی عقب مانده بیرون بیاوریم و تحولات جاری در کشور را نظاره کنیم، آنگاه آهنگ دلنشین و امید بخش نیاز به نو شدن، معاصر شدن شعور ملی در داخل کشور را خواهیم شنید، میدانید داخلی ها بما چه می گویند، تیرها از گمان را ما شده اند، گوش فرا دهید، صدای آهنگ خرد گرایی، انسان گرایی، آهنگ خرد دمکراتیک، خرد تکنولوژیک، آهنگ کثرت گرایی، آهنگ نیاز به نو شدن و معاصر شدن را بیش از هر زمان دیگر می شنوید، خب همه اینها زمینه هایی هستند که موجب تغییر و دگرگونی در سازمان های چپ ایران نیز می شوند، طبیعتاً سازمان نیز تافته جدا بافته ای از جامعه و جهان معاصر نیست، از این تحولات تاثیر می پذیرد و بر آنها تاثیر می گذارد، از این زاویه اگر مرور کوتاهی به فعالیت چند ساله سازمان داشته باشیم میتوانیم پاسخ در خوری برای سوال شما پیدا کنیم.

در رابطه با وضع بیرونی سازمان، شما می دانید در چند سال گذشته ما هنوز موفق نشده بودیم و وابط خود را با سایرین گسترش دهیم و نزدیکی هائی ما بین خودمان و آنها ایجاد کنیم، ولی اخیراً نمایندگان سازمان ما با سازمان فدائیان خلق ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، حزب دمکرات کردستان و با جمهوری خواهان ملی ایران نشست هائی دارند، چند تا اعلامیه چهار سازمان اول با هم دیگر داده اند، طبیعتاً مردم سوال میکنند که این در نتیجه چیست؟ چرا این همکاری بوجود آمده؟ خب از نظر من تحولات تکرری در سازمان نقش درجه اول داشت، دمکراتیزه شدن اندیشه خود، سازمان از نظر برنامه ای، استراتژیک تاکتیکی و تغییر ساختار حزبی شرایط مساعدی را فراهم کرد که بتوانیم با دیگر نیروها نزدیک بشویم البته این روند در جنبش همچنان دارد پیش می رود، در درون سازمانهای دیگر هم این روندها پیش رفته که بتوانیم نزدیک تر شویم، بدین ترتیب موقعیت سیاسی سازمان ما در لحظه کنونی نسبت به دو سه سال قبل در میان نیروهای سیاسی موقعیت نسبتاً مساعدی است، از نظر وضع داخلی سازمان در زمینه های فکری، خوشبختانه به جرئت می توان گفت که دمکراتیزه شدن اندیشه سازمان در زمینه برنامه ، استراتژی و تاکتیک و ساختار حزبی زمینه مساعدی را در درون سازمان نیز فراهم ساخته است، من با یقین می توانم بگویم که امروز دیگر اکثریت قریب به اتفاق نیروهای سازمان آن درک جای گذشته را قبول ندارند که جامعه ایران با آن شیوه ها و آن برنامه های دهه گذشته مان اداره شود، اکثر رفقای ما قبول دارند که دمکراسی، پیشرفت، نو سازی فرهنگی و عدالت اجتماعی آرمان اصلی و جهت گیری اصلی برنامه های ماست قبول دارند که هم پیوندی ژرف بین دمکراسی، پیشرفت، عدالت اجتماعی و نو سازی فرهنگی در جامعه وجود دارد، اینها ارکان اصلی هر تحول ترقی خواه در جامعه ایران است، اینها پیشنهادهای فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای نو سازی و بسازی زندگی مردم ایران است، فدائیان خلق ایران (اکثریت) امروز اکثریت را تشکیل می کنند که بر پائی دمکراسی مقدم ترین وظیفه و هدف ماست، ما قبلاً اینطوری فکر نمی کردیم، ما در دهه گذشته در قبل از انقلاب بویژه بعد از انقلاب درک دیگری از تحول در جامعه مان داشتیم، امروز این درک ها دگرگون شده، بنیاداً عوض شده، اصلا افکار جدیدی مطرح شده که خوشبختانه گفتیم اکثریت رفقای ما در درون سازمان حول و حوش این فکر هستند، این تحول ارکانش در همان دو سه سال گذشته تکوین یافته است، لذا هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ فکری نمی توانم بگویم موقعیت سازمان نسبت به دو سه سال گذشته نامساعدتر شده است.

\* شما می گوئید اکثریت رفقا در جهت توننی قرار گرفتند ممکن است مشخص تر توضیح دهید که این جهت معین یا جهت تونین شامل چه عناصری است؟

\* ببینید، در گذشته در ۷ و ۸ سال گذشته برنامه ای که می نوشتم چند تا رکن داشت، ما مذهبی گونه تلاش می کردیم که تمام تحولات جهان و جامعه را در

منش و منطق ...

وضیعت نوین قبل از هر چیز محصول گسترش و نفوذ اندیشه دمکراتیک در صفوف سازمان ماست. جای بسیار خوب وقتی است که مصائب سنگین باز شدن فضای فکری در سازمان ما و بیم و نگرانی های بیشمار ناشی از آن، سازمان ما را از فکر و ضرورت تامین حق مخالف بودن، حق اعتراض داشتن، از تامین حق بیان آزادانه و فاری از نگرانی اختلاف و اعتراض، و بالاخره از تامین بی چون و چرای حق رای برای انتخاب کردن رهبران و مسئولان منصرف نکرده است. گذشت زمان نشان می دهد که سیر تحول فکری در سازمان ما اگر از دگرگون کردن اساس مناسبات مابین خود اعضای سازمان شروع نمی شد در دگرگون کردن فضای مناسبات میان نیروهای سیاسی کشور اساساً جزو و سترو می ماند.

اکنون همه میدانند که مناسبات میان سازمان ما و متحدین طبیعی آن یعنی نیروهای چپ و دمکراتیک طی ماه های اخیر بوضوح در سمت بهبود تحول یافته است. این تحول مثبت قطعه به قطعه و خامت اوضاع سیاسی کشور و ضرورت تر شدن نزدیکی و اتحاد جنبش دمکراتیک مربوطه ملایم شود. سرچشمه این تحول مثبت در مناسبات خارجی سازمان با دیگر جریان های چپ و دمکراتیک را باید قبل از همه در درون خود سازمان و دمکراتیزه شدن اندیشه و ساختار آن و نیز در دگرگونی های جستجو کرد که اندیشه چپ و از آن هم وسیعتر، اندیشه سیاسی در جامعه ما و در عصر ما بطور کلی پذیرا میشود.

بعلم تفکر رایج و هنوز مسلط بر جامعه استبداد زده ای ماکه در آن مناسبات میان نیروهای سیاسی تقطیر ساده ترین شکل آن یعنی در محدودی و اتحادیادار تقابل و ستیز فمیده میشود، تلاش برای برقراری نوع دیگری از مناسبات با نیروهای غیر خودی بسیار دشوار می نماید. مناسباتی بر پایه مباحثه منطقی و خرد سیاسی و با هدف ارتقاء سطح فرهنگ سیاسی جامعه و فراهم آوردن بیشترین امکانات برای اطلاع مردم از نقطه نظرهای نیروهای مختلف و تضاد منطقی آنان در باره یکدیگر. اما این کار به همان اندازه که دشوار و شجاعانه است به همان میزان نیز برای دستیابی به دمکراسی ضروری است.

برداشت مائی نیز مستند فکر مذاکره و دیالوگ رایا فکری ناشی از ضعف و یا تسلیم طلبی می پندارند و از این زاویه آن را تخطئه می کنند. اما جامعه ما و نیز جهان ما تا امروز از فکر و تئوری هر حرکت از موضع قدرت آتندر آسیب

مصاحبه ...

چار چوب ایدئولوژی خود که همان مارکسیسم - لنینیسم بود بگنجانیم. قافل از اینکه خود مارکسیسم - لنینیسم بازتاب تحولات جهان و جامعه خود بودند. الگوهای سوسیالیسم سنتی و سوسیالیسم واقعاً موجود، الگوهای آرمانی برنامه ما بودند و ما آئینده ایران را طبق این الگوها می خواستیم. راه رشد فیر سرمایه داری و یا قطع سرمایه داری راه رشد شکوفائی جامعه ایران می دانستیم. طبق این نظریه، که هیچ ربطی به راه رشد جامعه نداشت میگفتیم که مبارزه ضدامپریالیستی مقدم است بر امر دمکراسی و عدالت اجتماعی. این رکن دیگری از برنامه ما بود، مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه برای عدالت اجتماعی ارکان اصلی برنامه ما بود.

دمکراسی از نظر ما به آن اندازه مهم یا بیعبارت دیگر بگویم رکن اصلی برنامه ما نبود. امروز دیدگاه اکثر رفقای ما عوض شده است. دیگر اکثر فدائیان اکثریت آبهای ازلی و ابدی والگوها و راه های سنتی را قبول ندارند. کمتر کسی در میان ما هست که باز هم مثل قبل برای حتی نیم قرن آتی، الگوهای آماده ای را پیشنهاد کند.

امروز اکثر معتقد هستند که برپائی دمکراسی، تامین پیشرفت، نوسازی فرهنگی و تامین عدالت اجتماعی ارکان همپوند اصلی نوسازی جامعه و بسازای زندگی مردم ما و در نتیجه پیشنهادات و خواست های اصلی برنامه ای ماست. اینجا که بر شمر دیدیم بخش ناقص تحولات فکری و برنامه ای است که در درون سازمان میگذرد. آن چیزی که در جامعه ما، از همه مهمتر است برپائی دمکراسی و نوسازی فرهنگی است. اگر مروری بکنیم بر تاریخ خودمان از انقلاب مشروطیت تاکنون جامعه ما

دیده است که پرمیز از آن قطعاً ضروری شده است. برخی از قلم هائی که در دوره های اخیر در نشریات علیه منطق تازه ما بر کاغذ تراویده راه همین فکر قدرت طلب هدایت کرده است. چنین فکری می گویند مذاکره خوب است اما از موضع زور، اعتماد خوب است اما از موضع زور، دمکراسی خوب است اما از موضع قدرت و تس هلی هذا. این فکر هشدار می دهد که تمایل عمومی فدائیان به دموکراسی آنان را به سوی منش و منطق دیگری در برخورد با مخالفان سیاسی خود سوق نداده است. بلکه این حدت تضادهای درونی، سکتاریسم آنها و یا دیگر درهای آنان است که آنها را بسوی پذیرش باصطلاح "تاکتیک" نوین ترقیب کرده است. بهر حال جای خوشوقتی است که قطع معدودی از قلم زن های نشریات نیروهای چپ و یار است در واکنش نسبت به ضرورت تغییر مناسبات در صفوف نیروهای سیاسی کشور اینگونه با سو ظن برخورد کرده اند. اما مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران علیه تمام مصائب آن پیش خواهد رفت، به پیروزی خواهد رسید و پس از پیروزی نیز به روند بسط و تعمیم خود ادامه خواهد داد. این قانون زمان ماست. برای پیشرفت در مسیر دموکراسی، دموکراتیزه کردن مناسبات میان نیروهای سیاسی کشور یک نیاز جدی است. و این نخواهد شد مگر با ترک شیوه های خشن و بدوی و کهنه روی آوردن به منطق و دیالوگ سیاسی. کسی که خود را از این مسیر کنار می گیرد، فقط این نیست که به پیشرفت آن کمک نمی کند، او قبل از همه خود را از این کاروان کعبه عقب میدارد. و اگر به مقابله با آن برخیزد از آن هم بدتر، خود را آشکارا به موضعی ارتجاعی می کشاند.

اکنون پیش چشم خود مجسم کنید کنفرانس بنام کنفرانس بررسی مسائل ایران را که با شرکت رهبران تمام جریانهای سیاسی عمده و فیر عمده کشور تشکیل گردیده و در آن هر یک نظر و منطق و پیشنهاد خود برای ایران فراد را به بحث می گذارند. تجسم کنید در یک سو همه سران اپوزیسیون از آتایان بازگان و بنی صدر گرفته تا رجوبی و خسروی و پهلوی و خاوری و دیگران و در سوی دیگر آقای رهنمایان و منتظری و محتمشی و دیگران در این بازه که ایران باید چگونه اداره شود در این کنفرانس اظهار نظر می کنند و جریان کنفرانس نیز در سراسر کشور از شبکه سراسری تجماعاً پخش می شود. آیا کوچکترین شکی در این زمینه می تواند وجود داشته باشد که صرف تشکیل و پایان مسالمت آمیز این کنفرانس خود یعنی یک چرخش بزرگ به پیش بسوی دمکراتیزه کردن فضای سیای کشور است؟ آیا شکی وجود دارد که بازنده اصلی این کنفرانس (و مخالف اصلی

نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته ایم به یک جامعه پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم. اینکه چرا نرسیده ایم؟ در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان بر شمرده، حاکمیت نظام ترون و سطلانی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور ترون و سطلانی بر جامعه ما، برپائی نظام ترون و سطلانی اسلامی و فقدان دمکراسی در جامعه است. بدون ایجاد شرایط دمکراتیک چه به لحاظ رژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم. به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست و آنرا مقدم ترین وظیفه خود میدانند.

نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته ایم به یک جامعه پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم. اینکه چرا نرسیده ایم؟ در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان بر شمرده، حاکمیت نظام ترون و سطلانی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور ترون و سطلانی بر جامعه ما، برپائی نظام ترون و سطلانی اسلامی و فقدان دمکراسی در جامعه است. بدون ایجاد شرایط دمکراتیک چه به لحاظ رژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم. به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست و آنرا مقدم ترین وظیفه خود میدانند.

نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته ایم به یک جامعه پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم. اینکه چرا نرسیده ایم؟ در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان بر شمرده، حاکمیت نظام ترون و سطلانی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور ترون و سطلانی بر جامعه ما، برپائی نظام ترون و سطلانی اسلامی و فقدان دمکراسی در جامعه است. بدون ایجاد شرایط دمکراتیک چه به لحاظ رژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم. به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست و آنرا مقدم ترین وظیفه خود میدانند.

نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته ایم به یک جامعه پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم. اینکه چرا نرسیده ایم؟ در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان بر شمرده، حاکمیت نظام ترون و سطلانی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور ترون و سطلانی بر جامعه ما، برپائی نظام ترون و سطلانی اسلامی و فقدان دمکراسی در جامعه است. بدون ایجاد شرایط دمکراتیک چه به لحاظ رژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم. به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست و آنرا مقدم ترین وظیفه خود میدانند.

نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته ایم به یک جامعه پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم. اینکه چرا نرسیده ایم؟ در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان بر شمرده، حاکمیت نظام ترون و سطلانی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور ترون و سطلانی بر جامعه ما، برپائی نظام ترون و سطلانی اسلامی و فقدان دمکراسی در جامعه است. بدون ایجاد شرایط دمکراتیک چه به لحاظ رژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم. به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست و آنرا مقدم ترین وظیفه خود میدانند.

نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته ایم به یک جامعه پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم. اینکه چرا نرسیده ایم؟ در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان بر شمرده، حاکمیت نظام ترون و سطلانی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور ترون و سطلانی بر جامعه ما، برپائی نظام ترون و سطلانی اسلامی و فقدان دمکراسی در جامعه است. بدون ایجاد شرایط دمکراتیک چه به لحاظ رژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم. به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست و آنرا مقدم ترین وظیفه خود میدانند.

نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته ایم به یک جامعه پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم. اینکه چرا نرسیده ایم؟ در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان بر شمرده، حاکمیت نظام ترون و سطلانی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور ترون و سطلانی بر جامعه ما، برپائی نظام ترون و سطلانی اسلامی و فقدان دمکراسی در جامعه است. بدون ایجاد شرایط دمکراتیک چه به لحاظ رژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم. به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست و آنرا مقدم ترین وظیفه خود میدانند.

نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته ایم به یک جامعه پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم. اینکه چرا نرسیده ایم؟ در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان بر شمرده، حاکمیت نظام ترون و سطلانی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور ترون و سطلانی بر جامعه ما، برپائی نظام ترون و سطلانی اسلامی و فقدان دمکراسی در جامعه است. بدون ایجاد شرایط دمکراتیک چه به لحاظ رژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم. به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست و آنرا مقدم ترین وظیفه خود میدانند.

نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته ایم به یک جامعه پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم. اینکه چرا نرسیده ایم؟ در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان بر شمرده، حاکمیت نظام ترون و سطلانی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور ترون و سطلانی بر جامعه ما، برپائی نظام ترون و سطلانی اسلامی و فقدان دمکراسی در جامعه است. بدون ایجاد شرایط دمکراتیک چه به لحاظ رژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم. به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست و آنرا مقدم ترین وظیفه خود میدانند.

نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته ایم به یک جامعه پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم. اینکه چرا نرسیده ایم؟ در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان بر شمرده، حاکمیت نظام ترون و سطلانی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور ترون و سطلانی بر جامعه ما، برپائی نظام ترون و سطلانی اسلامی و فقدان دمکراسی در جامعه است. بدون ایجاد شرایط دمکراتیک چه به لحاظ رژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم. به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست و آنرا مقدم ترین وظیفه خود میدانند.

نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته ایم به یک جامعه پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم. اینکه چرا نرسیده ایم؟ در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان بر شمرده، حاکمیت نظام ترون و سطلانی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور ترون و سطلانی بر جامعه ما، برپائی نظام ترون و سطلانی اسلامی و فقدان دمکراسی در جامعه است. بدون ایجاد شرایط دمکراتیک چه به لحاظ رژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم. به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست و آنرا مقدم ترین وظیفه خود میدانند.

نزدیک به صد سال است که آهنگ نو شدن کرده ولی متاسفانه هنوز هم ما نتوانسته ایم به یک جامعه پیشرفته و مبتنی بر عدالت اجتماعی برسیم. اینکه چرا نرسیده ایم؟ در اینجا فرصت بحث دیگر نیست ولی از مهمترین دلایلی که می توان بر شمرده، حاکمیت نظام ترون و سطلانی و استبداد سلطنتی، سلطه شعور ترون و سطلانی بر جامعه ما، برپائی نظام ترون و سطلانی اسلامی و فقدان دمکراسی در جامعه است. بدون ایجاد شرایط دمکراتیک چه به لحاظ رژیم سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی قادر نخواهیم شد، بویژه در جهان معاصر ما نخواهیم توانست، جامعه ای پیشرفته مبتنی بر عدالت اجتماعی داشته باشیم. به این دلایل است که دمکراسی در مرکز توجه اکثر رفقای ماست و آنرا مقدم ترین وظیفه خود میدانند.

آن نیز) همان استبداد و خشونت انحصارگر و یگانه برنده آن جبهه دمکراسی و کثرت گرائی است؟ آیا تردیدی وجود دارد که صرف تشکیل کنفرانس متشکل از همه نیروهای اپوزیسیون، مشروطه اینک هیچ کس محروم نشود، و صرف دعوت متحدان از سران رژیم برای شرکت در آن، قطع نظر از اینکه کنفرانس چاره ای برای ایران بیاید یا نایب خود یک ضربه مهلک به ولایت فقیه است، چه در آن شرکت کند و چه نکند؟ آیا شکی وجود دارد که تشکیل چنین کنفرانسی با استقبال قطعی اکثریت وسیع مردم ایران و استقبال شورانگیز جامعه بین المللی مواجه خواهد بود؟ تصور نمی رود هیچ نیروی خیر اندیش ایرانی که از مصائب موجود زخم خورده است بتواند تشکیل چنین کنفرانسی را در وضع فعلی تحولی منفی ارزیابی کند. در عدم پیگیری این فکراز جانب نیروهای مختلف تنها یک دلیل قابل تامل است: اینکه هنوز بخش وسیعی از نیروهای اپوزیسیون به دلیل نفی مطلق و عدم تحمل یکدیگر حاضر به شرکت در آن و یا پیشنهاد آن نیستند و این جای تاسف بسیار دارد.

\* \* \*

برای دمکراتیزه کردن فضای جامعه استبداد زده ما دگرگونی بنیادین در تفکر سیاسی رایج و بکارگیری شیوه های تازه ای در تنظیم مناسبات میان گرایش های مختلف فکری و سیاسی یک ضرورت حتمی است. تا زمانیکه شیوه برخورد با مخالفان سیاسی و نیز با اختلافات فکری موجود در سطح جامعه، و حتی در درون نیروهای سیاسی، بر اساس نفی مطلق و روبروئی صرف، بایکوت، تلاش برای طرد و براندازی، امتناع از برقراری هرگونه مناسبات و گفتگو پی ریزی شده باشد، امید بسیار کمی برای نجات جامعه استبداد زده ما از چنگ سرکوب خوین آریامهری یا ولایت فقیهی یا رژیم های توتالیتر دیگر وجود خواهد داشت. نخستین گام شجاعانه در راستای نجات از محکمه و جلوگیری از سو مین فاجعه پذیرش حق موجودیت و تحمل همه گرایش های سیاسی جامعه و دفاع از این حق در عمل روزمره است. گام بزرگ بعدی پی ریزی مناسباتی نوین است میان همه جریانها و نمله های فکری و سیاسی مختلف در جامعه ما بر اساس گفتگو و مبتنی بر خرد و منطق سیاسی.

### سرکوب مخالفین سیاسی باید قطع گردد

و طبیعتاً ما برای چنین دمکراسی مبارزه می کنیم، ولی آن چیزی که امروز در جامعه ما مطرح است بعنوان اولین قدم برپائی یک رژیم دمکراتیک با شرکت تمام احزاب و سازمان های سیاسی است.

یک چیز را هم بگویم که در این دمکراسی مورد نظر ما هیچ فردی تحت هیچ عنوان، نه تحت عنوان روح اله و ولایت فقیه و نه تحت عنوان ظل اله و پادشاه موروثی نمی تواند دائم العمر در راس این رژیم بماند. هر فردی هر چقدر هم مهم باشد باید انتخاباتی باشد و انتخابات نیز باید دوره ای باشد، این اصل مهم و مقدم دمکراسی از نظر ماست.

\* - سازمان ما در راه برگزاری کنفرانس گام بر میدارد. فکر شما چیست؟ آیا کنفره برگزار خواهد شد یا نه؟

\* - کنفره دیگر برگزار میشود، کنفره قطعاً برگزار میشود و من امیدوارم در دو سه ماه آتی بقیه مسائل را هم حل و فصل کنیم و به کنفره برویم.

\* - سازمان ما در راه برگزاری کنفره گام بر میدارد، بدین منظور چه تدارکاتی تا امروز انجام شده و چه تدارکاتی باید انجام شود؟

\* - تدارکاتی که تا امروز انجام گرفته روشن است، انتخاباتش برگزار شده است نمایندگان کنفره در طی مدت کوتاهی معلوم خواهند شد. این موفقیت بزرگی است برای ما که بتوانیم چنین کنفره ای را برگزار کنیم و بنظر من برگزار خواهد شد. اینکه چه تدابیری بعد از تعیین نمایندگان کنفره

### از برنامه سبزهای آلمان

در گردهمایی کشوری سبزها در هاگن (شهری در آلمان غربی) در پایان هفته ۳ طرح برای پلاتفرم برنامه انتخاباتی فدرال ارائه شد. در اولین رای گیری نمایندگان شرکت کننده متن پیشنهادی جنب های حزب را رد کردند. در رای گیری دوم طرح پیشنهادی واقع گراها رد شد. سرانجام طرحی که سبزهای برانشوایک (شهری در آلمان غربی) تهیه کرده بودند پذیرفته شد. ما خلاصه این طرح را منتشر می کنیم.

#### سبزها و فرمایشی "سوسیالیسم و اقتصاد وجود"

...در حال حاضر از ناکامی و فرمایشی همیق "سوسیالیسم و اقتصاد وجود" در اروپای مرکزی و شمالی مشروبهیت جدیدی برای ساختاری اقتصادی سرمایه داری بعنوان بهترین های ممکن در جهان نتیجه گرفته می شود و هرگونه انتقاد آن و مطالبه نوسازی این سیستم بی مورد جلوه داده می شود.

ما سبزها همواره مدل اجتماعی در سوسیالیسم و اقتصاد وجود را مورد انتقاد قرار داده ایم. تغییر شکل ایده آل های انسان گرا برابری طبلی سوسیالیسم را به استبداد و هیران یک دولت مطلقه نشان داده و با آن مبارزه کرده ایم و از جریان های ایوزیسیون مثل اتحادیه همبستگی لهستان، کارتا ۷۷ (چکسلواکی) و جنبش های مستقل صلح، حقوق بشر و محیط زیست در آلمان دموکراتیک حمایت کرده ایم.

درست بجهنم دلایل حالا ما از ادامه انتقاد از روابط سرمایه داری و ایجاد و توسعه الگرناتیوهای اجتماعی و سیاسی دست نمی شوئیم. در مقابل دولت آلمان فدرال فقط یک چیز برای عرضه کردن دارد. آن چیز نه آرمان اجتماعی است و نه اتحاد و تعاون انسانی و نه تلاش جدی برای حل مسائل موجود، بلکه فقط نیروی اقتاع مارک آلمان غربی است که با آن بی شرمانه در نقش پا انداز آلمان دموکراتیک و سایر جوامع در حال گذار "بلوک شرق" را به مرزگی یعنی به دست شستن از هویت خود و خود فروشی و امیدارد.

برهم دولت هملوت کهل، کارفرمایان میوه های این سیاست ناسیونالیستی الحاق طلبانه راهی چپننددر حالیکه هزینه ها و جرایم آن را باید دوباره تشرهای و وسیع اجالی که کار فرمائیتبیر دازند.

#### ما چه می خواهیم

"تعلق فرد به یک اقلیت دلیل انتساب دیوانگی به او نیست" جورج اورل - ۱۹۸۴

ما سبزها مصای جادویی حلال مشکلات رانداریم. ما انسان های برتر نیستیم و برای همه سوالات جواب آماده نداریم اما پیشنهادات و طرح هایی برای عرضه داریم که می خواهیم آنها را در حد امکان با تعداد زیادی از آدمها مورد بحث قرار دهیم و عملی کنیم.

این بهیچوجه کافی نیست که "دارائی فکری سبزها" در حالیکه به مدیریت تکنوکراتیک بحران محیط زیست منحصر و مختصر شده و به بحث های احزاب سنتی (نهادی شده) راه یافته است. نه نوسازی همه جانبه اجتماع به یک مدل نوین اجتماعی کردن نیاز داریم. در آن انسانها در هماهنگی با محیط زندگی و تولید می کنند. که در آن ذهن آزاد فردی با مفرد جمع متحد می شود و پیوند می یابد، که در آن امنیت و حقوق دموکراتیک و برابر برای هر مردوزن متحقق می شود...

۱- روند نابودی محیط زیست باید متوقف شود. باید شکل جدیدی از تولید پیدا کرد که امتیازات بازار در هرصه تأمین نیازها را با یک برنامه ریزی کلی ساختاری پیوند میدهد. یک اقتصادی بازار ناب نمی تواند منافع فردی و خودخواهانه نیازهای اجتماعی مثل حفاظت از محیط زیست را درمان کند. اینکه چشم پوشی کردن از رشد اقتصادی بی حد و مرز به ایدئولوژی ریاضت تبدیل نشود، می تواند توسط "توزیع" عادلانه اجتماعی در بیانت (یا قناعت) از پائین تا بالا تضمین شود.

۲- تسلیح نظامی دیوانه وار پیمان ها و منطق منجر به جنگ آنها بر اساس دناخ مسلح باید شکسته شود. با فرمایشی سیاسی پیمان ورشو و سیاست خلع سلاح گارباچف این وظیفه بلادرنگ روبروی ما قرار میگیرد که پیمان ناتو را با گامهای یک جانبه در راه خلع سلاح عبور کنیم. هدف باید انحلال اتحادهای نظامی و غیر نظامی کردن کامل اروپا باشد.

۳- نظم غیر عادلانه اقتصادی بین المللی بخش عمده بشریت را به بدبختی و فلاکت سوق می دهد و اقتصاد جهانی را در کشورهای دنیای دوم و سوم بدمت به بانک جهانی و بازار جهانی وابسته می کند. در زیر سلطه آنها و تحت فشار بدبختی عظیم هرگونه رابطه مسئولانه یا انسان و طبیعت قربانی می شود. بدون انقلاب در مجموعه روابط بین المللی اقتصادی و بدون رفرم در اقتصاد و مالکیت زمین در کشورهای جهان سوم هیچ راه برون رفتی از فلاکت محیط زیستی و اقتصادی ممکن نیست.

۴- فمینیسم چیزی بیش از یک جنبش اختصاصی زنان است که در جهت برابری حقوق کامل اجتماعی زنان تلاش

می کند. فمینیسم علاوه بر آن انتقادی از خود آگاهی اجتماعی پدر سالارها و فرهنگ حاکم است با جدا کردن ارزشها و ویژگیهای باصلاح زنان از زندگی و معنای راندن زنان به حوزه زندگی خصوصی نه تنها تسلط اجتماعی مرد، بلکه تسلط انسان بر انسان و طبیعت بوجود آمده و مستحکم شده است بدینجهت فمینیزه کردن جامعه بخش مهم دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی انسانهاست.

۵- ما همراه با مبارزه برای عدالت اجتماعی، دموکراسی، آزادیهای فردی و حقوق بشر خواستار دموکراتیزه کردن همه جانبه حوزه های زندگی اجتماعی در کشورمان هستیم. دموکراتیزه کردن اقتصاد و سیاست در یک کلام اداره امور جمع بوسیله جمع، دفاع از گسترش حوزه های مستقل از دولت، اشکال زندگی فرهنگ جدید و روابط برابر بین انسانها، از روستاهای کوچک تا شهرهای بزرگ از جمله این خواسته ها هستند. ما در برخورد های اجتماعی از طرف ضعیف حمایت می کنیم، درست باین علت که ما از اساس مخالف قهر هستیم اجازه نمیدهم که مارا به پذیرش تعریف دولتی قهر مجبور کنند. چرا که قهر فقط سنگی نیست که توسط تظاهر کننده پرتاب میشود. مانور هواپیماهای جنگی، وخامت مسئله مسکن، بیکاری، فقر نیز قهر بحساب می آیند.

ما آمریت اخلاقی را در برابر قهر اجتماعی و دولتی قرار می دهیم اینکه نقطیک جامعه آشتی جو و هاری از قهر جامعه شایسته انسان است. بدینجهت ما سیاست تضعیف برخورد های اجتماعی را دنبال می کنیم، بر علیه تمهیح همومی بر علیه دگر اندیشان ناراضی و مهر لعنت کویدین بر آنها هستیم. بدین ترتیب رفتار ما خشنی یادر جهت شمشکین پتانسیل بر خورد اجتماعی نیست. برعکس: ما وظیفه خود را در طرح و تحقق تئوری اجتماعی، اقتصادی و کجک به جنبش های اجتماعی، هدف تاثیر بیشتر آنها بر جامعه می بینیم.

ایده یک اجتماع همبسته با به حاشیه راندن اقلیت ها ناسازگار است. سالخوردهگان، بیماران، معلولین و سایر گروه های باصلاح "حاشیه ای" باید در زندگی اجتماعی جایگاهی برابر با سایر انسانها داشته باشند.

نهی هرگونه سیاست قدرت و مؤمونی به طرح خانه مشترک اروپا که ساکنین آن حقوق برابر دارند تعلق دارد. لازم آن تغییر سیاست فعلی کشورهای بازار مشترک، خاتمه تبعیض "خارجی ها" و "بیگناگان" از طریق ایجاد حق شهروندی اروپایی که حقوق بنیادی سیاسی دیگر به وابستگیهای قومی یا دولتی مرتبط نمی کند، میباشد.

تمام اعضاء سازمان اهم از کادرها و کادر رهبری تا اعضاء ساده سازمان مجاز هستند که در تمام رسانه های گروهی و مطبوعات نظراتشان را مطرح کنند. خوب فکر میکنم این قدمی مثبت و فوق العاده جدی است. برای آزادی نیروهای سازمان و انرژی ای که وجود دارد فکر میکنم که این روش را اگر دیگر سازمان ها و احزاب نیز بکار بگیرند نتیجه فوق العاده مثبتی خواهد داشت و تاثیر فوق العاده مثبتی روی جنبش ما خواهد گذاشت. این وسیله ای خواهد بود جهت باز شدن همان دیالوگ و بحث هایی که در مطبوعات وجود دارد. من فکر میکنم ما حتی بایستی قدری فراتر برویم و این را هم مطرح بکنیم که هیچ ایرادی ندارد که یکی بر دار در نشریات دیگر سازمان ها مطلب بنویسد و یا اعضای دیگر سازمان ها در نشریات ما مطلب بنویسند. خوب سازمان ما قبالا اعلام کرده من تا آنجایی که خاطر من هست در نشریات ما منعکس شده که سازمان تمام تریبون هایش را در اختیار تمام نیرو هایی که ترفیخواهند و می خواهند اندیشه های ترفیخواهانه را در جامعه اشاعه دهند قرار داده و ما از همه نیروها، باز هم دعوت می کنیم از دیگر نیروها اگر دعوت ما را بپذیرند به نفع جنبش، نفع مردم خواهد شد و زمینه ای خواهد شد برای همبستگی های سیاسی، اتحاد عمل ها و اتحاد های سیاسی بعدی، بپذیرند. البته باید تذکر بدهم این به این معنا نیست که ما نشریه ویژه خودمان نخواهیم داشت. طبیعتاً هر حزب و سازمانی جهت گیری معینی دارد. خوب در آن نشریاتی که دارد می تواند تمام جهت گیری های خود را حفظ کند. باز کردن نشریات ما به روی همه نیروهای سیاسی دیگر و همکاری با آنها بمعنای آن نیست که ما مطبوعاتمان مطبوعات بدون جهت معین هست. نه، ما همچنان مطبوعات سازمانی خود را خواهیم داشت.

اتخاذ خواهد شد قبل از همه به خود نمایندگان کنگره مربوط میشود. از این به بعد دیگر خود نمایندگان کنگره باید تصمیم بگیرند. برای برداشتن گامهای بعدی ما قطعاً به آنها مراجعه خواهیم کرد. برنامه ریزی و تعیین دستور کار کنگره در نشست هایی که با نمایندگان کنگره خواهیم داشت طبیعتاً مورد بررسی قرار خواهند گرفت. و خوب، بهترین واریانت را فکر میکنم خود نمایندگان کنگره بعد از این بحث و بررسی ها انتخاب خواهند کرد. ما تصمیمی جدا از نمایندگان کنگره قطعاً نخواهیم گرفت. به خود آنها مراجعه می کنیم. من به نمایندگان کنگره پیشنهاد میکنم در نشست هایی که خواهیم داشت، بعد از بررسی در پیشرفت کار و تعیین دستور کار کنگره و برنامه ریزی، کمیسیون های لازم را جهت برگزاری موثقت آمیز کنگره تشکیل دهند. شرکت فعالانه و مستقیم نمایندگان کنگره در امر برنامه ریزی و تدوین اسناد لازم تا کنگره قطعاً در برگزاری موثقت آمیز کنگره نقش موثری دارد. از سوی دیگر متأسفانه باید تأکید کنم که طی چند ماه گذشته بخشی از نیروهای سازمان، بویژه کادرها از شرکت در کنگره کناره گیری کردند. این جنبه روند منفی بود. در همین حال طی چند ماه گذشته عده ای هم که فکر میکردند که دیگر کنگره برگزار نمیشود و امیدشان را نسبت به سازمان از دست داده بودند خوشبختانه مجدداً این امیدواری را پیدا کردند که بیایند و در انتخابات کنگره شرکت کنند و به کنگره بروند. البته اینجا دیگر جای بحث و بررسی آن نیست که بگوئیم چرا بخش قابل توجهی از رفا حاضر به شرکت در امر تدارک کنگره نشدند. ولی امروز هر دلیلی برای توضیح این موضوع داشته باشیم یک چیز روشن است: اینکه رهبری سازمان که من از اعضای موثر آن هستم در چند سال گذشته در گسترش این ضایعات نقش

\* - و بالاخره آخرین سوال به خود نشریه کار مربوط میشود. بعد از قرار هیات اجراییه در دیماه سال گذشته مطبوعات سازمان، کار و اکثریت، به شیوه جدیدی اداره میشوند. بنظر شما سازمان ما باید چه سیاستی را در زمینه فعالیت مطبوعاتی در پیش بگیرد؟

\* - بنظر میرسد اگر بخواهیم از تجارب گذشته درس بگیریم به اصطلاح "باز" فکر بکنیم. باید آن قید و بندهایی که تاکنون وجود داشت را کنار بگذاریم. باید بگوئیم که ما هیچ محدودیتی برای فعالیت مطبوعاتی اعضای سازمانمان قائل نیستیم. همچنانکه قبلاً هم در میث اجرایی مصوبه ای داشتیم، ما تصویب کردیم که

## رئوس برنامه انترناسیونال سوسیالیستی



ماه گذشته اجلاس شورای انترناسیونال سوسیالیستی بنا بدهوت حزب ناسیونال - دمکراتیک مصر (حزب حاکم در مصر) که بنازگی عضو انترناسیونال شده، در قاهره برگزار گردید. در این اجلاس شیمون پرز رهبر حزب کار اسرائیل (عضو انترناسیونال) شرکت داشت. اجلاس شورای انترناسیونال با تصویب قطعنامه‌ای اوضاع خاور نزدیک را فوق العاده خطرناک ارزیابی کرده و با دفاع از حقوق فلسطینی‌های سرزمینهای اشغالی خواستار گفتگو میان اسرائیل و فلسطینی‌ها با شرکت سازمان ملل و آمریکا و شوروی و دیگر طرفهای ذینفع شده است.

هم برگزاری اجلاس در قاهره در یک کشور عربی که برای اولین بار در تاریخ انترناسیونال انتخاب شده بود، و هم صدور قطعنامه در دفاع از حقوق فلسطینیان و دفاع از اصل مذاکره مستقیم بین طرفین و همینطور مواضع جدید حزب کار اسرائیل که از یکسال پیش خواهان مذاکره با فلسطینی‌هاست، در رفتار و مواضع سوسیال دمکراتها تازگی دارد. از این "تازه‌ها" در فعالیت و مواضع و برنامه سوسیال دمکراتها در چند سال اخیر بسیار است. انگیزه انتشار خلاصه ترجمه سند اصلی مصوب کنگره ۱۸ انترناسیونال سوسیالیستی به نام "بیانیه اصول" که در زیر آمده است آشنایی خوانندگان با مواضع جدید سوسیال دمکراسی معاصر و سازمان بین المللی آنها "انترناسیونال سوسیالیستی" است.



که برای همکاری براتب مساعد خواهد بود.  
- انقلاب تکنولوژیک می‌تواند و باید برای حفظ محیط زیست، ایجاد اشتغال و ایجاد امکانات خلاصی مردم از کارهای یکنواخت بکار گرفته شود و نه برای تحصیل گستاخانه بیگاری ناخواسته.

اما در عین حال بسیاری از گرایشات معاصر مخاطرات بی‌سابقه‌ای را بوجود می‌آورد:

سخت‌ترش تکنولوژی انهدام موجب استقرار موازنه خطرناک و وحشت می‌شود که در سایه آن چنانکه باید تضمینی برای امنیت بشریت وجود ندارد.

در نتیجه رشد کنترل نشده شهرها و صنعت، بدتر شدن وضع بیوسفر و بهره برداری غیر معقولانه منابع بسیار مهم، شرایط فیزیکی حیات در کره زمین مورد تعدی قرار می‌گیرد.

با وجود آنکه جهان از منابع طبیعی و تکنولوژیک کافی برای تغذیه خود برخوردار است، سوء تغذیه، گرسنگی و مرگ و میر مناطق و گروه‌های اجتماعی کاملی رادر "جنوب" تهدید می‌کند.

دگرگونی ساختار اجتماعی و اقتصادی دست کم تا اندازه ای خلعت دراماتیک داشته و همان پیامدهای طولانی مدت زاردار که تحولات گذار از کار فزاینده آزاد به شرکتی سرمایه‌داری و نظم استعماری (گذار سرمایه‌داری به مرحله امپریالیسم) در دوره پیش از جنگ جهانی اول داشت. هوای اجتماعی این دگرگونیها سبک‌باری، ضعف و رکود مناطق، تخریب ساختار اجتماعی - نه تنها متوجه فقر است بلکه همچنین متوجه کل زحمتکشان است.

بعد از جنگ دوم جهانی در زمینه‌هایی چون استعمار زدایی و رشد دولتهای رفاه همگانی، پیشرفت واقعی بدست آمد. همچنین این اواخر برای اولین بار گامهای امیدبخشی در زمینه خلع سلاح برداشته شده است لیکن بی‌عدالتی همچنان حفظ شده، تبعیض نژادی و تبعیض بخاطر نوع جنس رواج دارد و امکانات انسان برای زندگی بخاطر آنکه در کجا و در میان کدام طبقه بدنیا آمده از پیش تعیین می‌شود.

در قبال این مسائل اصولی انترناسیونال سوسیالیستی همچون گذشته، دمکراتیزه کردن ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مقیاس جهانی را در مقابل خود قرار می‌دهد. انترناسیونال مبارزه سنتی بخاطر آزادی، عدالت و همبستگی را با پایبندی همین به امر صلح و حفظ محیط‌زیست و رشد و توسعه "جنوب" در هم می‌آمیزد. همه این مسائل پاسخ‌های تمام می‌طلبند. انترناسیونال سوسیالیستی با این اهداف در جستجوی حمایت همه آنهایی است که در این اصول و تعهدات با وی شریک و همسفر هستند.

در نصلی که اصول سوسیال - دمکراسی تشریح شده گفته می‌شود؛ سوسیالیسم دمکراتیک مبارتست از جنبش بین المللی بخاطر آزادی، عدالت اجتماعی و همبستگی، و هدف آن عبارت از دستیابی به چنان نظام صلح آمیز بین المللی است که در آن تحکیم ارزشهای بنیادی امکان پذیر بوده و هر انسان با بهره گیری از تضمین‌های انسانی و حقوق شهروندی در جامعه دمکراتیک، امکان لازم برای رشد کیفیات شخصی و استعدادهای خود را بدست می‌آورد.

آزادی نتیجه مساعی فردی و مشترک است که دو جزایک پرورده واحد را تشکیل می‌دهند. هر انسانی حق دارد از اجبار سیاسی آزاد باشد و متناسب با اهداف شخصی و امکانات فردی خود عمل نماید.

عدالت بمعنای قطع هرگونه تبعیض در مورد افراد و همچنین برابری در حقوق و امکانات است. این امر جبران نابرابری فیزیکی، نگرانی اجتماعی و همچنین رهایی از وابستگی به صاحبان وسایل تولید و یا آتاپی که قدرت سیاسی متعلق به آنهاست را طلب می‌کند.

برابری ارزش یکسان همه انسانها را مدنظر قرار دارد و در حکم شرایط الزامی برای رشد آزادانه شخصیت و پیشرفت اجتماعی است. برابری و آزادی فردانفکاک ناپذیرند.

همبستگی خلعت جامع و همگانی دارد. همبستگی بیان همبندی بشریت و احساس همدردی نسبت به قربانیان بی‌عدالتی است. در عصر ما بدلیل وابستگی متقابل بی‌سابقه بین فرد و دولت، اصول همبستگی اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند. چرا که این همبستگی برای بقا

داشت، بطور محسوسی دیده میشود. "بیانیه اصول" ضمن هم آوایی با احساسات و امیدها و آرزوهایی که در جامعه جهانی از طریق اقدامات سالم سازی مناسبات بین المللی تقویت میشود، با لحن و سیماهی کاملاً دیگری کاراکتریزه میشود.

خصوصیت بارز سند تمرکز توجه سوسیال دمکراسی به روندهای بین الهلی معاصر و قبل از همه به تأمین صلح و امنیت بین المللی خلع سلاح و پیشرفت و مذاکره و همکاری بین شرق و غرب، می‌باشد. از پایان سالهای ۷۰ مسائل فوق بطور جدی وارد هرصه اولویت توجه و هلاقه انترناسیونال سوسیالیستی شده و مساعی آن در امر رفع خطر جنگ، هادی سازی مناسبات شرق و غرب و حل و فصل درگیرهای منطقه ای مورد قبول مجامع بین المللی بوده است.

خواننده ضمن آشنایی با بیانیه به مواضع انترناسیونال سوسیالیستی در مسائل گلوبالی چون امنیت اکولوژیک، مناسبات شمال - جنوب، خلع سلاح و رشد توجه خواهد کرد. در بیانیه جایگاه مهمی به نتایج تحول جدی که در مساعی خلع سلاح و فعالیت سوسیالی دمکراسی نسبت به مسائل دارای اهمیت هجوم بشری رخ داده، اختصاص داده میشود. و تصادفی نیست که مصوبات آنها در کنگره "رسالت جدید" جنبش کارگری و انترناسیونال سوسیالیستی نام گرفته است.

نمایندگان حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز در کنگره شرکت داشتند. و بالاخره ثالثاً - کنگره ۱۸ - و اهمیت اساسی کنگره هم شاید در این خلاصه می‌شود - مجموعه اسناد برنامه‌ای انترناسیونال سوسیالیستی را تصویب کرد که بازتاب منسای سوسیال دمکراتها برای ایفای نقش در هرصه بین المللی چه بلحاظ نظری و چه از زاویه فعالیت عملی و یافتن پاسخ خود به فراخوانهای گلوبال پایانه قرن حاضر و ارائه طرح خود برای پیشرفت جهان در قرن ۲۱ می‌باشد.

از میان اسناد مصوبه کنگره، "بیانیه اصول" قابل توجه است. این بیانیه در واقع برنامه جدید انترناسیونال سوسیالیستی است که بجای برنامه سابق که در سال ۱۹۵۱ در شهر فرانکفورت - آلمان تصویب شده بود پذیرفته شده است. بیانیه ضمن اعلام پایبندی احزاب عضو انترناسیونال سوسیالیستی به ارزشهای سنتی و اصول و وظایف خود، تحول انکار ناپذیر دیدگاه‌های سوسیال دمکراسی در گستره وسیعی از مسائل اجتماعی و قبل از همه مسائل بین المللی را بازتاب می‌دهد.

نوسازی اندوخته‌های نظری انترناسیونال سوسیالیستی بویژه در مقایسه سند استعکلم با برنامه فرانکفورت که در فضای "جنگ سرد" تصویب و با خود روح رویارویی و ناسازگاری اثر زمان را

در تاریخ سیاست بفرنج بین المللی، هجدهمین کنگره نوینی سال ۱۹۸۹ انترناسیونال سوسیالیستی که در استعکلم برگزار گردید، جایگاه ویژه ای را اشغال میکند و این امر کاملاً روشنی است. اولاً - این کنگره به نوعی جشن سالگرد تشکیلات بین المللی سوسیال دمکراتها بود که در صفوف خود بیش از ۸۰ حزب را گرد آورده است. از این تعداد قریب ۳۰ حزب در راس حکومتی کشور هستند و یا در ترکیب دولتها حضور دارند. این کنگره همچنین با صدمین سال انترناسیونال دوم (از هنگام تاسیس انترناسیونال سوسیالیستی با مضمون خاص خود) و دویمین سالگرد انقلاب کبیر فرانسه مصادف بود. نیت برگزار کنندگان کنگره آن بود که پیوند تنگاتنگ میراث مهم جهانی این دو رویداد عظیم تاریخ جهان را با مسائل معاصر سوسیال دمکراسی به نمایش بگذارند.

ثانیاً - گردهمایی استعکلم در تمام تاریخ انترناسیونال سوسیالیستی پرنماینده ترین کنگره بود. قریب ۶۰ نماینده، ناظر و همچنان از بیش از ۱۲۰ حزب، جنبش و سازمان در کنگره شرکت داشتند که تاکنون بی سابقه بود. در میان مدهوین نمایندگان حزب متحد کارگر لهستان، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان، حزب کمونیستی ایتالیا، کنگره ملی آفریقا، حزب فرقه لیبر، سازمان آزادیبخش فلسطین ... حضور داشتند.

## از "بیانیه اصول" انترناسیونال سوسیالیستی

مسئله اصلی در این نیست که تحول در آینده بوقوع خواهد پیوست یا نه، بلکه در این است که چه کسی و چگونه این روند را کنترل خواهد کرد. سوسیالیستها به این مسئله پاسخ قطعی می‌دهند. این پرسش‌ها باید بوسیله خلعهای جهان ضمن توسل به شیوه‌های مرچه پیشروتر دموکراسی در همه فرصتهای زندگی اهم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، کنترل شود. از نقطه نظر سوسیالیستها دمکراسی سیاسی ساختار ضرور و شرط الزامی برای دستیابی به دیگر حقوق و آزادیهاست. تغییرات بین المللی امکانات عظیمی را فراهم می‌آورد:

بین المللی شدن اقتصاد و دسترسی گسترده به اطلاعات و تکنولوژی نوین اگر تحت کنترل دمکراتیک قرار گیرد، می‌تواند اساس ایجاد چنان جامعه جهانی باشد

در بیانیه مطرح میشود ایده سوسیالیسم اذهان مردم سراسر جهان را فرا گرفته به بیداری و رشد موفقیتهای آمیز جریانات سیاسی مساعدت نموده، بطور بارزی زندگی زحمتکشان را بهبود بخشیده و تأثیر خود را در سیر رویدادهای قرن ۲۰ بجای گذاشته است.

لیکن رضایت خاطری که مادر ارتباط با تحقق بسیاری از اهدافمان احساس می‌کنیم نباید مانع از درک مسائل و خطرات کنونی باشد. ما درک میکنیم که در برابر ما حل مسائل کلیدی قرار دارد که انجام آن فقط با مساعی مشترک امکان پذیر است. زیرا که بقا بشریت به میزان زیادی وابسته به تشریک مساعی خلعهای سراسر جهان است.

تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی، سیاسی و اجتماعی امروزی بیانگر پیروسه دگرگونی همیق جهان ماست.

بشریت ضروری است.

سوسیال دموکراتها به اصول بنیادین فوق به یکسان اهمیت فوق العاده قائلند. این اصول بهم وابسته اند و هر یک از آنها برای وجود دیگری الزامی است. در مقابل این موضع، لیبرالها و محافظه کاران اهمیت اساسی را به اصول آزادی فردی می دهند. حال آنکه کمونیستها مدعی اند برابری و همبستگی را تأمین می کردند اما آنها این کار را بحساب آزادی انجام دادند.

ایده دموکراسی بر اصول آزادی و برابری بنیان گذاشته می شود. سوسیال دموکراتها در تلاش برای تأمین حقوق برابر همه نژادها، گروه های قومی، ملی و مذهبی هستند. امروز این حقوق در بسیاری از مناطق جهان بطور جدی مطرح می شود.

بدیهی است که اشکال دموکراسی می توانند متفاوت از یکدیگر باشند. لیکن تنها در صورتی می توان در باره دموکراسی سخن گفت که در چهار چوب انتخابات آزاد اختیار انتخاب از بین اکثریت های سیاسی مختلف برای مردم داده میشود. اگر امکان تغییر حکومت از طریق مسالمت آمیز و بر اساس اعمال آزاده اراده مردم وجود داشته باشد، اگر حقوق فرد و حقوق اقلیت تضمین شده باشد، اگر سیستم قضایی مستقل بر پایه حاکمیت قانون و بطور بیطرفانه شامل همه شهروندان موجود باشد. دموکراسی سیاسی در حکم عنصر مسلم جامعه سوسیالیستی است. سوسیالیسم دموکراتیک عبارت از روند مداوم دموکراتیزاسیون اجتماعی و اقتصادی و تحکیم عدالت اجتماعی است.

حقوق فردا اهمیت بنیادی برای ارزشهای سوسیالیستی دارد. همچنین دموکراسی و حقوق بشر جوهر قدرت مردم را تشکیل می دهد و عبارتست از مکانیزم تغییر ناپذیری که توسط آن مردم می توانند آن ساختار اقتصادی را که مدت زمان مدیدی بر آنها مسلط بود، کنترل نمایند. در نبود دموکراسی، سیاست اجتماعی نمی تواند خصلت درکناپذیری دولت را پرده پوشی نماید.

تردید نیست که فرهنگ های متفاوت اشکال خود ویژه نهادهای دموکراسی را بوجود می آورد. اما دموکراسی هر شکلی که بخود بگیرد - شکل ملی یا بین المللی - باید تأمین کننده همه حقوق فرد و حقوق اقلیت نظری سازمان یافته باشد. از نقطه نظر سوسیالیستها دموکراسی بنابه ماهیت خود پلورالیستی است و این پلورالیسم بعنوان بهترین تضمین در خدمت قابلیت پایداری دموکراسی و پتانسیل خلاق آنست.

سوسیال دموکراتها بطریق گوناگون در پی تشخیص این ارزشها هستند. سرچشمه این ارزشها در جنبش کارگری در جنبش های آزادیبخش مردمی و در سنن فرهنگی هیپاریهای متقابل و همبستگی اجتماعی نهفته است که در بسیاری از نقاط جهان وجود دارند. این ارزشها همچنین از سنتهای مختلف اومانیستی بهره گرفته و فنی می شوند.

با وجود تفاوت های فرهنگی و ایدئولوژیکی بین سوسیالیستها، آنها در نگرش های خود مبنی بر اینکه جامعه دموکراتیک در صلح و آرامش جهانی باید اصول آزادی، عدالت و همبستگی در خود جمع داشته باشد، وحدت نظر دارند. مبارزه ملی بخاطر سوسیالیسم دموکراتیک تفاوتها و اختلافات در سیاست و در برخورد نسبت به فعالیتهای قانونی را پدید می آورد. این اختلافات و تفاوتها انعکاس تفاوت های تاریخی و تنوع نظام های اجتماعی است. سوسیالیستها مدعی آن نیستند که نسخه ایجاد جامعه را در اختیار دارند که غیر قابل تغییر است و زیر بار اصلاحات و تکامل آن نمی رود. در جنبشی که هدف خود را خودگردانی دموکراتیک قرار داده است همیشه جا برای تدابیر خلاق وجود دارد زیرا که هر خلق هم نسلی باید خود اهداف خویش را تعیین کند.

آزادی فرد و رعایت حقوق اساسی در جامعه شرایط ضرور برای تأمین هر یک از ارزشهای انسانی است. این حقوق نمی تواند جایگزین یکدیگر شوند و نیز نباید آنها را در مقابل هم قرار داد. سوسیالیستها بر حق مسلم هر کس برای زندگی و امنیت فیزیکی، آزادی عقیده و بیان آزادانه نظر، آزادی تجمع و برای دفاع در مقابل شکنجه و هتک حرمت تأکید دارند. سوسیالیستها طرفدار ایده رایجی از گرسنگی و فقر، امنیت اجتماعی و حق کار بمعنوم واقعی هستند. در بیانیه گفته میشود: صلح شرط حتمی تحقق همه

آرزوهای ماست. صلح ارزش بنیادینی است که در آن همه سیستمهای سیاسی ذینفع هستند و برای جامعه انسانی امری ضروری است. جنگ، زندگی انسانی و بنیادهای رشد اجتماعی را نابود می کند. فاجعه هسته ای می تواند به آن شکلی که برایمان روشن است بر زندگی انسان نقطه پایان بگذارد.

صلح پایدار نیابستی از طریق ارباب با ظرفیتهای هسته ای یا مسابقه تسلیحات عادی تضمین شود. بنابراین خلع سلاح و سیستم جدید امنیت همگانی ضرورت دارد. نه تنها حفظ دستیابی بر ثبات نظامی بر اساس پائین ترین سطح ممکن سیستم تدافعی تسلیحات ضروری است بلکه همچنین باید فضای اعتماد سیاسی متقابل را ایجاد کرد. این کار می تواند از طریق اجرای مشترک طرح های مرتبط با آینده مشترک همه ما و احیای رقابت مسالمت آمیز بین کشورهای با نظام های متفاوت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هملی شود.

صلح بمعنای چیزی بیش از نبود جنگ است. صلح نمی تواند بر اساس وحشت یا بر پایه نیت خیر ناپایدار در مناسبات بین ایر قدرت ها بنا گردد. از بین بردن عوامل اساسی اقتصادی و اجتماعی درگیرهای بین المللی از طریق برقراری عدالت در مقیاس بین المللی و ایجاد نهادهای جدید برای حل و فصل مسالمت آمیزین درگیرها ضرورت دارد.

ایجاد نظم نوین اقتصادی و سیاسی بین المللی، سهم عظیمی در امر صلح است. در اینجا نیز رعایت حق حاکمیت ملی و نیز حق تعیین سرنوشت ملی، حل و فصل درگیرها از راه مذاکره و قطع ارسال اسلحه به طرفهای درگیر مد نظر می باشد. بایستی سیستم های همکاری بین المللی و منطقه ای و حل و فصل مسالمت آمیز درگیرها در تمام نقاط جهان ایجاد شود. این سیستم ها می تواند توسط سازمان ملل متحد ایجاد شوند و با توافقات بین ایر قدرت ها تکمیل گردند.

در تراز یکسان برای داخل کشور نیز صلح ضروری است. حل و فصل فقر آمیز بر خورد ها و مناقشات، امکانات پیشرفت و رعایت حقوق بشر از بین می برد. میلتراریزه شدن مناسبات بین دولتهای "جنوب" تعدیل جدی برای آینده بشریت و همچنین تشنج در مناسبات میان شرق و غرب بوجود آورده است. از میان برداشتن موجدات اجتماعی، اقتصادی و دیگر عوامل این درگیرها در "جنوب" ضروری است. جای بحث ندارد که در چهل سال اخیر همه جنگها در این مناطق از جهان روی داده است.

سوسیال دموکراتها آن نظم بین المللی را که در آن بین شرق و غرب صلح مسلح حاکم بوده و در کشورهای در حال رشد خواری در جریان باشد، مردود می دانند. اقدامات مبتکرانه مسالمت آمیز بایستی برای قطع این رویارویی جهت گیری شود. در این پروسه نقش منحصر به فرد از آن اروپاست. قاره اروپای ده سال محتمل ترین صحنه درگیری نظامی بین شرق و غرب بود. و اکنون می تواند صحنه ایجاد فضای اعتماد متقابل و خویشتر داری باشد.

ابتکارات صلح آمیز طالب همکاری میان کشورها و سیستم های مختلف اجتماعی - اقتصادی در انجام طرح های در تحکیم اعتماد و خلع سلاح، در پشتیبانی از عدالت در "جنوب" و در حفظ بیوسفر کره زمین است. این کشورها همزمان می باید در مسابقه ای مسالمت آمیز در هر صحنه ای چون تولید نهم مادی، تأمین اجتماعی و همکاری بین المللی مشارکت نمایند. هر جامعه ای برای یادگرفتن از دیگری باید آماده باشد. مبادلات بازرگانی و مذاکره و همکاری باید قاعده لازم میان سیستم های گوناگون باشد. باید امکانات مناسب برای تبادل نظر صریح و هلنی از جمله در مسائلی چون حقوق بشر و صلح فراهم گردد.

همکاری میان شرق و غرب در مبارزه مشترک بخاطر کاهش شکاف بین "شمال" و "جنوب" و حفظ محیط زیست شاید آن همه ایست که دارای بیشترین ظرفیت برای فعالیت های موثر در تحکیم همبستگی بین المللی با وجود مرزها و تعلقات به بلوکهای مختلف می باشد. در بیانیه فصل ویژه ای به مناسبات شمال - جنوب و مسائل کولوژیکی اختصاص دارد. در سند گفته میشود: پروسه تسریع انترناسیونالیزه شدن یا گلوبالی شدن مناسبات بین المللی ویژگی دهه های اخیر بوده است. بحرانهای نفتی، نوسانات مبادلاتی

(مبادلات ارزی، م) و رویداد ورشکستگی بنیادهای بورس مستقیماً روی اقتصاد همه کشورهای جهان - هم "شمال" و هم "جنوب" - اثر می گذارد. تکنولوژی جدید اطلاعاتی به گسترش فرهنگ عمومی در تمام نقاط جهان مساعدت می کند. اقدامات مالی شرکتهای فراملیتی می تواند پیامدهای آبی و دراز مدت داشته باشد. درگیرهای ملی و بین المللی شمار هر دم فزاینده آوارگان را بوجود می آورد و این پدیده ابعاد قاره ای و بین قاره ای پیدا کرده است.

علاوه بر آن پروسه بین المللی شدن اقتصاد جهانی بر تقسیم جهان به دو قطب که در دوره "جنگ سرد" وجود داشت ضربه وارد می آورد. در منطقه اقیانوس آرام قولهای صنعتی جدیدی بوجود آمده اند. همینطور در آمریکای لاتین کشورهای سریع رشد یافته پدیدار شده که فقط این اواخر با مشکلات مواجه شده اند. نیروهای بین المللی تازه ای همچون چین و جنبش عدم تعهد بوجود آمده اند. وابستگی متقابل به واقعیت بدل شده است.

بحران اقتصادی و سیاست احتکاری محافظه کارانه در سطح جهانی به آنجا کشیده که در بسیاری از کشورهای از نظر اقتصادی رشد یافته دوباره بیکاری توده ای بوجود آمده است. علاوه بر آن این مسئله عواقب ویران کننده ای برای کشورهای فقیر در پی داشته است. این پدیده ها بازار صادراتی را نابود کرده، باعث تشدید بحران بدهی های این کشورها شده و بدانجا منجر شده که پیشرفت ملموسی دیگر وجود ندارد. چنین سیر فقر آبی جنوب همراه با ضرورت باز پرداخت بدهیهای کلان، بازار عظیم و پرفریت این کشورها را به روی "شمال" بسته است. سقوط سطح زندگی در کشورهای وام گیرنده به عامل تشدید کننده بیکاری در کشور های وام دهنده تبدیل شده است.

دگرگونی اقتصاد جهانی باید به افزایش تعداد کشورهای قوی جنوب منجر شود که این امر هم به رشد "جنوب" و هم "شمال" مساعدت خواهد کرد. برنامه تحرک بخشی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی جنوب می تواند و باید وسیله تحرک کل اقتصاد جهانی باشد. حفظ رژیم آبار تاید در افریقای جنوبی نه تنها جنایت علیه اکثریت اهالی این کشور بلکه همچنین تخریب اقتصاد دولتهای خط مقدم است که تأثیر منفی خود را بر تمام قاره بجای می گذارد. در اینجا همچون دیگر مناطق جهان مبارزه بخاطر حقوق بشر و دموکراسی دوش به دوش مبارزه بخاطر عدالت اقتصادی و اجتماعی پیش می رود.

افریقا و آمریکای لاتین بویژه بطور حاد با مسئله فقیر قابل توجهی های سنگینی روبرو هستند. این امر سد راه سرمایه گذاری در این کشورها و واردات آنهاست که برای پیشرفت و ایجاد شغل برای جمعیت سریعاً رشد یافته این کشورها ضروری است. تدابیر بین المللی برای سبک کردن بار قرضها شرط الزامی پیشرفت است. این امر می باید هدف همه همکاریهای شرق و غرب در جستجوی عدالت در مناسبات شمال و جنوب قرار گیرد.

بحران اکولوژیکی یکی از مهمترین و اساسی ترین مسائل در مقیاس جهانی است. چرا که نابودی محیط زیست مرز ملی نمی شناسد و حفظ محیط زیست باید خصلت بین المللی داشته باشد.

ما طرفدار اقدامات مشترک بین المللی با هدف جایگزینی پروسه ها و محصولات زیان آور اکولوژیکی با اکثریت های سازگار با حفظ طبیعت هستیم. انتقال تکنولوژی از سوی کشورهای شمال به کشورهای جنوب نباید به صدور سیستم های بلخاظ اکولوژیکی غیر قابل قبول یا فضولات سمی کشورهای رشد یافته تبدیل شود. باید سیستم بین المللی هشدار دهنده سریع برای اعلام و اطلاع دادن خطر و فاجعه اکولوژیکی که از چهار چوب مرزهای ملی فراتر می رود، ایجاد گردد.

انقلاب تکنولوژیکی که در کشورهای رشد یافته صنعتی شروع شده است و وضعیت محیط زیست و نحوه استفاده از منابع و ذخائر را در طی زندگی نسل کنونی بطور اساسی عوض کرده است. بالاتر از آن پیامدهای این تغییرات در مقیاس جهانی احساس خواهد شد. میکرو الکترونیک، تکنیک روباتها، تکنولوژی نظامی و بیو تکنیک به اضافه آن اختراعاتی که فعلاً متنی نمی توان تصورش را کرد، شرایط زندگی فرد و ساختار جامعه را در کل جهان دستخوش تغییر کرده است.

تکنولوژی تهنه - موضوع پژوهش های بی قرانه علمی یا ماشین های بی روح نیست. تکنولوژی

رئوس بر نامه ...

همیشه در ارتباط با منافع مشخص و ارزش های انسانی - چه آشکار و چه پنهان - تکامل می یابد. تکنولوژی باید تحت کنترل اجتماعی قرار گیرد تا خاطر رشد کنترل نشده آن به حداقل رسیده و جلوی پیدایش پیامدهای غیر قابل قبول اجتماعی آن گرفته شود.

پیشرفت اجتماعی، پیشرفت تکنولوژی و تحرک بخشیدن به آنرا طلب می کند. آنچنان تکنولوژی لازم است که در شرایط متفاوت، اوضاع مشخص و سطح رشد معینی قابل استفاده بوده و هم در شمال و هم در جنوب متداول باشد.

بین شمال و جنوب انتقال واقعی تکنولوژی مناسب و دانش فنی پایه ای باید جریان داشته باشد. توافق بر قدرت ها برای خلق سلاح نه تنها به نجات سیاره ما از خطر نابودی مساهدت خواهد کرد بلکه با وجود چنین توافق هایی منابھی که اکنون بیفوده صرف تولید سلاحهای گرم هسته ای، شیمیائی، بیولوژیکی و سلاحهای هادی میشود میتوانند در تحقق برنامه های رشد اقتصادی و اجتماعی جنوب بکار گرفته شوند.

بخشی از وجوه مالی که در نتیجه موافقت نامه های خلق سلاح در کشورهای پیشرفته غرب و شرق صرفه جوئی می شود می باید برای تاسیس یک بنیاد بین المللی که تامین کننده رشد امن و روبه پیش کشورهای جنوب باشد، صرف شود.

بخش با اهمیتی از بیانیه را تصور سوسیال دمکراتها در باره چگونگی تامین صلح برای کره زمین و شکوفایی آن در قرن ۲۱ اشغال کرده است.

در سند خاطر نشان می شود حوادث اخیر دستاوردهای بسیار واقعی تری نسبت به سابق در زمینه های سیاسی، اقتصادی و دمکراسی اجتماعی در مقیاس جهانی داشته است.

در حال حاضر نظریه سوسیالیسم دمکراتیک بر آن ارزشهایی متکی است که هنگام پایه گذاری آن به آنها متکی بود. اما این ارزشها با در نظر گرفتن تجارب گذشته و نیز آینده باید نتادانه فرمول بندی شوند. بعنوان مثال تجربه نشان می دهد نه مالکیت خصوصی و نه مالکیت دولتی بخودی خود ثمربخشی اقتصادی و یا عدالت اجتماعی را تضمین نمی کنند.

جنبش سوسیال دمکراتیک بر ووال سابق از اجتماعی کردن مالکیت و از مالکیت اجتماعی در چهار چوب اقتصاد مختلط جانبداری می کند. بدیعی است باین المللی شدن اقتصاد و انقلاب فنی در ابعاد جهانی، اهمیت کنترل دمکراتیک افزایش می یابد. لیکن کنترل اجتماعی بر اقتصاد هدفی است که می توان از طریق اقدامات اقتصادی گوناگون که انجام آنها بسته به زمان و مکان است، بدان دست یافت.

در شمار این اقدامات، سیاست تولیدی دمکراتیک، غیر متمرکز و قابل دسترس برای همگان؛ کنترل اجتماعی بر سرمایه گذاریها؛ حمایت از منافع گروه های اجتماعی و جامعه؛ مشارکت زحمتکش و تصمیمات مشترک در سطح شرکتها و در سطوح تولیدی و همچنین مشارکت اتحادیه ها در تدوین سیاستهای اجتماعی و اقتصادی؛ تعاونیهای خود گردان کارگران و صاحبان شرکتها؛ موسسات دولتی با اشکال دمکراتیک کنترل و اداره در آن مواردی که دادن امکان به دولت برای حل مسائل اولویت دار اجتماعی و اقتصادی ضروری است؛ دموکراتیزه کردن نهادهای پولی و سیستم های اقتصادی جهانی و مجاز بودن مشارکت همه کشورها در فعالیت آنها؛ کنترل و نظارت بین المللی در فعالیت شرکت های فراملیتی از جمله حقوق بین المللی اتحادیه ها در ارتباط با این شرکتها، مدل واحد نهایی برای دموکراتیزم اقتصادی وجود ندارد و در کشورهای گوناگون امکانات برای آزمایش شمایانه موجود است. اما اصل اساسی روشن است: نتوانه کنترل حقوقی رسمی از طرف دولتها بلکه شرکت واقعی خود زحمتکش و اتحاد آنها در رهبری اقتصاد، این اصل باید هم در هر صده ملی و هم در هر صده بین المللی عمل نماید.

در جامعه با چنین نظمی و پایبندی به ایده برابری واقعی اقتصاد و اجتماعی، بازار می تواند و باید به مثابه یک شیوه دینامیک پی گیری و شناسایی نیازهای مصرف کنندگان عمل کند. حکم فرمائی سوداگری بزرگ که به کمک جعل و شایعه به حقه بازی در بازار دست می زند، نباید مجاز باشد.

جامعه دمکراتیک نواقص بازار را حتی سیستم بازاری بسیار حساب شده را - باید جبران کند. دولت باید بازار را در جهت منافع مردم تنظیم کند تا آنکه تکنولوژی به نفع زحمتکش مورد بهره برداری قرار گیرد. این امر باید در افزایش ساعات فراغت و گسترش امکانات رشد و تکامل انسان انعکاس پیدا کند.

در بیانیه در ادامه گفته می شود آموزش عامل تعیین کننده رشد و تکامل جامعه دمکراتیک و قابل قبول امروزی است. در امر آموزش جایگاه اصلی را باید ارزشهایی چون آزادی، عدالت اجتماعی، همبستگی و گذشت و تحمل اشغال کند. تنوع فرهنگی جامعه را فنی می کند و خطری برای آن بوجود نمی آورد. یکسانی فرهنگی، آزادی و دمکراسی را مورد تهدید قرار می دهد. نابرابری بین زنان و مردان یکی از اشکال همیشه قابل مشاهده ستمگری در تاریخ بشری بوده است. این نابرابری حدوداً هم زمان با پیدایش نوع انسان پدید آمده و تا زمان ما تقریباً در هر نظام اجتماعی - اقتصادی حفظ شده است.

در سالهای اخیر موج جدید فمینیسم Feminism (جنبش برابری حقوق زن و مرد -) چه در جنبش سوسیالیستی و چه خارج از آن بوجود آمد که منجر به پیدایی یکی از مهم ترین جنبش های اجتماعی زمان ما شد. نو سازی جنبش فمینیسم بویژه به این علت پیش آمده که بسیاری از زنان از کشورهای پیشرو و با سیستم اجتماعی پیشرفته، درک کردند که با وجود پیشرفت در بسیاری از هر صدها آنها بر ووال سابق موقعیت تابع در نظام حرفه ای و سیاسی این کشورها اشغال می کنند.

انترناسیونال سوسیالیستی از مبارزه زنان بخاطر برابری حقوق و امکانات در تمام کشورهای جهان پشتیبانی می کند. در برخی کشورهای پیشرفتهایی حاصل شده و در دیگر کشورها مبارزه بخاطر برابری در حال آغاز است. برابری و عدالت در مناسبات با زنان عنصر مهم نظام عدلانه و در صلح و آرامش جهانی است.

رشد و استیجاری متقابل جهان جای کمی برای تضادها و مناقشات بین پیروان دیدگاه های بنیادگرایانه باقی گذاشته است. امر بقا و پیشرفت همگانی، همکاری و اشکال تمدنانه پیشبرد مباحثات - حتی بین نیروها و عقاید سیاسی ائتلافی نیست - را طلب می کند. بنابراین ما هر گونه بنیادگرایی مذهبی و سیاسی را مردود شمرده و محکوم می کنیم.

انترناسیونال سوسیالیستی از همه تلاشهایی که در کشورهای سوسیالیستی برای بازسازی جامعه از طریق لیبرالیزه کردن و دموکراتیزه کردن صورت می گیرد پشتیبانی می کند. چنین پشتیبانی نیز باید نسبت به مکانیزم های غیر متمرکز بازاری، مبارزه علیه بوروکراسی و فساد و در وهله اول نسبت به تامین حقوق بشر و همنیت سیاسی به مثابه عناصر مهم جامعه پویا و مترقی، ابراز شود.

تشنج زدایی، همکاری بین المللی و مسابقه مسالمت آمیز فضایی می آفریند که در آن از میان ابتکارات کنونی امید بخش ترین آنها می توانند با موفقیت انجام پذیر باشند. انترناسیونال سوسیالیستی برای ارتقاء فرهنگ دیالوگ بین المللی تلاش می کند. همه طرفها بر این اعتماد متقابل در آن مواردی که منافع اساسی آنها مطابقت بر هم است باید همکاری کنند و در مواردیکه صحبت بر سر حقوق بشر، دموکراسی و پلورالیزم است بایستی به بحث صریح و همنی توسل جست.

رشد متوازن اکولوژیکی برای ایجاد مشاغل جدید و رونق و شکوفایی همه جهان ضرورت دارد. رشدی که متوجه حل مسائل اکولوژیکی و اجتماعی نیست با پیشرفت در تضاد قرار خواهد گرفت. زیرا به محیط زیست لطمه زده و به از بین رفتن اشغال منجر می شود. سیستم بازاری بخودی خود نمی تواند دستیابی به اهداف اجتماعی رشد اقتصادی را تامین کند. همگردد بحق سیاست اقتصادی دمکراتیک عبارتست از تحرک بخشیدن به رشد که چشم انداز آینده را باز کرده و کیفیت زندگی را بالای می برد.

برای دستیابی به این اهداف در مقیاس بین المللی ایجاد واقعی نظم نوین اقتصادی بین المللی ضرورت دارد. این نظم باید منافع کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای در حال رشد را با هم سازگار نماید. زفرم اساسی مناسبات پولی باید شرایط همکاری اقتصادی بین المللی را فراهم آورد. نظم اقتصادی بین المللی با حداکثر برابری حقوقی نه فقط بخاطر همبستگی بلکه هم چنین برای

ایجاد اقتصاد جهانی هر چه ثمر بخش تر و پر بار و متوازن نیز ضروری است.

وقتی صحبت بر سر بدهی های بین المللی است حذف بدهی های کشورهای فقیر باید در اولویت قرار گیرد. برای تسهیل بار بدهی های خارجی کشورهای در حال رشد تلاشهای هماهنگ بین المللی بطور جدی ضرورت دارد.

نابرابری و دیکتاتوری نه تنها دشمن حقوق بشر بلکه هم چنین دشمن پیشرفت واقعی است. دمکراسی اجتماعی و اقتصادی نباید به مثابه تجملی که تنها کشورهای ثروتمند می توانند برای خود مجاز بدانند، بررسی شود. بر عکس دمکراسی اجتماعی و اقتصادی برای پیشروی در راه رشد و تکامل در هر کشوری امری ضروری است. دلیل اینکه تقویت سوسیالیسم دمکراتیک در جنوب چنین اهمیت تعیین کننده دارد، در همین است.

بر انداختن فقر در جنوب نیز امر مشترک شمال است. این امر می تواند به خلق سلاح، رفاه و ایجاد اشتغال در کشورهای پیشرفته و در حال رشد مساهدت نماید. این نکته اهمیت کلیدی برای استراتژی سوسیالیستها در برخورد با تحولات اقتصادی گسترده هنگام بحران و در دوره گذار در مقیاس بین المللی دارد.

در فصل پایانی بیانیه گفته می شود؛ در دوره بین المللی شدن سریع، سوسیال دمکراتها نمی توانند تنها در چند کشور به اهداف خود دست یابند. سر نوشت خلقیابی که در نقاط مختلف جهان زندگی می کنند بهیچان بسیار بالای بیش از سابق بهم پیوند دارد.

با وجود آنکه انترناسیونال سوسیالیستی جنبش های با تاریخ ملی دیرین را متحد می کند، یک سازمان متمرکز فرا ملیتی نیست. این همکاران تست از اتحاد احزاب مستقل معتقد به اصول مشترک که ضمن همکاری و همیاری مشترک در اشاهه ایده های سوسیالیستی در جهان بهم پیوسته، نمایندگانشان می خواهند یکدیگر بیاموزند.

هدف انترناسیونال سوسیالیستی تبادلات است از تسهیل این کار از طریق تحکیم همبستگی و همکاری. اما در اینجا انترناسیونال این واقعت را در نظر دارد که در کشورهای مختلف راه های مختلف استقرار ارزش های اساسی سوسیالیسم دمکراتیک و پلورالیستی وجود دارد. هر حزب عضو انترناسیونال سوسیالیستی مسئولیت مستقل در قبال اجرای تصمیمات انترناسیونال سوسیالیستی در کشور خود دارد.

در سطح بین المللی مسئله آغاز ایجاد جامعه دمکراتیک نوین جهانی مطرح است. ما نمی توانیم اجازه دهیم بلوکها، کشورها و یا شرکت های خصوصی نظام سیاسی سیاره ما را تنظیم کنند که در این صورت محصول فرعی منافع خود خواهانه آنها خواهد بود.

تقویت سازمان ملل متحد گامی مهم در امر ایجاد جامعه دمکراتیک نوین جهانی است. در صورت توافق آرا میان کشورهای پیشرو و ابتکارات خلاق مسالمت جویانه و ابتکارات پاسداری از صلح می توانند صورت ممکن بخود بگیرند.

در جهانی که در شرایط نابرابری اساسی میلیونها نفر مردم فقط بخاطر زندگی دست و پا می زنند و گروه کوچکی زندگی ممتاز دارند - آنگاه در باره دیگران حتی نمی توانند فکر بکنند - تصور اینکه می توان عدالت و صلح برقرار ساخت غیر واقعی است. در سایه مبارزه های که سوسیالیستها در کشورهای سرمایه داری پیش بردند موفقیتهایی در ایجاد سیستم تامین اجتماعی و برقراری اصول همبستگی حاصل شد که بنوبه خود گسترش دمکراسی در دیگر کشورها را امکان پذیر ساخت. فعالیت برای از میان برداشتن نابرابری بین المللی مهمترین گام در راه ایجاد جامعه دمکراتیک جهانی محسوب می شود.

هیچکس دستخوش این توهم نیست که به این ایدال سریعاً می توان دست یافت. اما ایجاد جهان پلورالیستی و دموکراتیک که بر اساس اصول توافق آرا و همکاری بنا می شود شرایط ضروری برای حرکت بشریت به پیش است.

**انحلال پیمانهای نظامی  
تا تو و ور شو نیاز زمان ماست**



## نامه سرگشاده ۹ نفر به رئیس جمهور

۹ نفر از مخالفان رژیم در داخل کشور که از جمله شامل ۱۴ نفر از اعضای دولت مهندس بازرگان می شود نامه سرگشاده‌ای خطاب به رفسنجانی انتشار داده‌اند که در آن عمل کرد رژیم در طی ۱۱ سال گذشته در هر صدهای گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را مورد بررسی و انتقاد قرار داده و در پایان خواهان بازگرداندن حقوق قانونی مردم، آزادی فعالیت احزاب و جمعیت های سیاسی و مطبوعات شده‌اند.

حذر داشتن مردم، از دادن شعارهای زنده باد یا مرده باد فلان شخص، گفته شده است "اگر فریاد اعتراضی از سینه دردمند ملت و جوانان مایبرون می آید باید این فریاد فریاد "زنده باد آزادی و دموکراسی" و مرده باد استبداد و دیکتاتوری باشد، نه چیز دیگر... ما از مردم می خواهیم دست به دست هم دهند و با یک پارچگی خواسته های بحق خود را در استقرار حکومت قانون و حاکمیت ملی در خواست نمایند و فریاد اعتراضشان را هر چه رستار علیه انحصار طلبی و سلطه گری و استبداد بلند سازند... و در خواست های منصفانه را در چهارچوب قانون قرار دهند تا بهانه بدست بداندیشان در دد منش و فتنه سازان تزویر کار برای سوءاستفاده از احساسات پاک مردم داده نشود."

تجماع سیاسی نیروهای لیبرال علیه رژیم ولایت فقیه بر زمینه افزایش بحران درون حاکمیت و مشکلات و فلاکت روز افزون اجتماعی - اقتصادی کشور و بر ستر اعتراضات رو به گسترش و بر تظاهرات مردم در تهران و شهر ستانها، این بار لحن آشکارتر و پرخاشجویانه تری بخود گرفته است. در این نامه ها از رژیم طلبیده شده است که تا وقت از دست نرفته بخواید و به مردم نیز هشدار داده شده است که پا را از چارچوب قانون اساسی فراتر نگذارند که بزعم جمعیت مذکور "بداندیشان و فتنه سازان" نتوانند از آن "سوء استفاده" کنند.

واکنش سران رژیم و مطبوعات وابسته به آن نشان می دهد که علیرقم بحرانی که تاروپود رژیم را در بر گرفته، علیرقم حالت التهابی اعتراضات توده های و علیرقم بحران حاد اقتصادی کشور سران رژیم حتی حاضر به تحمل اعتراضات بسیار منعطف محافل لیبرالی - مذهبی در چارچوب قوانین موجود هم نیستند. قابل توجه است که صدای جمعیت دفاع نیز ملاحظت اختناق حاکم فقط از طریق دشنام گوئی حکام ولایت فقیه و یا از طریق رادیوهای خارجی بگوش مردم می رسد.

بنظر ما اظهار نظرهای منتهی در مقابل اعتراضات نهضت آزادی و محافل نزدیک به آن به این اعتبار که آنها در چارچوب قانون عمل می کنند و عمل آنها مشاطه گر چهره رژیم و استبداد حاکم است با انصاف و واقع بینی انطباق ندارد. نکته منتهی اصلی در فعالیت این جریان است که آنها در تمام طول فعالیت خود حتی یک بار هم حاضر نشده اند بیاد آورند که در ایران جز نهضت آزادی و دوستانش نیروهای دیگری هم هستند که در چنگ درخیمان هزار بار بی رحمانه تر و ددمنشانه تر زیر شکنجه جزفاله و در گورهای بی نام نشان هزار هزار دفن می شوند.

## پلنوم حزب دموکرات کردستان ایران

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مهر تأیید زدند نکته قابل توجه، بر خورد های متفاوت دو حزب در رابطه با اختلاف نییا بین بوده است. از جمله در اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران آمده است: "پلنوم به اتفاق آرا اعلام نمود که گروه منحرف از مشی حزب را خائن و

در این نامه با اظهار تاسف از بر باد رفتن امیدهای مردم از انقلاب تأکید می کنند "کشور عزیز ما در بن بست بحرانی از سختی و ناخشنودی و ناپسانمانی دست و پا میزند. علیرقم وعده ها به مستضعفین طبقات محروم زیادتر شده اند، در آمد سرانه کشور به نرخ سابق به کمتر از نصف سال ۵۶ تنزل یافته و مردم مامی خوانند بدانند چه جریانهای آنچه کسانی سرمایه های عظیم ملی را که یک رقم آن ۱۷۰ میلیارد دلار درآمد نفت است بر باد داده اند مردم می خواهند بدانند چه اشتباهاتی و سوءسیاست هائی باعث شده است ایران دست تئما بصورت وام و مشارکت و بهای از دست دادن استقلال کشور بسوی خارج دراز کرده اند، نویسندگان نامه روی انحصار معنوی جامعه انگشت گذاشته می گویند که اعتقاد به اسلام در اکثریت وسیعی از مردم خصوصاً در جوانان تنزل فاحش یافته است، اتهامی نویسنده علیرقم کوس پیروزی در جنگ و دفن ابدی استیکار هنوز ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران در دست صدام جنایتکار است و معلوم نیست تا کی حالت نه جنگ نه صلح و برگردانی اسیران دو طرف و نگرانی از یورش های ناگهانی ادامه خواهد یافت. آنها ضمن تأکید بر اینکه سیاست های نابخردانه ایران را به بدترین اتزوی سیاسی انداخته است، خواهان خودداری از انعقاد قراردادهای اسارت آور با بیگانگان بدون نظارت ملی شده بازگرداندن حقوق قانونی مردم بر اساس قانون اساسی و آزاد گذاردن فعالیت احزاب و جمعیت های سیاسی و مطبوعات شده‌اند.

"جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت مردم ایران" که رهبری آن در دست مهندس بازرگان است در اسفند ماه سال گذشته در پی تظاهرات بزرگ روز جمعه ۲۷ بهمن در تهران، نیز اطلاعیه ای منتشر کرده و در آن با لحن تند و هشدار به حاکمیت "اختناق و انحصار حاکم برفضای کشور و سلب آزادی و امنیت عمومی و بی اهمیتی به حقوق و تعقیب مردم و مسلوب اختیار دانستن آنها تحت لوای ولایت مطلقه راعت اصلی و ریشه اصلی مشکلات و بحران کنونی جامعه" دانسته و ضمن بر

مردور دشمنان کردستان می داند و از همین رو حق استفاده از نام پر افتخار حزب دموکرات کردستان ایران را برای آنان نمی شناسد و وظیفه حزب می داند که تا هنگامیکه دست از این نام برداشته‌اند از همه امکانات نظامی و سیاسی و تشکیلاتی و تبلیغاتی در برابر آن استفاده بعمل آورد."

اگر ملاک داوری را مضمون اطلاعیه های فوق بگیریم و فعلاً آنچه که در گذشته بر آنان رفته و یا احیاناً خدای ناکرده اگر اهداف دیگری در پس مواضع برک متصور باشد، کاری نداشته باشیم، باید گفت که در موضع "حزب دموکرات کردستان ایران" نه تنها مسئولیت و تدبیر و منطق سیاسی مشهود نیست، بلکه از انصاف و عدالت نیز دور است. این دلیل که چون طرف مقابل (که خود درگیر نبردی خونین و تاپای جان با رژیم ولایت فقیه هست) هم چنان در ترکیب نام خود بر استفاده از عنوان "حزب دموکرات کردستان" پانشاری می کند و حاضر نیست از آن دست بردارد پس من محق هستم با استفاده از همه امکانات نظامی با او مقابله کنم، در هیچ کجای دنیا پذیرفتنی نیست.

در حالیکه گرایش همومی هم در همه جهان و هم در کشور ما در راستای روش های تمدنانه تر مبارزه با دشمنان برای دسترسی به هدف سمت گیری می کند، عجیب می نماید که حزب دموکرات کردستان ایران که یک تجربه تاریخی ۵۰ ساله را پشت سر دارد با رقیب خودی با چنین زبانی سخن می گوید.

تصد ما بهیچوجه صدور محکومیت یک سازمان سیاسی مترقی کشور که علیه رژیم مبارزه می کند، نیست (آنچنان که "رهبری انقلابی" مطالبه کرده است) بر عکس ما بار دیگر با احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت خلق کرد و جنبش سراسری، هر دو طرف را فرا می خوانیم که مسایل فیما بین را با مذاکره به سرانجام برسانند تا از تکرار هر گونه وقایع ناگوار در آینده جلوگیری شود. ما از اینکه در حزب دموکرات کردستان انشعاب رخ داده حقیقتاً متأسفیم و خواهان آن هستیم که هر دو بخش حزب از امکان آشتی مجدد مایوس نشوند. آنها همه نیروهای حزب دموکرات کردستان ایران بوده‌اند و هستند. این دوستی یکی و دشمنی دیگری با خلق کرد نیست که آنها را از هم جدا کرده است. این هلاقه یکی به دموکراسی برای ایران و هلاقه دیگری به دیکتاتوری برای ایران نیست که آنها را از هم جدا کرده است. این انشعاب و بدگمانی های بعدی راه، به استنباط ما، ضعف رهایت دموکراسی و تاثیر مخرب برخی عوامل بیرونی پدید آورده است. توسل به سلاح نه تنها هیچ یک از مسائل موجود را حل نمی کند بلکه شک نباید کرد که پل های پشت سر را نیز قطعاً تخریب خواهد کرد. آتش بس بی تید و شرط، پذیرش مذاکره و مددگرفتن از نیروهای میانجی که می توانند مورد اعتماد طرفین باشد یگانه راه منطقی و موثری است که برای پایان دادن به این وضع ناگوار می تواند چاره رسان باشد. باید آنکه خلق کرد هر چه زودتر از این فم و درد بزرگ رهایی یابد.

## پیگرد، باز داشت، شکنجه و سرکوب

### مخالفین سیاسی باید قطع گردد

### اعلامیه مشترک سه سازمان

گریز ناپذیر زمان ماست. در اعلامیه مذکور آمده است: "ویژگی اول ماه مه امسال تحولات کشور های سوسیالیستی بر ستر بحرانی است که جنبش جهانی کارگری را در یکی از حساس ترین لحظات تاریخی قرار داده است. این بحران، بحران الگوی تاکتونی سوسیالیسم، یعنی سوسیالیسم بدون آزادیهای وسیع سیاسی، و مشارکت همه جانبه توده های مردم در اداره امور جامعه، بحران سوسیالیسمی است متکی بر برنامه ریزی بوروکراتیک که نفاخته است رشد و شکوفائی اقتصادی این جوامع را تأمین نماید. شکست این الگوی سوسیالیسم، شکست سوسیالیسم تحریف شده و همیقا بیگانه با سوسیالیسم علمی مارکس وانگلس ولتین می باشد که در آن تکامل آزادانه فرد شرط تکامل آزادانه همگان است. بنابر این تحول و تجدید سازمان این سوسیالیسم بیک ضرورت تاریخی و سرنوشت ساز تبدیل شده است.

بهناسبت اول ماه مه اطلاعیه مشترکی از جانب سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان فدائی (راه کارگر) انتشار یافته است. به انگیزه اول ماه مه سه سازمان مزبور در همین حال نشرده مواضع مشترکشان را در رابطه با "تحولات کشورهای سوسیالیستی" و "سرنوشت بورژوازی جهانی" اعلام داشته‌اند. انتشار اعلامیه مشترک از جانب این سازمانهای چپ کشور نشانه مثبت همکاری و تفاهم آنان در مبارزه عملی و نیز حد بارزی از همگرایی در مسایل فکری و نظری است. به این همکاری سیاسی باید تمهیت گفت. علاوه بر آن باید انتظار کشید که ادامه گسترش روند تحولات فکری زمینه همکاری وسیع تری میان همه نیروهای چپ کشور را مساعد سازد. آرزو این نیست که این جوانان تا همکاری بشکند. آرزو این است که بهم پیوستن سه جویبار از یک سو در تعاون پویه خود راه پیوند با سایر نیروهای آزادیخواه را جستجو کند و از سوی دیگر تکیه گاهی شود برای تعمق بیشتر در مسیر رفته و راه آینده. آخر دگر سازی ارزیابی ها و مناسبات نیاز

ما در بطن تحولات کنونی، فراریان از زیر پرچم مارکسیسم، مهاوا با بورژوازی جهانی، با بهره جویی از بحران موجوده نغمه شکست کمونیست،

۱ اعلامیه مشترک سه ...

این عدالت جویانه‌ترین اندیشه تاریخی بشری را سر داده و به تقدیس دموکراسی بورژوازی و دموکراسی بدون سوسیالیسم روی آورده اند. آنها میگویند نشان دهند که مبارزه برای لغو استثمار انسان از انسان و مبارزه در راه محور نابرابریهای طبقاتی و ستم ملی بی‌مفیده است و هملا طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم جهان را به بندگی دائمی دیکتاتوری سرمایه دعوت میکنند! اما هم تئوری و هم تجربه نشان داده است که سرمایه داری آینده بشریت نیست. سرمایه داری جهانی که استثمار و نابرابریهای اجتماعی را حتی در پیشرفته‌ترین کشورها تشدید کرده، شیخ خونک میلیتاریسم را در جهان گسترانیده و مردم کشورهای تحت سلطه یعنی اکثریت سکنه زمین را در سینه روزی و فلاکت فرو برده است، خود به بهترین وجه گواه این حقیقت است و جهان معاصر برای راهی از این مصائب بسط و تعمیم دموکراسی و پیشرفت جامعه بشری راهی جز انجام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم پیش‌رو ندارد.

... سر نوشت آینده کشورمان باین

بستگی دارد که طبقه کارگر ایران بمثابه پیشروترین و قاطع‌ترین مبارز راه دموکراسی تا چه حد بوظائف خود عمل خواهد کرد؟ و این وظایف نمی تواند عملی گردد مگر آنکه طبقه کارگر کشورمان با پی ریزی تشکیلات مستقل، با بهم پیوستن تمام کارگران صرف نظر از تمایزات و اختلافات سیاسی، مسلکی، ملی و مذهبی، صف خویش را متحد و فشرده سازد و هماهنگ و یکپارچه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بیاخیزد.

در اول ماه مه که روز تشدید مبارزه علیه جبهه سرمایه داران است ما تمامی کارگران را فرا می خوانیم تا حول مطالبات آزادی شکل، تجمع، بیان و حق اعتصاب، تدوین و تصویب قانون کار انقلابی - دموکراتیک، تعیین حداقل دستمزد متناسب با تورم، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، نظارت و کنترل نمایندگان واقعی کارگران، پرداخت حق بیمه بیکاری و بالاخره قطع اخراجها و بازگشت اخراج شدگان، متحد شده و مبارزه خود را تشدید نمایند.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران! سرنگون باد جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق! زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!!

### یک نامه توضیحی

قابل توجه دوستان هیئت تحریریه روزنامه کار اركان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بادرود و دوستانه

از اینکه در شماره ۷۵ ص ۱۲ روزنامه کار بخشی، هر چند کوتاه، از بیانیه نخست و خلاصه‌ای از نوشته‌ی دو نفره‌ی ما را چاپ نموده‌اید، جای سپاس است.

اما چون در متن اظهار نظر خودتان، حزب دمکرات کردستان ایران را در گذشته‌ها بعنوان "کمیته ایالتی" حزب توده نام برده‌اید جای ایراد است. و لازم دانستم بمنظور روشن‌تری شما و خوانندگان روزنامه کار و به نیت جلوگیری از لوث شدن تاریخ حزب دمکرات چند سطر ی کوتاه بنگارم. امید است متن کامل آنرا با رعایت حقوق دمکراتیک چاپ نمایدید امهتان خواهد بود.

در اسفند ۱۳۳۶ که حزب دمکرات را تأسیس و با سازی نمودیم و فادارانه سنت مستتلازه حزب را چه در زمینه شعارها و چه در مورد سیاست حزب داری و ترکیب ساختار حزبی رعایت نمودیم. اما از آنجا که اندیشه چپ در تفکرات ما اثر گذارده بود و مسئله ملی را در کادر انترناسیونالیستی ارزیابی می نمودیم همکاری با حزب توده را الزامی می انگاشتیم و آنرا بسود جنبش کردستان تلقی

می کردیم.

بیوند و همکاری با حزب توده از سال ۱۳۳۹ در جریان خلق بداز شرکت نفت ایران - انگلیس آغاز گردید. همکاری و همسویی در زمینه‌های سیاسی - اجتماعی با حزب توده مشخصی "کمیته ایالتی" بودن حزب دمکرات نیست و نبوده، بلکه این مؤوله مستلزم آنست که حداقل مسئولان حزب دمکرات عضو رسمی حزب توده می بودند و انکت حزب را بر کرده و کارت عضویت آنرا دریافت می نمودند؛ همانگونه که فرقه دمکرات آذربایجان بود. و این از برزیب های احزابی از دست حزب توده است.

اگر استناد شود که در تقویم حزب توده از یکی از مسئولان حزب دمکرات مرحوم عزیز یوسفی بعنوان عضو حزب توده یاد شده این نکلی نادرست و بی اساس است و این مورد همیشه مورد اختلاف دو حزب بوده است. و انگی شما در هیچ سند یا اسناد رسمی حزب توده نخواهید یافت که از حزب دمکرات بعنوان "کمیته ایالتی" نام برده شده باشد اما در مورد فرقه دمکرات چرا.

و اگر یاد حادنه من در این اواخر مدت کوتاه تکیه بر مسند بزرگان در "رهبری" حزب توده زدم این از معجزات و کرامات حزب توده است. اسم دیگری بر آن نمی گذارم. در آینده در این باره توضیح خواهم داد.

دوستانان غنی بلوریان  
۱۹۹۰/۵/۱۴

### فرخوان نامه مردم

در پی خرابی نگران کننده منی در خطر بودن جان نورالدین کیانوری دبیر اول سابق حزب توده ایران و مریم فیروز از رهبران سابق حزب که در پی یورش آرزوم به حزب دستگیر گردیده اند، نامه مردم "فراخوانی خطاب" به هم میمان و آزادیخواهان" برای نجات جان آنان انتشار داده است. در این فراخوان آمده است:

هم میمان آزادیخواهان!

برای نجات جان نورالدین کیانوری و مریم فیروز دست یاری بسوی شما دراز می کنیم.

جان رفقا نورالدین کیانوری و مریم فیروز در معرض خطر جدی است. این دو زندانی سیاسی در نورددین ماه سال جاری ممنوع الاملاک شده اند.

ما از شما می طلبیم برای نجات جان این دو شخصیت سیاسی واجتماعی که سراسر زندگی خود را فداکارانه صرف بیکار در امر زحمتهای کرده اند و همچنین آزادی همه زندانیان سیاسی بنگ اعتراض خود را سانساز کنید.

### "اعتراض به پلنوم حزب توده ایران"

از تأیید و یار برد بخشی یا همه مطالبات مطروحه از جانب معترضین و جداشدگان و یا همکاری اکثریت کمیته مرکزی موجود، تأسف انگیز است و تأثیرات منفی خود را در جنبش داشته و دارد. آرزو بر این بوده و هست که ایکاش اختلافات و مسایل فیما بین و همچنین از آن سایر سازمانهای اپوزیسیون کشور هم، باشیوه‌های منصف‌تر و عدم پافشاری و جان سختی بر حصول همه "مطالبات" و ادامه همان "روشها و سیاست‌های گذشته" بر اساس دیالوگ و درک متقابل نیازها و گرایش‌ها و خواستها و جستجوی راه‌های دستیابی به توافق در دستگاه رهبری و میان رهبری و تشکیلات حل و فصل میشد.

پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب توده ایران، تصمیماتی معین و البته با تأخیر بسیار، در راستای نوسازی حزب اتخاذ کرده است. اما انتشار اعتراضیه مذکور، این سوال را مطرح می کند که آیا راه دیگری بر اساس توافق و تأمین نظر همگانی وجود نداشته است؟ آیا راهی وجود نداشته است که هم نوسازی متناسب حزبی راهگشا باشد و هم از تشدید شکاف و تفرقه در صفوف حزب جلوگیری نماید؟ آیا سر نوشت حزب توده ایران جز آنچه در چند ساله گذشته رخ داده است نمی کند که رفتای توده‌ای ما را از تکرار تلخی‌ها گریزی نیست.

در پایان نیز بجاست - نظری به جان سختی هادات کهنه - تکرار شود که انگیزه این اشارات همه و همه از سر خیر خواهی و دلسوزی برای تمام حزب توده ایران است. هیچ راز و قرصی در جوف آن پنهان نیست.

با پایان گیری پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب توده ایران، عرتن از اعضا و مشاورین کمیته مرکزی حزب، بیانیه‌ای در اعتراض به "مخالفت لجوجانه با نوسازی بنیادی حزب" از جانب کمیته مرکزی و مصوبات پلنوم انتشار داده اند. در این اعتراضیه از جمله آمده است:

"... ما اعضاء کندگان این بیانیه، به کلیه اعضای حزب توده ایران و به همه سازمان‌ها و احزاب مترقی ایران و جهان اعلام می داریم که خود را در برابر اقدامات آتی رهبری کنونی حزب مسئول نمی دانیم، عضویت در کمیته مرکزی کنونی حزب توده ایران نه تنها افتخاری برای ما محسوب نمی شود، بلکه در تضاد با مسئولیت شناسی حزبی ما قرار می گیرد. ما رهبری "رسمی" حزب توده ایران را نماینده واقعی حزب نمی دانیم، و خواستار موضعیکی هلنی همه احزاب، سازمانها و شخصیت‌های مترقی ایران در برابر همکاری مدعیان میراث داری افتخارات حزب توده ایران هستیم."

از زمان ایراد ضربه رژیم ولایت فقیه به حزب توده ایران در سال ۶۴ تاکنون بارها و بارها تکه‌های بزرگ و کوچکی از بدنه یا از رهبری حزب کنده و جدا شده‌اند. اگرچه این بیماری در سالهای مهاجرت، تقریباً در همه احزاب و سازمانهای اپوزیسیون واقعیتی است ولی آنچه که بر سر حزب توده ایران آمده است به یک روال جاری و عادی ارگانیک آن تبدیل شده است.

تکرار این حوادث تلخ هر بار این ادعا را که تنها معترضین معترضند را از اعتبار و پشتوانه منطقی کمتری برخوردار می کند. بویژه زمانی که خواست نوسازی متناسب درون حزبی، تأمین حق مخالف بودن، تأمین حق بیان نظر و تأمین حق رای به اشکالی که زمان و شرایط آن را ممکن و یاضرور می سازد تا این زمان عملاً به تأخیر افتاده باشد.

این اعتراضها و جدائی‌ها جدا از صحت و سقم شیوه‌های متخذه و جدا

مقام و موقعیت معلمین می پردازد و وقتی به نیازها و خواسته‌های معلمین نمی گذارد. نامه یک معلم شیرازی به روزنامه جمهوری اسلامی که قبل از برگزاری هفته معلم در روزنامه چاپ شده بود، گویای سیاست رژیم حاکم در مورد معلمین است: "در رابطه با محرومیت زدانی و بدحالی و حمل مشکل کارمندان و بخش‌های فرهنگیان بعنوان یکی از محروم‌ترین اقشار جامعه، شعار بسیار داده میشود اما متأسفانه عمل اندک و ناچیز است و از آن مقدار اندک نیز فرهنگیان مستثنی شده‌اند. چرا مسئولین به فکر راه حل و چاره نیستند و چرا هر روز فرهنگیان بیش از پیش فراموش می‌شوند؟" (روزنامه جمهوری اسلامی ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹)

وضع معلمین...

آموزشی هر لحظه قادرند آنها را از کار بیکار کنند. این معلمین در مقابل میزان ساعات تدریس حقوق دریافت می کنند و هنوز به استخدام وزارت آموزش و پرورش در نیامده‌اند. آنها در روزهای تعطیل و تابستان چیزی دریافت نمی کنند.

آموزگاران روستائی نیز نه تنها از بسیاری از مزایای اجتماعی محرومند، بلکه از امکانات اولیه زندگی نیز بی بهره‌اند. روزنامه کیهان می نویسد که در بعضی از روستاها، معلمین در کنار آقل حیوانات می خوابند. در همین روزنامه گفته می‌شود که در منطقه بشاگرد (حوزه شرق جاسک) یک معلم هر روز هفته نان خشک با آب می خورد. بسیاری از معلمین روستا هنوز بصورت حق التدریسی هستند.

در چنین شرایطی معلمین همواره گرفتار مسائل زندگی و دغدغه تگری هستند و قادر به مطالعه و ارتقا دادن خود نخواهند بود. شرایط اسفناار معلمین موجب میشود که بخشی از آنان شغل معلمی را ترک کرده و به شغل‌هایی نظیر دلالی و واسطه‌گری بپردازند. با وجود این شرایط سخت و مشقت بار، معلمین کشور ما فاقد تشکل‌های صنفی هستند.

رژیم جمهوری اسلامی تنها به ارگانهای وابسته خود نظیر انجمن‌های اسلامی که امرم تفتیش عقاید هستند، اجازه فعالیت میدهد. معلمین همواره تحت فشار قرار می گیرند و در معرض اتهامات مختلف و بالتلیجه اخراج قرار دارند.

رژیم تنها به مدیحه سالی در مورد

معلمین کشور ما از سابقه مبارزاتی طولانی برخوردارند و در جنبش دمکراتیک و ملی کشور ما نقش فعالی ایفا کرده‌اند. معلمین از زمان بنیاد گذاری "اتحادیه معلمین" در نخستین سالهای حکومت رضاخان، در جنبش ملی شدن نفت، در مبارزات سالهای ۴۱-۳۹ و در انقلاب بعمن فعالانه شرکت داشتند.

تلاقی استثنایی به مطالبات طبیعی و برحق و ضدیت با این فشر زحمتکش جامعه که رسالت تربیت سازندگان فردای جامعه را بر عهده دارند، بی‌ساخت نخواهد ماند. هم امروز که آنان بذر آگاهی در میان جوانان مینهن ما می افشانند و هم در فردای برآمد جنبش دمکراتیک مردم ایران در برپائی جامعه آزاد و دموکراتیک نقش آنان کارساز خواهد بود.

افغانستان : ...

منفی نسبت به آن زدوده میشود و حزب می تواند با آمادگی وارد کارزار انتخابات شود و با دیگر احزاب و سازمانها به رقابت برخیزد.

وضع در طرف مقابل بگونه دیگری است. دیگر گروه های هفت گانه به معنای سابق وجود ندارد. بخش افراطی این اختلاف برهبری حکمتیار هملا به تقابل بخش دیگر روی آورده است. سبقت اله مجددی به طرفنداری از ظاهر شاه برخاسته حال آنکه گروه حکمتیار که گروه مخالف اصلی است با آن بشدت مخالف است. امکان برچیدن اردوگاه های مهاجران افغانی در پاکستان جدی تر شده و تمایل برای بازگشت به وطن در بین مهاجرین افغانی افزایش یافته است.

طی جلسه ای که اخیراً در اسلام آباد پاکستان با حضور قلام اسحق خان رئیس جمهور و بی نظیر بوتو نخست وزیر پاکستان دایر شد آنها به رهبران گروه های افغانی اعلام کردند که با کم شدن کمکهای نظامی خارجی، پاکستان قادر نیست به پشتیبانی نظامی خود از مجاهدین مانند سابق ادامه دهد. سیاست امریکا و دول غربی نسبت به افغانستان در حال دگرگونی است. در تبلیغات رادیوهای غربی تغییرات محسوس مشاهده میشود. رادیو آمریکا در یکی از تفسیرهای سیاسی خود گفت: "بگفته یکی از دیپلمات های مقیم اسلام آباد انسان چه از نجیب اله خوش بیاید و چه از او متنفر باشد این حقیقت را باید بپذیرد که رئیس جمهور افغانستان سیاست بازی ماهر و چیره دست است. نجیب اله مدام دم از آشتی و صلح می زند و حال آنکه مجاهدین دچار بی نظمی و چند دستگی هستند و دیپلماتها و ناظران سیاسی بر این باورند که نیروها مقاومت افغانستان از تب و تاب جنگ

افتاده اند و فرسوده شده اند و معتقدند با گذشت زمان راه حل مسالمت آمیز برای درگیریها پیدا خواهد شد."

ماه های آتی در حیات افغانستان ماه های سرنوشت سازی بود. دولت افغانستان اعلام کرده است از برگزاری انتخابات آزاد تحت نظارت سازمان ملل استقبال می کند. ابتکارات دولت افغانستان و پذیرش انتخابات آزاد تحت نظارت سازمان ملل و استیصال مجاهدین افغانی شرایط مساعدی را برای حل مسئله افغانستان از طریق مسالمت آمیز بوجود آورده است. بدون شک این شرایط در مذاکرات بین میخائیل گارباچف و جرج بوش برای رسیدن به توافق موثر خواهد افتاد.

پیشرفت روند مصالحه ملی در بین مردم افغانستان امیدهایی را برای رهائی از فلاکت و بدبختی های ناشی از جنگ بوجود آورده است. مردم آرزو مندند که ماه های آتی ماه های صلح و آشتی در افغانستان باشد.

ماه گذشته دکتر نجیب اله طی سخنانی از محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان و نیز سبقت اله مجددی از رهبران مخالفین و رئیس دولت موقت مستقر در پاکستان، مشخصاً درخواست کرد که به مشی مصالحه ملی پیوندند. اعلام نظر ظاهر شاه در این رابطه که تلاش کرد ضمن اعلام موضع خود در مقابل دولت افغانستان، آمادگی اش را برای مشارکت جهت یافتن راه حل سیاسی بصران کشور ابراز نماید، گامی مثبت و بجای خود جائل اهمیت بوده است. چریکهای افغان نباید خود را رهبران کشور تصور کنند، باید برای یافتن راه حل همکاری کنند. اما مجددی ضمن پذیرش کلی سازش با دولت افغانستان همچنان بر این پیش شرط تاکید کرد که دولت انتقالی برای انجام انتخابات باید بدون حضور دکتر نجیب اله باشد و مذاکره با دولت را مشروعیت آن دانست.

وحدت دویمین : ...

کردند، اما پیوند فشرده خانواده ها و مناسبات تجاری و اقتصادی همواره بین شمال و جنوب تا امروز نیز حفظ شد. مردم سرزمین یمن همواره تاکید کرده اند که خلق واحدی هستند و تاریخ مشترک، زبان واحد، مذهب واحد و آداب و سنن مشترک داشته اند. پس از سرنگونی رژیم دیکتاتوری مطلقه در سال ۱۹۶۲ در شمال یمن و پس از خروج انگلیسیها و اعلام استقلال جنوب در سال ۱۹۶۷ مناسبات جدید آنها چندان ساده

در آستانه تشکیل ...

اسکان آنها در سرزمین های اشغالی در راس آنهاست. و از جمله پیشنهاد شده است که در باره تشکیل جبهه واحدی از کشورهای عرب برای مقابله با مشکلات رویاروی اعراب بحث و مذاکره و در صورت توافق، تصمیم گیری شود. عراق همچنین خواهان آنست که کارزار تبلیغاتی که اخیراً قرب علیه آن کشور راه انداخته است هم در دستور باشد.

افریقای جنوبی :  
مذاکره میان رژیم و کنگره ملی افریقا

اوایل ماه گذشته، کنگره ملی آفریقا، بزرگترین سازمان اپوزیسیون رژیم آفریقای جنوبی به مذاکره رویاروی با این رژیم نشست. در این مذاکره نلسون ماندلا عضو برجسته رهبری کنگره ملی که بیش از ۲ دهه در اسارت این رژیم بود و به تازگی از زندان آزاد شده است، رهبری هیئت مذاکره کننده را بعهده داشت. طرفین در دور اول مذاکرات به یکسری توافقات مقدماتی دست یافتند برخی محورهای مطالبه و مسایل به دور یادورهای آتی موقوف گردید.

در مذاکره تاکید گردیده است که حالت فوق العاده و اضطراری که مدتهاست در آفریقای جنوبی حاکم است در زندگی روزانه را در این کشور دشوار کرده است، هر چه زودتر پایان گیرد. رژیم آفریقای جنوبی تعهد نموده است که در این راستا تلاش های لازم صورت دهد در همین رابطه طرفین پذیرفته اند که با کمک یکدیگر از اوج گیری خشونت ها جلوگیری کنند و مناسبات جدیدی بین آنها در جهت تامین فروکش شدن خشونت ها بوجود آید. آفریقای جنوبی موظف شده است که موازین امنیتی سخت گذشته خود را که مبتنی بر بگیری و بندوباز داشت و... بود با تغییرات اوضاع و احوال و شرایط جدید منطبق سازد.

مسئله آزادی زندانیان سیاسی یکی دیگر از مسایل مهم مورد مذاکره بود که توافق شده است کمیسیون مشترکی که برای این امر تشکیل گردیده است، چگونگی آزادی زندانیان سیاسی را مورد بررسی قرار دهد و ترتیب آزادی آنها را فراهم آورد. در این مذاکره بر سر اعطای نفو و امکان بازگشت کلیه اعضای هیئت اجرایی کنگره ملی آفریقا و همه تبعیدیهای دیگر آفریقای جنوبی توافق

تامین نگردید. دوره همزیستی مسالمت آمیز متناوباً با درگیریها و سوءظن های متقابل همراه بود. در سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹ و ۱۹۸۸ این قبایل به جنگ برادر کشی و خونریزی کشانده شد.

روند وحدت دویمین چندان ساده طی نگردید و همینطور هم جاده فردای زندگی مردم این سرزمین واحد صاف و هموار نخواهد بود. اختلاف سیاستها، اشکال اقتصادی مختلف، سطح پیشرفت اجتماعی و... مشکلات پیشاروی مردم و مسئولین جمهوری جدید یمن است. اما یقیناً این وحدت در همین حال امکانات جدید بسیاری را برای

بنظر میرسد که مسئله بهبود مناسبات مصر با برخی از کشورهای عربی، روند طبیعی خود را طی کند و مانع مهمی در راه آن بوجود نیاید.

رابطه بین عراق و سوریه بویژه طی ده سال اخیر تیره تر شده است که عامل سوم رژیم جمهوری اسلامی در این میان تاثیر قابل ملاحظه و تعیین کننده خود را گذاشته است. سوریه در وضعیتی نیست که از پیشنهاد عربستان سعودی مبنی بر اختصاص مبلغ قابل توجه کمک مالی به سوریه به شرط بهبود رابطه آن کشور با عراق استقبال کند زیرا اولاً وضع

قلبه بر انبوه مشکلات حل نشده چه در شمال و چه در جنوب و تسریع رشد اقتصادی این سرزمین فراهم خواهد آورد.

این واقعه مهم که آرزوی دیرین خلق یمن را برای وحدت برآورده و مرحله مهمی را در مبارزه اعراب برای تقویت وحدتشان رقم زده در همین حال اولین تجربه دموکراتیک و صلح آمیز وحدت دویخ از یک سرزمین شرقی در تاریخ جدید بحساب می آید امید است که این اولین تجربه وحدت که بنا بگفته رئیس جمهور آن پرسترویکای یمن به همت خلق آن است موفق و سر بلند در آید.

مالی سوریه خراب است و در ثانی با دگرگونیا و تحولاتی که در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی حاصل شده است، سوریه دیگر نمیتواند مثل گذشته باین کشورها اتکا داشته باشد. تنگناهای اجتماعی و سیاسی، این کشور را وادار خواهد کرد دیر یا زود سیاست ملایم تری را در رابطه با دیگر کشورها بکار گیرد که البته در این میان به همان میزان سیاست های لجاجت عراق نیز در اتحاد روش های ملایم تر از جانب سوریه موثر خواهد بود.

بیشتر از نشریات بازتاب یافته. نیرو بخش بوده است. پیشرفت بیشتر مستلزم ارتباطی تنگاتنگ میان نشریه و خوانندگان آنست. اکنون نوسازی بیکسر و مستمر نشریه کار در گرو همت همه قلم حال نیست که ایده های برای طرح و سنجی برای گفتن دارند. صفحات نشریه کار بروی همت همه آنان باز است.

شورای سردبیری نشریه کار می گوشت نشریه را در راستای سیاست های عمومی سازمان هدایت کند. طبعاً مسئولیت مواضع اتخاذ شده در مقالات بدون امضاء با شورای سردبیری نشریه کار است و کلی مقالاتی که در صفحات "ادیدگامها" درج می شود نظر نویسنده را منعکس می کند و مقالات مندرج با امضاء در سایر صفحات نشریه، در راستای موضع گیریهای شورای سردبیری و با مسئولیت نویسنده است.

▲ ▲ ▲

## به برنامه های رادیو زحمتکشان ایران گوش فرادهدید

بسیوی جهان هاری از سلاح های هسته ای و شیمیائی

## افغانستان؛ تحولات بسود مصالحه ملی

## آلبانی هم قدم در راه دگرگونی

زندگی میکنند. مسکن کافی و تامین مواد لازم غذایی هنوز در این کشور حل نشده مانده است. انجام مسافرت برای آلبانیایی‌ها به خارج از کشور تاکنون فوق العاده دشوار بوده است. تنها حزب موجود در آلبانی حزب کار آلبانی، حزب کمونیست آن کشور است.

آلبانی کومونیستی آخرین کشور "سوسیالیستی" اروپای شرقی است که قدم در راه دگرگونی ما گذاشته است. با ملاحظه وضعیت این کشور و میزان عقب ماندگی و فرهنگ متفاوت مردم و رشد اجتماعی آن نسبت به دیگر کشورهای اروپای شرقی، طبیعتاً روند دگرگونی در این کشور مسیر ویژه خود را طی خواهد کرد. باید منتظر بود که رهبران آلبانی تا چه میزان باین ضرورت تأخیر ناپذیر پاسخ‌های در خور خواهند داد و یا اینکه چه مشکلات و چنان سختی‌هایی در راه آن قدم می‌کنند. مسلم این است که ایجاد هر گونه سد و مانعی در مسیر طبیعی تحولات، از جانب مردم آن کشور که اکنون دیگر ورزش نسیم نوسازی را احساس می‌کنند مورد مخالفت و اعتراض جدی قرار خواهد گرفت. هم اکنون نیز خبرهایی که از گوشه و کنار این کشور شنیده میشود حاکی است که چندین هزار نفر در تیرانه تظاهرات پرداخته‌اند و یا کارگران یک کارخانه دست به یک اعتصاب کوتاه مدت زده‌اند. چیزی که در آلبانی تاکنون کمتر سابقه داشته است. در هر صورت رویدادهای ماه‌های آینده سرنوشت و آینده این کشور را رقم خواهند زد.

پس از تحولات و دگرگونی‌های ژرف در مناسبات اجتماعی، سیاسی اغلب کشورهای سوسیالیستی بویژه کشورهای اروپای شرقی، اکنون آلبانی، یکی دیگر از این کشورها با تأخیر قابل ملاحظه‌ای در راستای چنین تحولاتی قدم گذاشته است.

رویداد مهم اینکه ماه گذشته پرن دکوئیار دبیر کل سان ملل متحد امکان یافت از تیرانا پایتخت آلبانی بازدید بعمل آورد و با رهبران این کشور پیرامون گسترش مناسبات و همکاری آلبانی با نهادهای بین‌المللی سازمان ملل متحد به گفتگو و مذاکره بنشینند. مقامات آلبانی، تغییرات و اصلاحات عهده‌ای را که در سیاست داخلی و خارجی کشور منظور می‌دارند با پرز دکوئیار در میان گذاشتند. این تغییرات از جمله رعایت موازین حقوق بشر را نیز شامل می‌شود. دبیر کل سازمان ملل از تغییرات و اصلاحات آغاز شده و در حال انجام آلبانی اعلام پشتیبانی کرد.

آلبانی انتاسیو کردن و بازسازی اقتصادی کشور، آزادی و استقلال بیشتر تجارت از کنترل شدید مرکزی و گسترش استقلال کلکتیوهای کار و تقویت مسئولیت آنها در قبال نتایج نمایی را در دستور گذاشته است.

این روزهای پای خبرنگاران خارجی به آلبانی باز شده و جهانیان برخلاف گذشته امکان می‌یابند در وضع آلبانی، مردم آن و از آنچه که در این کشور می‌گذرد مطلع گردند. هم اکنون بیش از دو سوم از سکنه ۳ میلیونی جمعیت آلبانی در روستاها

افغانستان یک کمیسیون ۵۲ نفره را مامور کرده است که طرح ایجاد تغییرات ضرور در قانون اساسی کشور را تهیه نماید و تغییرات در جهت کنار گذاشتن نقش انحصاری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و پذیرش پلورالیسم سیاسی خواهد بود.

دولت افغانستان برگزار می‌کند اجلاس لویه جرگه که شورای نمایندگان همه قبایل افغانستان و بالاترین مجمع قانون گذاری کشور است، تدارک می‌بیند. در اجلاس لویه جرگه تغییرات قانون اساسی که توسط کمیسیون ۵۲ نفره تهیه می‌شود، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و قانون اساسی بر اساس واقعیت‌های کنونی تغییر خواهد یافت.

رهبری افغانستان با انجام این تحولات می‌خواهد که تمام نیروهای سیاسی در داخل و خارج افغانستان، محافل و شخصیت‌های سیاسی در روند تحولات شرکت فعال داشته باشند. اخیراً دکتر نجیب اله بدنبال مذاکره با برخی از مخالفان، اجازه تشکیل و فعالیت حزب اله را صادر کرد. این نخستین باری است که اجازه فعالیت به یک حزب اسلامی داده میشود. علاوه سالگرد "انقلاب ثور" مختصر و بدون رژه نظامی برگزار شد. دکتر نجیب اله نیز در سخنرانی خود واژه "واقعۀ ثور" را بجای "انقلاب ثور" بکار گرفت.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان تدارک وسیعی را برای برگزاری کنگره حزب می‌بیند. تغییر نام حزب و تدوین برنامه در دستور کنگره قرار دارد. ارزیابی حزب دموکراتیک خلق افغانستان اینست که با این تحولات اعتبار حزب در بین مردم ارتقا می‌یابد و ذهنیت‌های

افغانستان جو عصیبت ناشی از کودتای شهنواز تنی را پشت سر گذارد. کودتاگر چه به اعتبار افغانستان و به روند آشتی ملی ضربه زد ولی نتوانست آنرا متوقف سازد. رهبری افغانستان باقلبه بر مشلات منتج از کودتا، این بار با گام‌های سریعتر و با اتخاذ تدابیر جدید، روند آشتی ملی را شتاب بخشیده است.

در او اسطماه گذشته بموجب دستور رئیس جمهوری افغانستان حالت اضطراری در کشور لغو گردید. این مقررات در ماه فوریه سال ۱۹۸۹ پس از خروج نیروهای مسلح اتحاد شوروی از افغانستان وضع شده بود. حالت اضطراری به معنی اعیاء تمام اختیارات پارلمان است. با لغو حالت فوق العاده، اعتبار قانون اساسی نیز کاملاً احیا شده و فرمانهائی که بر پایه وضع فوق العاده صادر شده بود، ملغی اعلام میشود.

نحوه رهبری نظامی نیز تغییر کرده است. شورای عالی دفاع منحل گردیده و از این بعد فعالیت نیروهای مسلح نه توسط این شورا بلکه با فرمانهای وزیر دفاع، وزیر کشور و وزیر امنیت دولتی در چارچوب قانون اساسی هدایت خواهد شد.

تغییرات جدی در هیئت دولت صورت گرفته است. سلطانهلی کشتند از مقام نخست‌وزیری به مقام معاونت اول رئیس جمهوری منصوب شده است. فضل الحق خالقیار والی پیشین هرات که فرد غیر حزبی است، به پست نخست‌وزیری برگزیده شده است. او از محبوبیت خوبی در بین مردم برخوردار است. طبعاً در کابینه خالقیار افراد غیر حزبی سهم بیشتری نسبت به سابق خواهند داشت.

دکتر نجیب اله رئیس جمهوری

## در آستانه تشکیل کنفرانس سران عرب

حسین پادشاه اردن داده شده است را نیز باید در همین راستا ارزیابی کرد. هم اکنون جدال تبلیغاتی شدیدی بین دو کشور عراق و سوریه بر سر محل اجلاس سران کشورهای عربی درگیر شده است. صدام و همچنین ملک حسین تاکید دارند که این اجلاس در بغداد برگزار گردد. طبیعتاً است که صدام از اصرار بر برگزاری اجلاس در بغداد اهداف مهمی را دنبال می‌کنند که از جمله است بهره گیری از آن برای ابراز وجود سیاسی در مقابل سوریه و جمهوری اسلامی ایران و سوریه هم تهدید کرده است که در صورتیکه مسئله محل اجلاس حل نشود (نه در بغداد بلکه در جای دیگر) و یا موضوع مذاکره مورد قبول او در دستور نباشد، از آمدن به اجلاس خودداری خواهد کرد.

پیش بینی می‌شود که مسئله مکان اجلاس به نحوی که مورد قبول کشورهای عربی واقع شود حل گردد یا از میان موضوعاتی که تاکنون قرار است در دستور اجلاس گذاشته شود مهاجرت گسترده یهودیان شوروی به اسرائیل و

پس از یک وقفه طولانی تیرگی مناسبات بین کشورهای مصر و سوریه، در تعقیب پذیرش قرار داد صلح "کمپ دیوید" از جانب مصر، ماه گذشته حسنی مبارک رئیس جمهور این کشور راهی دمشق شد تا با حافظ اسد بر سر روابط و مناسبات جدید بین دو کشور دیدار و مذاکره کنند. دیدار حسنی مبارک از سوریه و گشودن باب گفتگوهای جدید با آن کشور همزمان است با تلاش گسترده‌ای که از جانب برخی کشورهای محافظت عرب برای بهبود مناسبات تیره تعدادی از آن کشورها از جمله بین عراق و سوریه صورت می‌گیرد. در این رابطه است که در راه برگزاری اجلاس ویژه و فوق العاده سران کشورهای عرب برای اتخاذ سیاست و روش واحدی برای مقابله با مشکلات رویاروی اعراب، تلاش گسترده‌ای سازمان داده میشود همچنین عربستان سعودی به سوریه پیشنهاد کرده است که چنانچه تلاش نماید رابطه خود را با عراق بهبود بخشد مبلغ قابل توجهی کمک مالی در اختیار آن قرار خواهد داد و کمک‌های مالی جدیدی که از جانب نهاد پادشاه عربستان به ملک

## وحدت دو یمن: با هزمی نو برای پیشرفت

دولت‌های دو کشور جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) و جمهوری دموکراتیک خلق یمن (یمن جنوبی) روز اول خرداد وحدت دو کشور و تشکیل کشور جدید جمهوری یمن را اعلام کردند. پارلمان هر دو کشور پیش نویس قانون اساسی دولت واحد را تأیید و با اکثریت قاطع به وحدت رای دادند. پس از اعلام جمهوری جدید یک شورای ریاست جمهوری ۵ نفره توسط مجلسین انتخاب گردید که ریاست این شورا یعنی مقام رئیس جمهوری به علی عبدالله صالح (رئیس جمهور یمن شمالی سابق) واگذار گردید. پارلمان‌های دو کشور فعلاً به همین حال باقی خواهند ماند و ترکیب جدید رهبری تا ۳۰ ماه آینده اداره امور جمهوری را به عهده خواهد داشت و پس از انقضای این مدت انتخابات

سر اسری بعمل خواهد آمد. صنعا پایتخت یمن شمالی مرکز جمهوری جدید یمن و عدن (پایتخت یمن جنوبی) بعنوان مرکز اقتصادی آن تعیین شده است. این اعلام وحدت عرماه قبل از موعدی که برای یک پارچگی دو کشور در نظر گرفته شده بود صورت گرفته است. در یکی دو سال اخیر با کاهش خصومت‌های دو کشور و برقراری گسترش مناسبات در هرصه‌های مختلف، وحدت مجدد سرزمین یمن هم در میان مردم دو بخش جدا شده و هم در سطح مسئولین به میان کشیده شد تا به یک جدائی تحمیلی ۱۵۰ ساله که از جانب استعمارگران بوجود آمده بود نقطه پایان گذاشته شود. هلیرفم اینکه انگلیسها در سال ۱۸۳۹ سرزمین یمن را به دو قسمت

<b>KAR</b>	
NO: 76 , May 1990	
حساب بانکی:	آدرس:
AUSTRIA - WIEN BAWAG NR. 02910701-650 DR. GERTRAUD ARTNER	Pf. 10 1091 WIEN AUSTRIA